

عربی در کنکور

تله تهیه و تنظیم: هادی پولادی

ایران اسلامی
توشهه‌ای برای موفقیت

فهرست مطالب

۵	اسم.....
۷	تفصیل اسم از لحاظ جنس
۱۰	تفصیل اسم از لحاظ تعداد
۳۱	مشتق.....
۴۲	نکره و معرفه
۵۷	بیشتر بدانید ۱ (معرب و مبني)
۵۸	بیشتر بدانید ۲ (منصرف و غيرمنصرف)
۵۹	اسامی استفهام
۶۰	فعل.....
۶۳	ثلاثی مجرد
۶۳	فعل ماضی
۶۴	فعل مضارع
۶۵	فعل مستقبل
۶۶	فعل امر.....
۶۶	امر غایب به متکلم.
۶۷	امر حاضر.....
۶۹	فعل نهی.....
۷۰	فعل نفی.....
۷۱	أنواع ماضي در عربى.....

۷۴	انواع مضارع
۷۴	مضارع مرفوع
۷۶	مضارع منصوب
۷۹	مضارع مجزوم به لم و لما (فعل جحد)
۸۰	فعل شرط و جواب شرط
۸۵	ثلاثی مزید
۹۱	فعل لازم و متعدد
۱۰۰	حروف
۱۰۴	معانی حروف جر
۱۰۷	بیشتر بدانید (اقسام اعراب)
۱۱۴	انواع جمله
۱۱۴	جمله اسمیه
۱۱۵	انواع خبر
۱۲۲	جمله فعلیه
۱۲۳	انواع فاعل
۱۲۷	مفهول [ّ] به
۱۳۰	جمله فعلیه با فعل مجھول
۱۳۷	نواسخ
۱۳۷	افعال ناقصه
۱۴۲	حروف مشبّهه بالفعل
۱۴۵	لای نفی جنس
۱۴۷	ترکیب وصفی
۱۵۳	منصوبات

۱۵۳	مفعول مطلق
۱۵۷	حال
۱۶۱	استثناء
۱۶۶	اعداد
۱۶۶	اعداد اصلی
۱۷۱	اعداد ترتیبی

ایران‌نویس

تشویچه‌ای برای موفقیت

بسمه تعالیٰ

اسم

تعريف: اسم کلمه‌ای است که دارای معنای مستقل است ولی زمان ندارد.

الف- هر کلمه‌ای که در ابتدای آن (ال-) قرار گرفته باشد. مثل : الكتاب

ب- هر کلمه‌ای که در انتهای آن تنوین قرار گرفته باشد. مثل : قلّم

ج - مضaf واقع شدن : هرگاه کلمه‌ای به کلمه‌ی پس از خود اضافه گردد (یعنی آن کلمه مضاف واقع گردد) یک اسم محسوب می‌گردد.

الف - اسم (مضاف) + اسم (مضاف اليه) مثال: كِتابُ عَلِيٍّ

فرمول ترکیب اضافی :

ب - اسم (مضاف) + ضمیر (مضاف اليه) مثال: كِتابَهُ

نتیجه: پس ترکیب اضافی از به هم پیوستن دو اسم و یا از به هم پیوستن یک اسم و یک ضمیر به وجود می‌آید.

نکته مهم :

توجه داشته باشید که یک اسم حتماً باید برای اسم بودن یکی از نشانه‌های بالا را داشته باشد (به غیر از اسمی مبني (مانند ضمایر ، اسم اشاره و ...) ، جمع مذکر سالم / اسم مثنی) و دیگر اینکه نمی‌تواند بیش از یکی را قبول کند، یعنی اگر یکی را قبول کرد دو مورد دیگر را از دست می‌دهد. این مورد در کنکور بیشتر در مورد مضاف سوال می‌شود.

توضیحاتی برای معرفت

علاوه بر نشانه های بالا نشانه های دیگری وجود دارد که میتواند بعضی موقعیت های در شناختن اسم یاری کند که عبارتند از :

الف - هر کلمه ای که یکی از حروف جر (بِ - کَ - لِ - مِن - فِی - الِی - حَتّی) و یا حروف قسم (وَ - بِ - تَ) بر سر آن قرار گرفته باشد.

مثل: فِی المَدْرَسَةِ (المدرسة اسم می باشد) ، وَاللَّهِ (الله اسم می باشد)

(نتیجه): حروف جر فقط بر سر اسامی می آیند .

ب - هر کلمه ای که در انتهای آن (ة و ة) قرار گرفته باشد. مثل: مجاهدَة

ج - هر کلمه ای که بر سر آن حرف ندا قرار گرفته باشد. مثل: يَا عَلِيٌّ

د - هر کلمه سه حرفی (وسط الساکن) معمولاً اسم می باشد . مثل : عَلَم ، دَرْس

هـ - ضمایر ، موصولات ، مصادر ، ظروف زمان و مکان (عند، مع، بعد، قبل و..) اسم هستند .

همچنین اسامی اشاره ، استفهام ، و اسامی شرط اسم می باشند .

۱- توجه ۱: پس باید بدانیم که مضاف هیچگاه (ال) و (تنوین) نمی پذیرد.

۲- توجه ۲: مضاف هیچگاه نقش محسوب نمی شود و نقش آن با توجه به موقعیت آن در جمله متغیر است

ولی مضاف الیه نقش محسوب می شود و اعراب آن همیشه مجرور است.

مثال: مُشاورَةُ العَقْلَاءِ تَزِيدُ قُدرَةَ الْإِنْسَانِ (مشورت با عاقلان قدرت انسان را زیاد می کند)

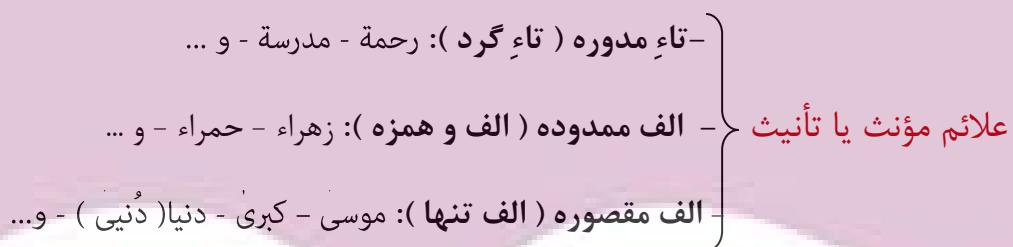
مضاف الیه	مفعول به	مضاف الیه	نقش → مبتدأ
مجرور	(مضاف)	(نقش)	عنوان → مضاف

۳- توجه ۳: بعضی از اسامی وجود دارند که پس از آنها حتماً مضاف الیه قرار می گیرد که به این اسامی،

اسامی دائم الاضافه گویند و عبارتند از :

کُل - بعض - جَمِيع - آی (کدام) - حول (اطراف) - مَع (همراه با- با) - فوق (بالا) - تحت (زیر) - جنب (کنار) - آمام (روب روی) - وراء (پشت) - عند (نzd- هنگام) - خَلْف (پشت) - ذو، ذا، ذی (صاحب) - قبل - بعد - لَدُن (نzd) - غیر - سوی (به جز) - کلا (هر دو) - بین - نَحْو (سمت) و ...

تقسیم اسم از لحاظ جنس



توجه

۱: دو علامت الف ممدوده و الف مقصوره به شرطی از علامت مؤنث می باشند که زاید باشند یعنی جزء ریشه کلمه نباشد اگر جزء ریشه کلمه باشند ذکر هستند.

روش تشخیص: هرگاه قبل از الف ممدوده و الف مقصوره سه حرف یا بیشتر باشد زاید است و مؤنث و اگر از سه حرف کمتر باشد جزء ریشه است و ذکر.

الف ممدوده زائد است و اسم مؤنث مجازی می باشد.

الف ممدوده جزء ریشه است و ذکر مجازی می باشد.

توضیحاتی برای معرفت

تکمیلی :

- الف) اسم مذکور:
- ۱- مذکر حقیقی : اسمی است که بر جنس نر دلالت دارد و یا به عبارت دیگر نام یا صفت انسان یا حیوان نر می باشد. مثال: حمید، آسد (شیر) و ...
 - ۲- مذکر مجازی : اسمی است بی جان که علامت تانیت ندارد . مثل: کتاب، قلم، باب
- ب) اسم مونث:
- ۱- مونث حقیقی : اسمی که هم علامت تانیت دارد و هم برای انسان یا حیوان ماده دلالت می کند. مثل: فاطمة - بقرة - گُبری
 - ۲- مونث مجازی: اسمی که علامت تانیت دارد و به غیر جاندار دلالت می کند. طاعه - عبادة - مدرسة و ...
 - ۳- مونث لفظی: هرگاه اسم مذکر علامت تانیت داشته باشد. مثل: حمزه - طحة -
 - ۴- مونث معنوی: هرگاه اسم مونث علامت تانیت نداشته باشد. مثل: أم - زینب و ...

- * مونث معنوی:
- معنوي حقیقی: أم - زینب - أخت - مريم - عنکبوت - ندى- منى- إبل (شتر)
 - معنوي مجازی: شمس - ارض - نفس - فأس (تبر) - دار (خانه) - سماء - حرب بئر(چاه) - ريح (باد) - روح - عصا- سبیل(راه) - سِنْ (دندان) - فردوس - سوق (بازار) - جحیم - جهنم - اعضای زوج بدن انسان: يَد(دست) - عَيْن(چشم) - رِجْل(پا) - أَذْنُن (گوش) - قَدْمٌ - {به غیر از حاجب (ابرو) - خَدَّ (گونه) _ مرفق (آرنج) } - اسم شهرها و کشورها - اسمی قبایل و عشایر (مثل قریش) - جمع های مكسر غیر عاقل - اسماء بادها : صَبا - شَمَال - جَنُوب -

﴿دقت ۱ : برخی اسم ها هم مونث هستند و هم مذکر :

مانند: روح ، سبیل ، طریق ، سلاح ، عقاب ، عرب ، عنکبوت ، قمیص ، فردوس

﴿دقت ۲ : اسم های مبالغه ای را که بر وزن (فعاله) می آیند ، هم برای مؤنث و هم برای مذکر می توانیم به کار ببریم :

رجُلٌ عَلَمٌ (مرد بسیار دانا) / إِمْرَأٌ عَلَمٌ (زن بسیار دانا)

﴿دقت ۳ : مونث لفظی فقط در لفظ مونث است ولی با آن معامله اسم مذکر می شود یعنی (صفت، ضمیر، اسم اشاره، اسم موصول ، فعل) برای آنها اسم مذکر می آید) مثال: حمزة شهید - جاءَ ذكْرِيَّةَ

﴿دقت ۴ : ملاک مذکر و مونث در اسم های جمع، مفرد آنها می باشد، مخصوصاً در مورد اسمی جمع های

مکسر باید آنها را به مفرد تبدیل کرد.	مثال :	مذکر	} اعداء (عدو)	} مذکر
ملاک	} طلبة (طالب)	} مذکر		

⇒ مثال های بیشتر :

طلبة (مفرد : طالب) - كَفَرَةَ (کافر) - وَرَثَةَ (وارث) - ظَلَمَةَ (ظالم) - فَجَرَةَ (فاجر)
ملائكة (ملک) _ اساقِدةَ (استاذ) - صَاحَةَ (صاحب) - جُرْزَ (جزيرة)

اسم هایی که بر وزن فَعْلٌ هستند تماماً بجمع مکسرند و برای مفردانه به آفرشان (ه) می آوریم :
فَتَنَ (فتنه) - قِطْعَةَ (قطعة) - نِعَمَ (نعمة) - نِقَمَ (نعمة) - فِرَقَةَ (فرقه) - قِيمَ (قيمة)

نتیجه : گول ظاهر کلمه را نباید بخوریم ممکن است ظاهرش مذکر باشد ولی در اصل مونث است .

﴿دقت ۵ : اسم هایی که بر وزن (فعلی) یا (فعاله) هستند مؤنث می باشند . مثل : الْكُبْرَى ، الْأُخْرَى ، الظَّلَمَاء ، الْخَضْرَاء و ...

۲: کلماتی مانند (اجراء - انحناء - اختفاء - استشفاء - ...) که به ترتیب از بابهای (افعال - افعال - افعال)

- استفعال) هستند مذکر می باشند برای اینکه الف به کار رفته در آنها الف باب است و زائد نیست .

تقسیم اسم از لحاظ تعداد
(مفرد، مثنی، جمع)

الف) اسم مفرد: اسمی است که به یک شخص دلالت کند و علامت خاصی ندارد به عبارت دیگر

اسم مفرد اسمی است که علامت های مثنی و جمع را نداشته باشد. مثل: کتاب، قلم و ...

ب) اسم مثنی: اسمی است که بر دو شخص و یا دو شیء دلالت کند. مثل: کتابان - مؤمنان - و ...

مثال: کتابان

ان: در حالت مرفوع

اسم مثنی = اسم مفرد +

ین: در حالت منصوب یا مجرور مثل: کتابین

لطفاً توجه ۱ :

(ان - ین) باید زائد باشند تا علامت اسم مثنی محسوب شوند و اگر جزء ریشه کلمه باشند دیگر

اسم مثنی نیستند .

مانند: غضبان (خشمگین) - عطشان (تشنگ) - گسلان (تنبی) - طُغیان - جَریان - جَواعان (گرسنه) -
شَجعان (شجاع) - ْعُفران (بخشش) - حیران (سرگردان) - شیطان - سلیمان - شَعیان - رَمَضان -
عُثمان - ایمان - طَیران (پرواز) - غِزلان (چ غزال) - ادیان (چ دین) - آسنان (چ سن) - جیران (چ جار)

لطفاً توجه ۲ :

فاعل - نایب فاعل - خبر - مُبتدا ، اسم افعال ناقصه ، خبر حروف مشبه بالفعل → مرفوع

مفهول - حال - مفعول مطلق - مستثنی و... → منصوب

مضاف الیه - مجرور به حرف جـ → مجرور

- ج) اسم جمع:
- $$\left. \begin{array}{l} 1- \text{جمع مذكر سالم} \\ 2- \text{جمع مونث سالم} \\ 3- \text{جمع مكسر} \end{array} \right\}$$

۱- جمع مذكر سالم: اسامی است که بر بیش از دو نفر دلالت می کند

ونَ : در حالت مرفاعی مثال: وارثونَ
 اسم جمع مذكر سالم = اسم مفرد +
 ينَ : در حالت منصوبی یا مجروری مثال: وارثینَ

✓ توجه ۱ :

شرط است که نون جمع زائد باشد تا اینکه از علامت جمع مذكر سالم محسوب شود، اگر جزء خود

- کلمه باشد جمع مكسر است. مانند: شیاطین (شیطان) - مجانین (مجنون) - قوانین (قانون)
 ریاحین (ریحان) - مسکین (مسکین) - بستان (بستان) - دهاقین (دهقان) - موازین (میزان)
 - عیون (عین) - سجون (سجن) - تمارین (تمرین) - عناوین (عنوان) - فستان (فستان)

✓ توجه ۲ : هرگاه اسامی مثنی و جمع مذكر سالم مضاف واقع گردد نون آنها **حذف** می شود.

مثال:

$$\left. \begin{array}{l} \text{معلمان} + \text{المدرسة} \\ \text{والدین} + \text{هـ} \\ \text{والدین} + \text{يـ} \end{array} \right\}$$

✓ توجه ۳ : جمع مذكر سالم فقط از **اسم مفرد مذكر عاقل و صفات** آن ساخته می شود.
 مثال: محمدونَ - معلمونَ

۲- جمع مونث سالم: برای جمع بستن اسم‌ها یا صفت‌های مونث به کار برده می‌شود.

اث، ات: در حالت رفعی مثال: مَدْرَسَاتُ
 ات، اتِ: در حالت نصبی و جریّ مثال: مَدْرَسَاتٍ

$$\text{اسم جمع مونث سالم} = \text{اسم مفرد} +$$

☺ دقت کنید که ما در عربی جمع مونث سالم به شکل (اسم مفرد + ات) نداریم.

❶ **نکته ۱:** باید توجه داشت، هنگامی که اسمی به (ه) گرد یا چسبان ختم می‌گردد برای جمع بستن آن، ابتدا باید حرف (ة و ة) را از انتهای اسم حذف کرده و سپس (ات) را به انتهای اسم اضافه کنیم.

مثال: المُؤْمِنَةُ : ←المُؤْمِن + ات :

❷ **نکته ۲:** اگر اسم مونث آخرش (اء) داشته باشد هنگام مثنی و جمع، همزه تبدیل به (و) می‌شود.

مثال: خَضْرَاءُ + ان ⇔ خَضْرَاوَانُ ، سَمَاءُ + ات ⇔ سَمَاوَاتُ

❸ **نکته ۳:** کلمات زیر جمع مونث سالم نیستند برای اینکه (ت) در آنها جزء ریشه می‌باشد:

اصوات (جِ صوت) - اوقات (جِ وقت) - ابیات (جِ بیت) - اموات (جِ میت) - نبات - سمات - إثبات

❹ **نکته ۴:** کلمات (بنات - آخوات - أمّهات - سنّوات - أدوات - سَمَاوَات) با تغییرات کمی، جمع مونث سالم از (بِنَت - أُخْتَ - أُمَّ - سَنَة - اَدَة - سَمَاء) هستند.

۳- جمع مکسر: جمعی است که از روی قاعده خاصی درست نمی‌شود بلکه از تغییر شکل اسم مفرد

درست می‌شود و باید از روی معنی، مفهوم و فرم آن، تشخیص دهیم که سماعی هستند.

مثال: امور ↔ اعمال ،

آخر (برادر) ← آخوان - آخوان^{منشی}

آخر (برادر) ← آخوان - اخوة جمع مكسر

آخر (خواهر) ← آخرات جمع مكسر

نکته ۱:

أخوان + ي ← أخوانی (دو برادرم) (نون حذف می شود در مضاف)

در نتیجه:

إخوان + ي ← إخوانی (برادرانم) (نون در جمع مكسر برای مضاف حذف نمی شود)

نکته ۲: جمع مكسر غیر عاقل (بی جان) در جمله مفرد مونث است و با آن به صورت مفرد مونث

معامله می کنیم. یعنی اگر جنس خود کلمه رو بپرسند به مفردش نگاه میکنیم ولی در جمله آنرا

مفرد مونث میگیریم . مثل: هذه أَقْلَامٌ (قلم ها)

نکته ۳: مصادری که بیش از سه حرف زائد دارند هنگام جمع بستن با (ات) به کار میروند .

مثل : سؤال (سؤالات) - اختیار (اختیارات) - اطلاع (اطلاعات) - امتحان (امتحانات)

نکته ۴: بعضی اسم ها در عربی بیشتر از یک جمع مكسر دارند :

غُصن (شاخه) ← أغصان / غُصون

طالِب (دانش آموز) ← طلّاب / طَلَبَة

نکته ۵: جمع مكسر کلمات را باید از روی کتاب های درسی یاد بگیریم . یعنی سماعی هستند ولی وزنهای

زیر نیز می توانند راهکارهای مفیدی باشند :

فُعَال (غالباً ج فاعل) ← كُفَّار (ج کافر) / تُجَار (ج تاجر) / طَلَاب (ج طالب)

فَعْلَة (غالباً ج فاعل) ← طَلَبَة (ج طالب) / خَدَمَة (ج خادم) / وَرَثَة (ج وارث)

﴿فَعْلَاء﴾ (غالباً ج فعال یا فاعل) \Leftarrow زُمَلَاء (ج زمیل) / فُضَلَاء (ج فاضل) / حُكْمَاء (ج حکیم)

﴿آفَاعِل﴾ (غالباً ج آفعَل) \Leftarrow أَفَاضِل (ج أَفْضَل) / أَكَابِر (ج أَكْبَر)

﴿مَفَاعِل﴾ (غالباً ج مفعَل ، مَفْعِل ، مَفْعَلَة) \Leftarrow مَجَالِس (ج مجلس) / مَخَازِن (ج مخزن) / مَزَارِع (ج مزرعة)

نکته ۶ : به جمع های مکسر زیر که هم ریشه هستند اهتمام بیشتری داشته باشد :

﴿حُكْمَاء﴾ (ج حکیم) / ﴿حُكَّام﴾ (ج حاکم) / حَكَم (ج حکمة) / أَحْكَام (ج حکم) / مَحَاكم (ج محکمة)

﴿آعْمَال﴾ (ج عمل) / عُمَلَاء (ج عَمِيل : مزدور) / عُمَال (ج عامل)

﴿آنفَاس﴾ (ج نفس) / نُفُوس ، آنفُس (ج نَفْس)

﴿آمْرَاض﴾ (ج مرض) / مَرْضَى (ج مریض)

﴿سَنَوَات﴾ ، سنون ، سَنِين (ج سَنَة) / سَنَن (ج سَنَّة)

﴿آذَنَاب﴾ (ج ذَنَب) / دُنُوب (ج ذَنْب)

﴿رِجَال﴾ (ج رَجَل) / أَرْجُل (ج رِجل : پا)

﴿أَخْطَاء﴾ (ج خطأ) / خَطَايَا (ج خطئه)

دوستان عزیز محفظ کردن جمع های مکسر واجبه ☺

در صفحات بعدی همه جمع های مکسری که در کتاب های درسی دوره اول و دوم متوسطه استفاده شده است آورده شده است لطفاً آنها را به طور کامل محفظ کنید .



جمع های مكسر کتاب هفتم عربی

معنی	مفرد	جمع مكسر	
مرد	رَجُل	رِجَال	
دانش آموز ، دانشجو	طَالِب	طُلَاب	
درخت	شَجَر	أَشْجَار	
فرزند	وَلَد	أَوْلَاد	
کلاس	صَفَّ	صُفُوف	
چوب	خَشَب	أَخْشَاب	درس اول
روز	يَوْم	أَيَّام	
سنگ	حَجَر	أَحْجَار	
باغ	حَدِيقَة	حَدَائِق	
زنده	حَيٌّ	أَحْيَاء	
گنج	كَنْز	كُنُوز	
پند ، عبرت	عِبْرَة	عِبَر	
کلید	مَفْتَاح	مَفَاتِيح	
باغ	بَسْطَان	بَسَاطِين	
کیف	حَقِيقَة	حَقَائِب	
دوست	صَدِيق	أَصْدِقَاء	درس دوم
مهمنان	ضَيْف	ضُيُوف	
پا	قَدَم	أَقْدَام	

معنی	مفرد	جمع مکسر	
سوره	سورة	سُورَ	درس سوم
ماه	شَهْرٌ	شُهُورٌ، أَشْهُرٌ	
نصيحت	مَوْعِظَةٌ	مَوَاعِظٌ	
لباس	مَلَبِسٌ	مَلَابِسٌ	درس پنجم
فرومايه	أَرْذَلٌ	أَرَادِيلٌ	
برتر ، شایسته تر	أَفْضَلٌ	أَفَاضِيلٌ	درس ششم
عبد ، خدا	الْهُ	آلَهَ	
مرز	حَدٌّ	حَدُودٌ	
کودک	طَفْلٌ	أَطْفَالٌ	درس نهم
ماهی	سَمَكٌ	أَسْمَاكٌ	درس دهم
میوه	فَاكِهَةٌ	فَواكِهٌ	درس دوازدهم
رنگ	لَونٌ	أَلْوَانٌ	
برگ	ورَقٌ	أَوراقٌ	

جمع های مکسر کتاب هشتم عربی



معنی	مفرد	جمع مکسر	
مَثَل	مَثَل	أَمْثَال	درس دوم
مِتْن	نَصْ	نُصُوص	
يَار	صَاحِبٍ	أَصْحَابٍ	
چَشْم	عَيْنٍ	عُيُونٍ	
پِنْجَرَه	نَافِذَةٍ	نَوَافِذٍ	درس سوم
غَذَا	طَعَامٍ	أَطْعَمَةٍ	
بِيمَار	مَرِيضٍ	مَرَضٍ	
شَهْر	بَلْدَةٍ	بِلَادٍ	
نَامَه	رِسَالَةٍ	رَسَائِلٍ	درس چهارم
شَغْل	مَهْنَةٍ	مِهَنٍ	
رَوْد	نَهَرٍ	أَنْهَارٍ	
خَطَا ، گَناَه	خَطِيئَةٍ	خَطَايا	
پَسْر ، فَرْزَنْد	أَبْنَى	أَبْنَاء	درس پنجم
چَشْم ، دِيدَه	بَصَرٍ	أَبْصَارٍ	
هَمْسَايِه	جَارٍ	جِيرَانٍ	
هَمْكَلاَسِي ، هَمْكَار	زَمِيلٍ	زُمَلَاء	
ماَه (ماَه آسْمَان)	قَمَرٍ	أَقْمَارٍ	
گَنجِينَه	خَزانَةٍ	خَزَائِنٍ	

تشوشه‌ای برای موقعیت

گنجشک	عُصْفُور	عَصَافِير	
خود	نَفْس	آنْفُس	درس پنجم
اشک	دَمْع	دُمْوع	
چراغ	مِصْبَاح	مَصَابِح	
دانه ، قُرص	حَبَّ	حُبُوب	درس ششم
زائر	زائِر	زوّار	
پدر	أَبٌ ، أَبُو ، أَبِي ، أَبا	آباء	
گرگ	ذَئْبٌ	ذِئْبٌ	
کوه	جَبَلٌ	جِبَالٌ	درس هفتم
آهو	غَزَالٌ	غِزْلَانٌ	
نیاز	حاجَةٌ	حَوَائِجٌ	
جوجه	فَرَخٌ	فِرَاخٌ	
خویشاوند	قَرِيبٌ	آقْرَبَاء	درس هشتم
شکوفه ، گل	رَهْرَةٌ ، زَهْرَةٌ	آزْهَارٌ	
گناه	ذَنْبٌ	ذُنُوبٌ	
دندان	سِنٌّ	آسنان	
غذاخوری ، رستوران	مَطَعَمٌ	مَطَاعِيمٌ	درس نهم
یار ، دوست	ولَى	أَوْلِيَاء	
زمین ، بازی ، ورزشگاه	مَلْعَبٌ	مَلَاعِبٌ	

جمع های مکسر کتاب نهم عربی

معنی	مفرد	جمع مکسر	
دانش آموز	تلمیذ	تلامیذ	درس اول
سختی	صعب	صعب	
روزنامه	صحیفة	صحف	درس دوم
پیاده	ماشی	مشاهة	
برادر	اخ	اخوان ، اخوة	درس سوم
انبار	مخزن	مخازن	
دشمن	عدو	اعداء	درس چهارم
پل	جسر	جسور	
پژوهش ، جستجو	بحث	أبحاث	درس ششم
باران	ريح	رياح	
تیم ، گروه	فريق	آفرقة	درس هفتم
جون	شاب	شباب	
باران	مطر	أمطار	درس هفتم
آب	ماء	مياه	
نوشیدنی	شراب	آشربة	درس هفتم
کالا	بضاعة	بضائع	
چاپخانه	مطبعة	مطابع	درس هفتم
مجسمه	مثال	تماثيل	
عکس ، تصویر	صورة	صور	

کارگر	عامل	عمال	
پول	نَفْد	نُقُود	درس هشتم
خطا	خَطَاء	آخِطاء	
فرمانده	أَمِير	أُمَراء	درس نهم
امانتدار	أَمِين	أُمَانَاء	درس دهم

ایران اسلامی
توضیحاتی برای موقوفیت

«جمع های مکسر کتاب دهم»

معنی	مفرد	جمع مکسر
نعمت	نعمَة	أَنْعُمْ ، نِعَمْ
ستاره	نَجْم	أَنْجُمْ
فصل	فَصْل	فُصُول
مروارید	دُر	دُرَر
شاخه	غُصْن	غُصُون، اغصان
خود ، نفس	نَفْس	أَنْفُس
عدد	عَدْد	أَعْدَاد
عقربه	عَقْرَبَة	عَقَارِب
پیشوا	إِمَام	أَئِمَّة
بیچاره	مِسْكِين	مَسَاكِين
چشمہ	يَنْبُوع	يَنَابِيع
بندہ	عَبْد	عِبَاد
پند و اندرز	مَوْعِظَة	مَوَاعِظ
جزء ، قسمت	جَزْء	اجْزَاء
دقیقه	دَقِيقَة	دَقَائِق
ملت	شَعْب	شُعُوب
گردشگر	سَائِح	سِيَاح
تلفن	هَاتِف	هَوَافِت

درس اول

درس دوم

گردباد	اعصار	آعاصیر	
پدیده	ظاهره	ظواهر	درس سوم
خفته	نائم	نیام	
چارپا	بهیمه	بهائیم	
فیلم	فلم	أفلام	
قطعه زمین	بُقعة	بِقاع	
برف ، یخ	ثلج	ثلوج	
افراد ساکن ، مردم	أهل	أهالی	
گمرگ	جمرك	جمارك	
ریسمان	حَبْل	حبال	
مزدور	عميل	عملاء	
بیگانه	أجنبي	أجانب	
ایل ، طایفه	قبيلة	قبائل	
کافر	کافر	کُفّار	درس چهارم
پول	نَقد	نُقود	
مرحله	مرحلة	مراحل	
مقیم	ساكن	سُكّان	
دین	دين	أديان	
نادان	جاهل	جهّال	
زمان	عصر	عصور	
گور	مقبرة	مقابر	
سریاز	جندی	جنود	
عقیده	عقيدة	عقائد	

توضیه ای برای موقوفیت

نکته ، نقطه	نقطة	نقاط	
دُم	ذَنْب	أذناب	درس پنجم
نور	ضَوء	أصوات	
روغن	زَيْت	زيوت	
علف ، گیاه	عُشْب	أعشاب	
سینه	صَدْر	صدر	
نيکوکار	بَار، بُر، بَرَّ	أبار	
میوه	مَرْ	أثمار، ثمار	
آزاده	حَرَّ	أحرار	
گروه	حِزْب	أحزاب	
أندام ، بدن	جَسَد	أجساد	
اندام ، بدن	جَسَم	أجسام	درس پنجم
خبر	خَبَر	أخبار	
جزئی از بدن یا هر چیز دیگر	عُضُو	أعضاء	
یاری کننده، یاور	نَصِير، نَاصِر	أنصار	
ویژه	خَاص	خَواص	
فرستاده، پیامبر	رَسُول	رَسُل	
شهر	مَدِينَة	مُدُن	
با هوش	ذِكِيٌّ	أذكياء	
یار، رفیق ، هم نشین	صَاحِب	صحابَة، أصحاب	
زمان	وَقْت	أوقات	
بیماری	مَرْض	أمراض	
کاخ، قصر	قَصْر	قصور	

جا	مَكَان	أماكن	
شاعر	شاعر	شُعَرَاء	
سَگ	گَلْب	كِلَاب	
زَمان	موَعد	موَاعِد	
ارتِش	جيَش	جيَوش	
کشور ، حکومت	دوَلَة	دُولَ	
خر	حَمَار	حَمِير	
صدا	صَوت	أصوات	درس ششم
کار	شَأن	شُؤون	
کار	أمر	أمور	
جای ، حالت	وَضْع	أوضاع	
ناحِيَه	مَنْطَقَة	مَنَاطِق	
هدیه، پیشکش	هَدِيَة	هَدَايا	
بینی	أَنْف	أنوف	
دریا	بَحْر	بِحار	
دلفین	دُلْفِين	دَلَافِين	
تخت	سَرِير	آسِرَة ، سُرُر	
دستبند	سِوار	أَسَاور	
ساحل	شَاطِئ	شَواطِئ	درس هفتم
ملافه	شَرَشَف	شَراشِيف	
پرنده	طَيْر، طَائِر	طُيور	
پادشاه	مَلِك	مُلُوك	
شگفت ، معجزه	عَجِيبَة	عجائب	
تخت ، صندلی	كُرْسِيٌّ	كَرَاسِيٌّ	
چشم ، چشمہ	عَيْن	أعْيَن	

تشوشهای برای موقعیت

راز	سِر	أَسْرَار
قاعدہ ، قانون	قاعدة	قواعد
دانشمند ، دانا	عالِم	عُلَمَاء
چیز	شَيْء	أَشْيَاء
عمق	عُمق	أَعْمَاق
باد	رِيح	رِياح
کوچک	صَغِير	صغار
اتاق	غُرْفَة	غُرَفَ
صفات برتر	مَكْرَمَة	مَكَارِم
راه	طَرِيق	طَرَق
واجب دینی	فريضة	فرائض
عيوب	نقص	نَوَاقِص
دل	قَلْب	قُلُوب
خلق و خو	خُلُق	اخلاق
دوست	حَبِيب	أَحْبَّةٌ
دشمن	عَدُوٌّ ، عادی	عُدَاةٌ، أعداء، أعادی
بیابان	فَلَاهَ	فَلَوَات
بیت شعری	بَيْت	أَبْيَاتٍ
سخن ، گفتار	حدیث	أَحَادِيثٍ
سوار	رَاكِب	رَكْبٌ
دعا	دُعَاء	آدِعَيَةٌ
کار و گناه زشت	فاحشَة	فَوَاحِشٌ
[گناهان] بزرگ	كَبِيرَة	كَبَائِرٌ
نهان	غَيْب	غُيُوبٌ

درس هفتم

درس هشتم

جمع های مكسر عربی یازدهم

معنی	مفرد	جمع مكسر	
قیمت	سُعْرٌ	أَسْعَارٌ	
بزرگ	كَبِيرَةٌ	كَبَائِرٌ	
گوشت	لَحْمٌ	لُحُومٌ	
مردہ	مَيْتٌ	أَمْوَاتٌ ، مَوْتَىٰ	
ترازو	مِيزَانٌ	مَوازِينٌ	
لباس	مَلَبِسٌ	مَلَابِسٌ	
ترکیب	تَرْكِيبٌ	تَرَاكِيبٌ	
لباس	فُسْطَانٌ	فَسَاطِينٌ	
عِيب	عَيْبٌ	عِيُوبٌ	
نام ، اسم	إِسْمٌ	أَسْمَاءٌ	
علّت	سَبَبٌ	أَسْبَابٌ	
شلوار	سِروالٌ	سَراوِيلٌ	
تمرین	تَمْرِينٌ	تَمَارِينٌ	
پاداش	أَجْرٌ	أَجْورٌ	

درس اول

عنصر	عنصر	عناصر	
ادب	ادب	آداب	درس دوم
خاصیت	خاص	خواص	
دانه	بَذْر	بُذور	
جزیره	جَزِيرَة	جُزُر	
محصول	مَحْصُول	مَحَاصِيل	
متر	مِتر	أمتار	
مزرعه	مَزْرَعَة	مَزَارِع	
سؤال	سُؤَال	أسْئَلَة	
هزار	آفَاف	آلاَف	
هرم	هَرَم	أهْرَام	
برنامه	بَرَنَامِج	بَرَامِيج	درس سوم
تهمت	تُهْمَة	تُهْم	
دارو	دواء	أدوية	
سخنان	خطيب	خطباء	
سخن	قَوْل	أقوال	
فقیر	فَقِير	فُقَرَاء	
عقل	عَقْل	عُقُول	
مشکل	مُشَكَّل	مَشَاكِل	
پوست	جلد	جلود	

تشوهاتی برای موقوفیت

نقشه ، برنامه	خطّة	خطّط	
گوشه	زاویة	زوايا	درس پنجم
برگه ، کاغذ	ورق	أوراق	
تنه	جُدْع	جَذْع	
همتا	كُفُو	أكفاء	
حقیقت	حَقِيقَة	حَفَائِق	درس ششم
تلاش	جَهَد	جَهُود	
میدان	ميدان	ميادين	
ارزش	قيمة	قيِيم	
درد	آلم	آلام	
کشتی	سَفِينَة	سُفْنٌ ، سَفَائِن	
اصل	أصل	أصول	
حرف	حَرْف	حروف	درس هفتم
وزن	وزن	أوزان	
زبان	لِسان	ألسِنَة	
دهان	فَم	أفواه	



جمع های مكسر عربی دوازدهم

معنی	مفرد	جمع مكسر	
سرود	أُنْشُودَة	أَنْشَيْد	درس اول
بخت	حَظٌّ	حَظْوَظ	
بت	صَنَم	أَصْنَام	
استخوان	عَظْمٌ	عِظَام	
تبر	فَأس	فُؤُوس	
قربانی	فُرْبَان	قَرَابِين	
شانه	كِفٌ	أَكْتَافٍ	
کنده کاری ، نگاره	نَقْشٌ	نُقُوشٌ	
چادر	خِيمَة	خِيَامٌ	
پا	رِجْلٌ	أَرْجُلٌ	
شکار	فَرِيسَةٌ	فَرَائِسٌ	
قلّه	قِمَّةٌ	قِمَمٌ	درس دوم
صحنه	مَشَهَدٌ	مَشَاهِدٌ	
ایستگاه	مَوْقِفٌ	مَوَاقِفٌ	
عالقمند	هَاوِي	هُوَاء	

تشوهات برای موقوفیت

شرط	طرف	ظروف	درس سوم
نویسنده	کاتب	گُتاب	درس سوم
منبع	مَصْدَر	مَصَادِر	
تار ، بند	حَبْل	آحْبَال	
رؤيا	حَلْم	آحْلَام	
نماد ؛ سمبل	رَمْز	رُمُوز	درس چهارم
سختی	شَدِيدَة	شَدَائِد	
پایتحت	عاصِمة	عَوَاصِم	
بزرگ	كَبِير	كَبَار	

ایران اسلامی
توضیه‌ای برای موقوفیت

مشتقّات

مشتق: اسمی است که از کلمه دیگری گرفته شده است و اغلب معنی وصفی می‌دهد.

مانند: الشریف (بزرگوار) - الصادق (راستگو)

تبصره ۱ :

ثلاثی به فعلی کفته می‌شود که حروف اصلی تشکیل دهنده آن ۳ حرف باشد:

- **ثلاثی مجرد:** فعلی است که فعل ماضی صیغه اول (مفرد مذکر غایب) آن فقط از سه حرف تشکیل می‌شود. مثل: تَكْسِبُ (كسب)

- **ثلاثی مزید:** فعلی است که فعل ماضی صیغه اول (مفرد مذکر غایب) آن علاوه بر سه حرف اصلی، حرف زائد داشته باشد و در واقع همان ۸ باب مزید می‌باشد. مثل: غَلَمَ (باب افعال)

تبصره ۲ :

- **فعل صحيح و مُعتَلٌ:** فعل از نظر حروفی که در آن بکار رفته است به معتل و صحیح تقسیم می‌شود:

الف) فعل مُعتَلٌ:

فعلی است که یک یا دو حرف از حروف اصلی آن، از حروف علّه (و - ا - ئ) باشد.

فعل معتل بر ۳ نوع است:

۱) مثال: فعلی است که اولین حرف اصلی آن حرف علّه باشد و بر دو نوع است:

مثال واوی: مانند: وَعَدَ، وَجَدَ - مثال یایی: مانند: يَئِسَ، يَقِظَ

۲) آجُوف: فعلی است که دومین حرف اصلی آن حرف علّه باشد.

مانند: قَالَ (قول) - عَادَ (عوَدَ)

۳) ناقص: فعلی است که سومین حرف اصلی آن حرف علّه می‌باشد.

مانند: ذَعَوَ - رَضَيَ

ب) فعل صحیح: فعلی است که مهموز یا سالم یا مضاعف باشد و بر سه نوع است :

۱) فعل مهموز: به فعل هایی مانند (أخذ، یاکلون و ...) که یکی از حرف های اصلی آن، همزه (ء، ئ، ؤ) باشد مهموز گویند.

أَكَلَ، أَخْذَ...

- مهموز الفاء (همزه در اول فعل)

سَأَلَ...

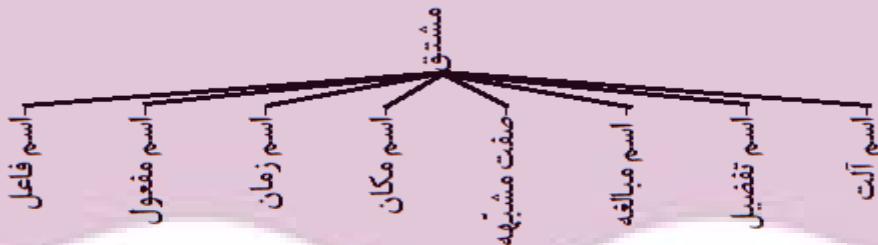
- مهموز العین (همزه در وسط فعل)

قَرَأَ...

- مهموز اللام (همزه در آخر فعل)

۲) فعل مضاعف: به فعل هایی مانند (زلزال، یُمْرُّ، حلَّ، یَمْدُّ و ...) که دو حرف از حروف اصلی آن ها یکی باشند مضاعف گفته می شود.

۳) فعل سالم: به فعلی که نه معتل، نه مضاعف، نه مهموز باشد فعل سالم گویند. مثل : ذهب



۱- اسم فاعل (صفت فاعلی در فارسی) :

اسمی است که بر انجام دهنده کاری و یا داشتن حالتی دلالت می کند.

اسم فاعل در زبان فارسی : بن مضارع یا ماضی + پسوندهای فاعلی (نده، گار، ا و ...)

مانند : بیننده، آفریدگار، شنوا و ...



لـنـکـات تـكـمـيـلـيـ :

۱) در افعال اجوف اسم فاعل به شکل فـائـل مـی آـید. مـثال: قـوـم ← قـائـم

اسم فاعل: ۲) در افعل ناقص واوى اسم فاعل بر وزن فـاعـى مـی آـيد. مـثال: قـضـو ← قـاضـى

۳) در افعال مضاعف، اسم فاعل بر وزن فـالـ مـی آـيد. مـثال: ضـلـ ← ضـالـ

۴) در افعال مهماز الفاء (فاء الفعل همزه باشد) اسم فاعل بر وزن آـعـلـ مـی آـيد. مـثال: أـخـر ← آخر

نـکـتـه : اسم فـاعـل هـمـ مـانـندـ سـايـرـ اسمـ هـاـ تـبـدـيـلـ بـهـ مـونـثـ ،ـ مـشـنـىـ وـ جـمـعـ مـیـ شـودـ

حافظ :

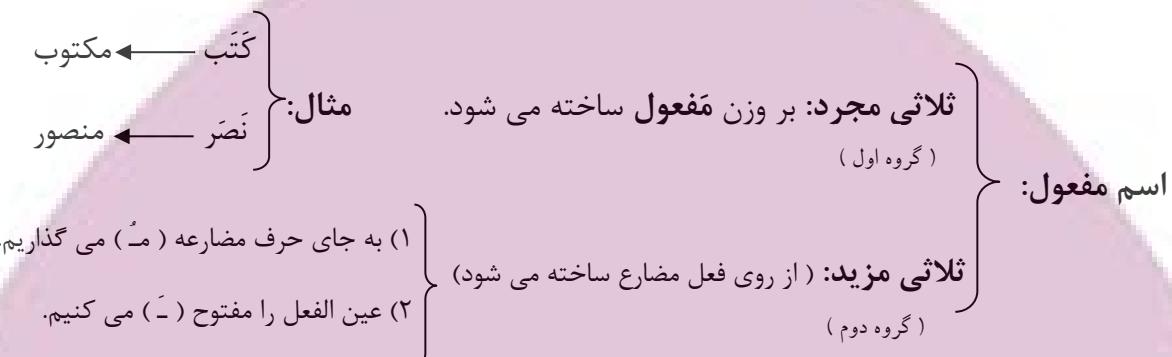
(حافظة : مؤنث) / (حافظان ، حافظـيـنـ : مشـنـىـ) / (حـفـاظـ : جـمـعـ مـكـسـرـ) / (حـافـظـيـنـ ، حـافـظـونـ : جـمـعـ

ذكر سالم) / (حـافـظـاتـ : جـمـعـ مؤـنـثـ سـالـمـ)

نکته: اسم هایی را که بر وزن فاعل هستند با وزنهای مختلفی می توان به جمع مکسر تبدیل کرد مانند
فُعَال ، فَعَلَة ، فُعَلَاء و ... : کافر \Leftarrow گُفار / وارث \Leftarrow وُرَاث ، وَرَثَة / شاعر \Leftarrow شُعَرِ

(۲) **اسم مفعول** (صفت مفعولی در فارسی) : اسمی است که کار بر روی آن انجام می گیرد .

اسم فاعل در زبان فارسی : بن ماضی + ه (+ شده) دیده (شده) ، شنیده (شده) و



مثال: يَسْتَعْفُ \Leftarrow مُسْتَضْعِفٌ

نکات تکمیلی :

۱) از فعل اجوف واوی ثلثی مجرد بر وزن مفعول می آید. مثال: قول \Leftarrow مَقْوُل

۲) از فعل اجوف یا بی ثلثی مجرد بر وزن مفیل می آید. مثال: بَيْع \Leftarrow مَبِيع

۳) از فعل ناقص واوی ثلثی مجرد بر وزن مفعوّ می آید. مثال: دَعَوْ \Leftarrow مَدْعُوّ

۴) از فعل ناقص یا بی ثلثی مجرد بر وزن مفعیّ می آید. مثال: هَدَى \Leftarrow مَهْدِيّ

اسم مفعول :

نکته: اسم مفعول هم مانند سایر اسم ها تبدیل به مونث ، مثنی و جمع می شود

مسرور:

(مسرورة : مونث) / (مسروران ، مسرورین : مثنی) / (مسرورین ، مسروروں : جمع مذکر سالم) /
(مسرورات : جمع مونث سالم)

❷ دقت : اسم هایی که بر وزن مفاعیل هستند ممکن است جمع مکسر (مفعول) باشند :

مَحَاصِيل (جِ مَحْصُول) / مواضِيع (جِ مَوْضُوع) / مشاهِير (جِ مشهور)

﴿البَّهْ بعْضِي مَوْقِعِ اِينْطُورِ نِيَسْتِ﴾ : مَسَاكِينَ (جِ مِسْكِين) / مَوازِينَ (جِ مِيزَان)

نکته :

از فعل هایی که مفعول پذیر نیستند (افعال لازم) نمی توانیم اسم مفعول بسازیم ، بنابراین از فعل هایی مانند (خرج : خارج شد) / (كُثُرَ : زیاد شد) / (إِنْفَاتَحَ : باز شد) و ... نمی توانیم اسم مفعول بسازیم .

☞ باب های انفعال و تفاعل ، چون مفعول پذیر نیستند ، اسم مفعول ندارند .

* توجه :

- هر اسمی که اول آن (مُـ) باشد و ماقبل آخر کسره یا (ى) باشد اسم فاعل از ثلاثی مزید است.

- هر اسمی که اول آن (مُـ) باشد و ماقبل آخر فتحه یا (الف) باشد اسم مفعول از ثلاثی مزید است.

نکته در گوشی :

هر اسمی که اولش (مـ) باشد غالباً بوی مشتق می دهد به جز اسم بر وزن **مُفاعِلَه** مثل **مُجاَهَدَة**

نکته :

برای اینکه تشخیص بدیم یک اسم فاعل یا اسم مفعول از چه بایی ساخته شده است ، (بعد از حذف شناسه و بردن به صیغه اول) باید حرف (مـ) را از ابتدای آن حذف کرده و به جای آن (يـ) قرار دهیم تا تبدیل به فعل شود . آنگاه با روشهایی که یاد گرفته ایم باب و مصدر آن را تشخیص دهیم :

مُعَلِّم ⇔ تبدیل مـ به يـ ⇔ **يُعَلِّم** ⇔ وزن ⇔ **يُفَعِّلُ** ⇔ از باب تفعیل ⇔ مصدر تعلیم

۳) اسم مکان و زمان : بر زمان و مکان وقوع فعل دلالت می کند . مانند: مقتَل

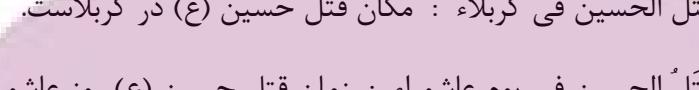
طريقه ساخت:

توضیه ای برای معرفت

بر وزن مَفْعِل ، مَفْعَل ، مَفْعَلَة می آید. مانند: منزل ، مکتب ، مدرسه

نکات تکمیلی :

✓ وزن مَفْعِل و مَفْعَل برای اسم مکان و زمان مشترکند و فقط از روی معنی و مفهوم آنها در جمله مشخص می شود که اسم مکان است یا اسم زمان .

مانند:  مَقْتَلُ الحُسَيْن فِي كَرْبَلَاء : مکان قتل حسین (ع) در کربلاست.
 مَقْتَلُ الحُسَيْن فِي يَوْمِ عَاشُورَاء : زمان قتل حسین (ع) روز عاشوراست

✓ - دقت کنید حَمَّ:

- اسم مکان و زمان از فعل مضاعف بر وزن مَفْعَل می آید. مانند: مَقْرَر (قَرَرَ) / مَفْرَر (فَرَرَ)

- اسم مکان و زمان از فعل اجوف ثلاثی مجرد بر وزن مَفَال می آید.
 مانند: مَزار (زَوَارَ) / مَطَار (طَيَّرَ) / مَدار (دَوَرَ) / مَكان (گَوَانَ) / مَقام (قَوَامَ)

- اسم مکان و زمان از فعل ناقص ثلاثی مجرد بر وزن مَفْعِي می آید.

مانند: مَنْفَى (نَفَى) / مَجْرَى (جَرَى) / مَأْوَى (أَوى) / مَقْهَى (قَهُوا)

✓ - کلماتی را که بر وزن (مَفَعل ، مَفَعلَة ، مَفَعل) هستند با وزن مَفَاعِل جمع می بندیم :

مانند: مَزارع (جَمَزَرَعَة) / مَعَبد (جَمَعَابَد)

☞ البته وزن مَفَاعِل اگر بر مکان دلالت نکند اسم مکان نیست : مَطَالِب (جَمَطَابَ)

✓ - اسم هایی که معنای مکان دارند ولی با وزن های ذکر شده مطابقت ندارند ، اسم مکان نمی گیریم پس اسم هایی مانند (بَيْت : خانه) / (زَقَاق : کوچه) و ... اسم مکان نیستند .

۴- اسم تفضیل: برتری کسی یا چیزی را بر کسی یا چیزی دیگر می رساند.

مانند: عَلَىٰ أَعْلَمُ مِنْ حَسَنٍ (علی از حسن داناتر است)

«برای مقایسه به کار می رود»

طریقه ساخت:

◀ مانند: آکبر ، اصغر افعل (مذکور)	◀ مانند: گبری ، صغیری فعلی (مونث)
--	--

◀ اگر کلمه ای بر وزن آفعال باشد اما به رنگ و عیب دلالت کند در آن صورت اسم تفضیل نیست (صفت مشبه خواهد بود) مانند: أحضر (سبز) / أَبْكَمْ (لال)

◀ مهم ترین رنگ ها عبارتند از : (اسود - سوداء) سیاه / (لفصر - فصراء) سبز / (بیضاء - بیضاء) سفید / (احمر - حمراء) قرمز / (ازرق - ررقاء) آبی / (اصفر - صفراء) زرد

◀ مهم ترین عیب ها عبارتند از : (آبکم - بکماء) لال / (آعمی - عمیاء) کور / (آفسن - فرساء) کنگ / (اعوج - عوجاء) کج / (احمدق - حمقاء) ابله / (اصمم - صماء) کر / (احوال - حوالاء) لوح

◀ از فعل مضاعف بر وزن (آفل) می آید . مانند: أَفَلَ ، أَصَحَّ ، أَشَدَّ ، أَحَبَّ ، أَهَمَّ ، أَخْصَّ
◀ از فعل ناقص بر وزن (آفعی) می آید . مانند: أَخْفَى ، أَقْوَى و....

هزار نکات تکمیلی :

۱) هر گاه بعد از اسم تفضیل حرف جرّ (مِنْ) بباید آن اسم تفضیل معادل صفت تفضیلی (تر) در فارسی ترجمه می گردد .

مثال: أَنْتَ أَفْضَلُ مِنْ عَلَيْهِ : تو برتر از علی هستی .

۲) اگر اسم تفضیل مضاف واقع گردد (یعنی دارای مضاف الیه باشد) معادل صفت عالی (ترین)

در فارسی ترجمه می گردد .

مثال : آنتَ أَفْضَلُ التَّلَامِيذِ : تو برترین دانش آموز هستی

۳) اسم های تفضیلی که بر وزن (**آفعال**) هستند معمولاً بر وزن (**آفاعل**) جمع بسته می شوند :

مثال : أَكَبَرِ ⇔ أَكَبِر / أَعَظَمِ ⇔ أَعَاظِم / أَفَضَلِ ⇔ أَفَاضِل

﴿البِّهَ اگر جمع مکثّر بر وزن آفعال بر برتری دلالت نکند ، اسم تفضیل نیست ، پس باید به مفردش

دقّت کنیم : آصیع (مفردش آصیع : انکشت) / آماكن (مفردش مکان)

۴) کلماتی که بر وزن **آفعی** هستند ، اگر به یک ضمیر متصل شوند الف^ی کوتاه به صورت کشیده نوشته می شود یعنی به صورت (**آفعا**) . مثال : أَتَقَى + كُم ⇔ أَتَقَاعِم

۵) اگر اسم تفضیل نگره باشد برای مفرد ، مثنی ، جمع ، مذكر و موئذن به شکل یکسان (**آفعال**) به کار می (و)د . مثال :

هُوَ أَفْضَل / هِيَ أَفْضَل / بِزِينَهِ أَفْضَل / نَحْنُ أَفْضَل / إِنَا أَفْضَل

۶) برای مقایسه میان موئذن ها هم از وزن **آ فعل** استفاده می کنیم :

مَرِيمٌ أَعْلَمُ مِنْ فَاطِمَةَ

﴿البِّهَ اگر بفواهیم اسم تفضیل را به عنوان صفت یک اسم موئذن به کار ببریم ، غالباً از همان وزن **فعلی** کمک

می کیریم : دانش آموز دیگر : تلمیز آخر / تلمیده اخري

۷) دقت کنید که وزن **آ فعل** می تواند چند جور باشد :

الف) اسم :

✓ اسم تفضیل

✓ زنگ و عیب (صفت مشبهه)

ب) فعل :

تشهده ای برای موقیت

✓ ماضی باب افعال بر وزن آفعال

✓ مضارع باب افعال صیغه متکلم و مدد بر وزن آفعال

✓ امر باب افعال بر وزن آفعال

✓ مضارع ثلثی مجرد بر وزن آفعال

﴿مثال﴾

احسنَ الناسُ ... : مردم نیکی کردند (احسنَ : فعل ماضی)

احسنَ الناسَ ... : به مردم نیکی کرد (احسنَ : فعل ماضی – فاعلش ضمیر مستتر هو)

احسنُ الناسِ مَنْ ... : بهترین مردم کسی است که ... (احسن اسم تفضیل و مبتدا)

احسنِ الناسَ : به مردم نیکی کن (احسن : فعل امر)

احسنُ الناسَ : به مردم نیکی می کنم (احسنُ : فعل مضارع متکلم وحده)

﴿8﴾ دقت:

آخر بروزن آفعال در ترجمه دیگر (اسم تفضیل) / مؤنث اش : أخرى (بروزن فعلی)

آخر بروزن فاعل در ترجمه پایان – آخر (اسم فاعل) / مؤنث اش : آخرة

أول بروزن آفعال در ترجمه اسم تفضیل / مؤنث اش : أولى (بروزن فعلی)

﴿٩﴾ دو کلمه خیر و شرّ :

✓ اسم تفضیل هستند :

- اگر به معنی **بهتر و بدتر** باشند مثلا بعدشان حرف جرّ مِن باید

مانند : العِلْمُ خَيْرٌ مِنْ امْالٍ : علم بهتر از مال است .

- اگر به معنی **بهترین و بدترین** باشند مثلا بعدشان مضاف الیه باید و سپس اسم موصول

مَنْ بِيَابِدْ مَانِندْ : خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يَنْفَعُ النَّاسَ : بهترین مردم کسی است که به مردم نفع برساند .

✓ اسم تفضیل نیستند :

- اگر به معنای (خوب / خوبی) و (بد / بدی) بیایند مثلاً خودشان صفت شوند

مانند : **العَمَلُ الْخَيْرِ يَنْفَعُكَ** : کار خوب به تو نفع می رساند .

☞ اگر حرف (ال) در اولشان بیاید غالباً به معنای خوبی و بدی می باشد .

⇒ هشدار :

اینطور نیست که هرگاه خیر و شر مضاف واقع شده و بعدشان اسم ال دار بیاید ، همیشه اسم تفضیل

شوند بلکه میتوانند به معنای خوبی و بدی بوده و اسم تفضیل نشوند :

خَيْرُ النَّاسِ يَعُودُ إِلَيْهِمْ بِلَا شَكٍ وَ شَرُّهُمْ هُكْذَا : خوبی مردم بدون تردید به خودشان باز میگردد و بدی شان همچنین

☞ **یادآوری** : جمع خیر ⇔ آخیار / جمع شر ⇔ شُرُور (نه شَرُور) ، اشرار

۵) صفت مشبهه : اسمی است که بر صفتی ثابت و پایدار دلالت می کند .

أَفْعَلُ (مذكر) مانند: أَخْضَرُ (سبز)

رُنْجٌ وَ عَيْبٌ فَعَلَاءُ (مونث) مانند: خَضْرَاءُ (سبز)

فَعَلَانُ (مذكر) مانند: غَضْبَانٌ - غَطْشَانٌ

فَعْلَىُ (مونث) مانند: غَضْبَىُ - غَطْشَىُ

أنواع صفت مشبهه: الف) قياسي:

ب) سماعی :

صفت مشبهه وزن های سماعی زیادی دارد ولی از آنجاییکه در کتاب درسی اشاره ای به صفت مشبهه نشده است ، فقط

به وزن مشهورش که فَعِيل می باشد ، اکتفا می کنیم .

☞ یادآوری:

بر رُنْجٍ يا عَيْبٍ دلالت کند ← صفت مشبهه که مونث اش بر وزن فَعَلَاءُ است . (أحمر - حمراء)

اگر أَفْعَلْ

بر رُنْجٍ يا عَيْبٍ دلالت نکند ← اسم تفضیل که مونث اش بر وزن فَعْلَىُ است . (أكبر - کبری)

توضیحاتی برای معرفت

۶) اسم مبالغه : بر وجود صفتی به میزان (بیش از حد معمول) دلالت می کند. به عبارت دیگر صیغه ای است که بر بسیار دارنده حالتی (صفتی) یا بسیار انجام دهنده ی کاری دلالت می کند.

﴿ مهم ترین اوزان اسم مبالغه :



﴿ اسم مبالغه بر وزن فعال و فعّالة ، سه شکل دارد (طبق کتاب درسی) :

✓ بر بسیاری صفت یا انجام دادن کار دلالت دارد (معمولاً در ترجمش بسیار می آوریم) :
مانند صبّار (بسیار بردبار)

✓ بر اسم شغل دلالت دارد مانند : خباز (نانوا) / حدّاد (آهنگر)

✓ بر اسم ابزار ، وسیله یا دستگاه دلالت می کند ؛ مانند : جوال (تلفن همراه) / نظّارة (عینک)

* توجه: اسم مبالغه برای مذکر و مونث به صورت یکسان استعمال می شود پس بنابرین (ة) در وزن فعّالة دلالت بر تانیث نیست بلکه (ة) مبالغه است.

رَجُلٌ عَلَامَةٌ (مرد بسیار دانا)
امْرَأَةٌ عَلَامَةٌ (زن بسیار دانا)

ملک جامد و مشتق در اسمی مثنی و جمع، مفرد آن ها می باشد.

اسم فاعل ⇔ صالح ⇔ صالحین
صفت مشبهه ⇔ عبد ⇔ عباد

نکته‌ی مهم:

نکره و معرفه

۱) نکره : اسمی است که به فرد یا شیء نامشخص دلالت می‌کند. مثال:

اسم :

رأيت تلميذاً : دانش آموزی را دیدم .
اشترت كتاباً : کتابی را خریدم.

۲) معرفه : اسمی است که به فرد یا شیء معلوم دلالت می‌کند . مثال:

جاء على : علی آمد.
اشترت الكتاب : کتاب را خریدم.

یک : کتاباً : یک کتاب
ی : کتاباً : کتابی
هر دو : یک کتابی

نکته : اسم نکره غالباً به یکی از سه صورت ترجمه می‌شود :

نکت ۱ : بحث معرفه و نکره ، مربوط به اسم هاست و نباید کلمات دیگر را در این زمینه وارد کنیم .

اليته مراقب **مصدرها** باشید چون همه مصدرها اسم محسوب می‌شوند .

نکت ۲ : اسم هایی که تنوین دارند ، اگر اسم علم نباشند ، حتماً نکره اند .

نکت ۳ : اسمی استفهام مانند (مَن : چه کسی؟ ، مَا : چیست؟ ، مَتى : کی؟ و) و اسمی شرط مانند (مَن ، مَا ، إِذَا و ...) همگی نکره محسوب می‌شوند .

نکت ۴ : اگر بعد از یک اسم ال دار ، موصول خاص بیاید و معنی " که " بدهد ، آن اسم ال دار را شبیه نکره ها ترجمه می‌کنیم . مانند :
رأي المعلم الذي يدرس اللغة العربية : معلمی را که زبان عربی تدریس می‌کرد ، دیدم .

نکت ۵ : اگر در جمله ، اسم نکره بیاید و در جمله بعدی ، همان اسم با ال بیاید در ترجمه می‌توان ، کلمات " آن یا این " را برای اسم ال دار به کار برد :

تشنه ای برای موفقیت

رأيُتْ افراساً . كَانَتِ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا : اسْبَهَا يَرَى رَأْيَهُ . آن اسْبَهَا كَنَارِ صَاحِبِشَانَ بُودَنَد .

دقت ۶ : ترجمه خبر وقتی اسم نکره نباشد :

الف) اگر خبر نکره ، صفت نداشته باشد ، خبر به شکل معرفه ترجمه می شود :
هُوَ تَلَمِيذٌ : او دانش آموز است / **الْعِلْمُ گَنْزٌ** : دانش ، گنج است .

ب) اگر خبر نکره ، صفت داشته باشد ، در ترجمه ، يا خبر به صورت نکره ترجمه می شود و يا صفت آن :
هَذَا كَتَابٌ مُفَيْدٌ : این ، کتاب مفیدی است / این ، کتابی مفید است .

ج) اگر بعد از خبر نکره ، فعل باید ، خبر به شکل نکره ترجمه می شود :
شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَخْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ : درخت نفت ، درختی است که کشاورزان آن را به کار می گیرند .

د) اگر خبر نکره ، همراه حرف جر « مِنْ » باشد و اسم تفضیل هم نباشد ، خبر به شکل نکره ترجمه می شود :
هُوَ طَالِبٌ مِنْ طُلَابِ هَذِهِ الْمَدَرَسَةِ : او دانش آموزی از دانش آموزان این مدرسه است .

دقت ۷ : گاهی در ترجمه اسم های نکره ای که جمع هستند ، از لفظ « چند » استفاده می کنیم :
بَعْدَ لَحَظَاتٍ : پس از لحظاتی / پس از چند لحظه

پنجم روشن تشخیص معرفه و نکره :

ما اسمی معرفه را به خاطر می سپاریم اگر اسمی جزء آنها بود معرفه است و گرنه نکره می باشد .

اسمی معرفه

- اسمی نام (فاعل)
- معرفه به (ال)
- معرفه به اضافه

■ تذکر :

در کتاب های درسی فقط به دو تا از معرفه ها یعنی (اسم علم و معرفه به ال) اشاره شده است و بقیه معرفه ها فقط بخاطر مهم بودن قواعدشان، در این مبحث ذکر می گردد.

۱) **اسم علم (خاص)**: اسمی است که بر نام یک شخص یا یک چیز یا یک مکان شخص دلالت می کند.

مانند: کریم ، مگه ، عراق

دقت ۱ : به صورت قراردادی نام همه اشخاص را اسم علم به حساب می آوریم هرچند آن شخص را نشناسیم .

دقت ۲ : اگر یک اسم علم به همراه یاری نسبت (یی) به کار رود ، دیگر اسم علم محسوب نمی شود . پس اسم هایی مانند « ایرانی » ، اصفهانی و « اسم علم نیستند .

دقت ۳ : گاهی اسم هایی هستند که اسم علم به نظر می رسد ولی اگر به معنای جمله دقت کنیم ، می فهمیم که یک اسم عادی هستند . مخصوصاً در مورد اسامی که در فارسی اسم اشخاص هستند ، باید بیشتر دقت کنیم چرا که می توانند صفت واقع شوند و علم بودن را از دست بدهند .

﴿ عَلَيْنَا أَن نُحَاوِل لِإِيْجَاد مُجَمَّع سَعِيد : ما بَيْدَ بَرَى إِيْجَاد جَامِعَهُ أَي خُوشَبُخت تلاش کنیم .

علم نیست

دقت ۴ : در مورد خداوند تنها لفظ الله (که گاهی هم به صورت اللّه می آید) ، اسم علم است و بقیه صفات خداوند را اسم علم به حساب نمی آوریم . پس کلماتی مانند « رحمان ، رحیم ، الله ، رب و .. » در مورد خداوند اسم علم نیستند .

دقت ۵ : تنوین در اسم های علم به منزله نکره بودن نیست و اگر اسم علم تنوین داشته باشد ، باز هم معرفه است .

مانند : جاءَ عَلَيْ (معرفه به علم)

۲) معرفه به (ال) : اگر بر سر اسمی نکره ، حرف تعریف (ال) آورده شود این اسمی نکره ، تبدیل به معرفه می شوند. مثال: ال + بیت (نکره) ← ال = معرفه به (ال)

دقت ۱ : اگر یک اسم عَلَم ، ال داشته باشد ، معرفه به ال نمی شود و باز هم معرفه به عَلَم است .
مانند: جاء العَلَى (معرفه به عَلَم)

دقت ۲ : اگر حرف جرّ (ل) به یک اسم ال دار بچسبد ، به صورت « لِلْ » (بدون ا) نوشته می شود
مانند: لِ + النَّاسُ ← للناس

۳) معرفه به اضافه : هرگاه یک اسم نکره بر یک اسم معرفه ، اضافه شده باشد آن اسم نکره نیز معرفه می گردد.

در ترکیب اضافی که متشکل از مضاف و مضاف الیه است اگر مضاف الیه معرفه باشد مضاف نیز معرفه به اضافه خواهد شد و اگر مضاف الیه نکره باشد مضاف نیز نکره خواهد شد.



نکته ترجمه:

** هرگاه کلمه کل (اسم دائم الاضافه) به مفرد اضافه گردد معنی (هر) و اگر به جمع اضافه شود

معنی (همه) و اگر دارای تنوین باشد معنی (هر یک) می دهد.

مانند: کُلُّ تَلَمِيذٍ ← هر دانش آموزی
کُلُّ التَّلَامِيذِ ← همه دانش آموزان
کُلُّ مِنَ التَّلَامِيذِ ← هر یک از دانش آموزان

** کل :

کل + اسم موصول (من) : هر کس - مثال: کل مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ : هر کس در مسیر نابودی است.
کل + اسم موصول (ما) : هر بار ، هر چه - مثال: کلّما رایتُ صدیقی ، سلّمتُ علیه : هر بار که دوستم را دیدم سلام دادم بر او .

۴) اسامی اشاره : کلیه اسامی اشاره جزء معارف می باشند.

الف) اسامی اشاره به نزدیک

اسامی اشاره به سه دسته تقسیم می شوند : ب) اسامی اشاره به دور

ج) اسامی اشاره مکانی

الف) اسامی اشاره به نزدیک :

جمع	مثنی	مفرد	اساره به نزدیک
هؤلاء	هذانِ - هذینِ	هذا	مذكر
هؤلاء	هاتانِ - هاتينِ	هذه	مؤنث
اين ها	اين دو	اين	معنى

ب) اسامی اشاره به دور :

جمع	مثنی	مفرد	اساره به دور
اولئك		ذلک	مذكر
اولئك		تلک	مؤنث
آن ها	آن دو	آن	معنى

ج) اسامی اشاره مکانی :

۱) اسم اشاره مکانی نزدیک : هُنَا (اینجا)

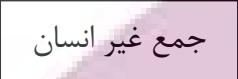
۲) اسم اشاره مکانی متوسط : هَنَاك (آنجا)

۳) اسم اشاره مکانی دور : هَنَالِك - ثُمَّ (آنجا)

با ثُمَّ اشتباه گرفته نشود!

نکات مهم !

۱) اسامی اشاره با اسم های بعد از خود از هر لحاظ مطابقت می کنند و اگر اسم بعد از آن ها جمع غیرانسان باشد اسامی اشاره مفرد مونث (هذِه - تِلک) می آید.

مانند: هذانِ التلمیذانِ - هاتینِ الطالبینِ - هذه الأبواب (این درها)


۲) از **هُؤلَاءِ** و **أُولَئِكَ** فقط برای انسانها استفاده می کنیم پس به کاربردن آنها برای غیر انسان غلط است
هُؤلَاءِ الاشجار : غلط است .

۳) هرگاه بعد از **هُنَا** ، **هُنَاكَ** و **هُنَالِكَ** اسم واقع شود به معنی (وجود دارد) می باشد.

مانند: **هُنَاكَ مَشَاكِلٌ** : مشکلاتی وجود دارد.

۴) اگر اسم بعد از اشاره دارای (ال) باشد اسم اشاره را به صورت مفرد ترجمه می کنیم ولی اگر (ال) نداشته باشد اسم اشاره را با توجه به صیغه اش ترجمه می کنیم:

هُؤلَاءِ مُعْلَمُونَ ، **هُؤلَاءِ الْمَعْلُمُونَ**
 اینها معلم هستند . این معلم ها

﴿ رواج و قتنی بعد از اسم اشاره ، اسم ال دار می آید بمله ناقص است و نیاز به فبر دارد ولی وقتی بعد از اسم اشاره ، اسم ال دار می آید ، آفرش را میتوان « است » گذاشت و بمله کامل است .

۵) اگر اسم بعد از اشاره بدون (ال) باشد آن اسم خبر است.
 مانند: **هَذَا كِتَابٌ مُفَيْدٌ** : این، کتاب مفیدی است.
هَذَا خَبْرٌ مُبْتَدَأ : صفت برای کتاب

۶) اگر اسم بعد از اشاره (ال) داشته باشد دو نقش می پذیرد :
که هر دو از نظر اعراب تابع اسم قبلی هستند.

مانند: هذا الكتاب مفيد : این کتاب، مفید است. - هذا الكاتبُ

(مشتقة، صفت)

خ

حامد(ع)

۵) اسم موصول: به کلماتی گفته می شود که برای تکمیل معنی و مفهوم خود به جمله بعد از خود که صله نام دارد نیازمند مم، باشد.

«جمله صله هیچ نقش تر کیمی ندارد.»

مانند: كَتُبْ وظائفِ الّتِي أَمْرَتَنِي المُعْلَمَةُ بِهَا: تكاليفِ را که معلم امر کرده بود به آن، نوشت

سسه موهمند

۱) موصول خاص: آن است که پرای مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مونث لفظ جداگانه دارد.

* انواع موصول:

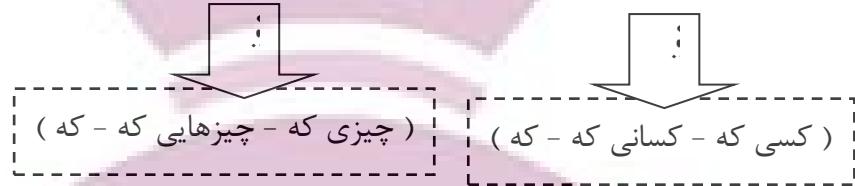
۲) موصول عام: آن است که برای مفرد، مثنی، جمع، مذک و مونث لفظ مشترک دارد.

١) موصل، خاص :

جمع	مثنى	مفرد	
الّذينَ	اللّذِينِ (نصيٰ و جرٰ) اللّذانِ (رفعٰ)	الذى	مذكر
الّلاتِي	اللّتِينِ (نصيٰ و جرٰ) اللّتَانِ (رفعٰ)	اللّتِي	مؤنث
كـه - كـسانـيـكـه	كـسانـيـكـه (دونـفـرـ)	كـه - كـسـيـكـه	معـنى

۲) موصول عام :

ما (برای غیر عاقل ، اشیاء - حیوانات) - مَنْ (برای عاقل ، انسان)

نکات:

۱) موصول خاص با اسم قبل از خود از هر لحاظ مطابقت می کند و اگر اسم قبل از آن جمع غیر انسان باشد موصول مفرد موفت می آید.

مانند: التلميذ الذي - المؤمنون الذين - الكتب التي

۲) هرگاه موصول خاص در اول جمله واقع شود یا بعد از فعل باید معنی (کسی که یا کسانی که) می دهد ولی اگر بعد از اسم باید، معنی (که) می دهد.

- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

بدرستیکه خداوند دوست می دارند **کسانی را** که در راه او مبارزه می کنند.

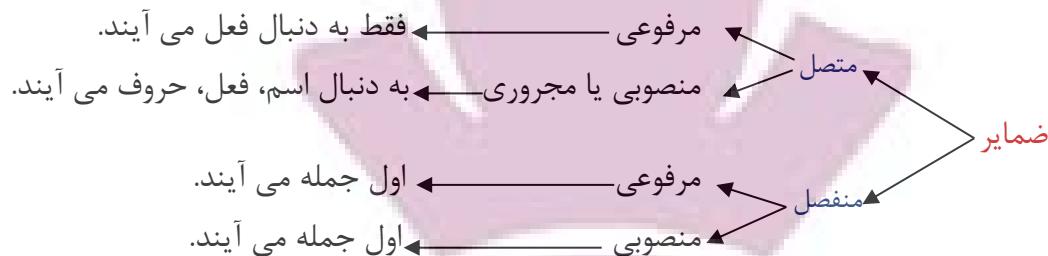
- هَلْ رَأَيْتَ التَّلَمِيذَةِ الَّتِي نَجَحَتْ

آیا دانش آموزی را **که** موفق شد دیدی.

۳) اسمی موصول هرگاه پس از اسم معرفه قرار بگیرند نقش آنها صفت می باشد. همانند مثال بالا

(مِنْ) به معنی (از) و جزء حروف جر می باشد و نباید آنرا با (من) اشتباه گرفت.

۶) ضمائر: کلیه ضمائر معرفه هستند.



● **مسایر متصل مرفوعی:** به این دلیل به این مسایر متصل مرفوعی می گویند که اولاً این مسایر به افعال متصل می گردند و ثانیاً همواره دارای نقش **فاعل** برای این افعال می باشند و فاعل همواره مرفوع است.

مسایر بارز

(الف) مسایر متصل مرفوعی در فعل ماضی:

متکلم		مخاطب			غایب			❖
نا	تُ	تُهم	تُما	تَ	و	ا	-	مذكر
↓ مع الغير	↓ وحدة	تُنْ	تُما	تِ	نَ	ا	-	مؤنث

مثالاً در فعل ذهب:

متکلم	مخاطب			غایب			❖
ذهبٌت	ذهبٌتم	ذهبٌما	ذهبٌت	ذهبٌوا	ذهبٌبا	ذهبٌ	مذكر
ذهبٌنا	ذهبٌنَّ	ذهبٌما	ذهبٌتِ	ذهبٌنَّ	ذهبٌتا	ذهبٌت	مؤنث

تذکر: وقت کنید که تُ در صیغه مفرد مؤنث غایب، مسایر متصل مرفوعی نبوده و فقط نشانه مؤنث می باشد.

(ب) مسایر متصل مرفوعی در فعل مضارع:

تشوشه‌ای برای موقفیت

متکلم	مخاطب			غایب			❖
-	و	ا	-	و	ا	-	مذکر
-	ن	ا	ی	ن	ا	-	موئل

مثالاً برای فعل یَذْهَبُ داریم:

متکلم	مخاطب			غایب			❖
آذَهَبُ	تَذَهَّبُونَ	تَذَهَّبَانِ	تَذَهَّبُ	يَذْهَبُونَ	يَذْهَبَانِ	يَذْهَبُ	مذکر
نَذَهَبُ	تَذَهَّبَنَ	تَذَهَّبَانِ	تَذَهَّبَنَ	يَذْهَبَنَ	تَذَهَّبَانِ	تَذَهَّبُ	موئل

ج) ضمایر متصل مرفوعی در فعل امر:

مثال			مخاطب			❖
جمع	ثنی	مفرد	جمع	ثنی	مفرد	
إِذْهَبُوا	إِذْهَبَا	إِذْهَبٌ	و	ا	-	مذکر
إِذْهَبْنَ	إِذْهَبَا	إِذْهَبِي	ن	ا	ي	موئل

● ضمایر متصل منصوبی و مجروری:

متکلم	مخاطب			غایب			❖		
نا	-	ی	كُم	كُما	ك	هُم	هُما	ه	مذکر
نا	-	ی	كُنَّ	كُما	كِ	هُنَّ	هُما	ها	موئل

☞ نکته‌ی مهم:

تشهیه‌ای برای معرفت

(۱) اگر این ضمایر به فعل متصل گردند نقش این ضمایر **مفعول به** می‌گردد و چون مفعول به همواره منصوب می‌باشد بنابراین، این ضمایر متصل منصوبی می‌باشند.

مانند: ضَرَبَهُمْ : آن را زد.

فعل

مفعول به (ضمیر متصل منصوبی) - محلًاً منصوب

(۲) اگر این ضمایر، به اسم متصل گردند نقش این ضمایر، **مضاف اليه** می‌گردد و چون مضاف الیه همواره مجرور می‌باشد بنابراین این ضمایر، ضمایر متصل مجروری می‌باشند.

مانند: كِتَابَهُمْ (كتاب آنها) -

اسم

مضاف اليه (ضمیر متصل مجروری) - محلًاً مجرور

(۳) اگر این ضمایر، بعد از حروف جرّ واقع شوند، نقش این ضمایر **مجرور به حرف جرّ** می‌شود و بنابراین این ضمایر، ضمایر متصل مجروری می‌باشند.

مانند: إِنْ جَاهَدُوا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبْلَنَا : اگر در راه ما تلاش کنند قطعاً آنها را با

راه هایمان هدایت می‌کنیم.

حرف جرّ

مجرور به حرف جر (ضمیر متصل مجروری) - محلًاً مجرور

منصوب

(۴) اگر این ضمایر، بعد از حروف مشبهه بالفعل قرار گیرند، **اسم حروف مشبهه بالفعل** محسوب می‌گرددند و چون اسم این حروف منصوب می‌باشد، این ضمایر، ضمایر متصل منصوبی محسوب می‌گرددند.

مانند: رَبَّنَا أَنْتَنَا سَمِعْنَا مُنْادِيًّا يُنَادِي لِلإِيمَانِ : ای پروردگار ما، همانا ما منادی را که

ندای ایمان سر می‌داد

حروف مشبهه بالفعل

اسم حروف مشبهه بالفعل (ضمیر متصل منصوبی) - محلًاً منصوبی

(۵) دو ضمیر (**ی**) و (**نا**) میان متصل مرفاعی و متصل نصبی و جرّی مشترکند و هرگاه به فعل بچسبند، به طریق زیر از همدیگر تشخیص می‌دهیم :

الف) (ی) : هرگاه قبل از آن، (**نون و قایه**) باشد **مفعول به** و اگر نون نباشد **فاعل است**.

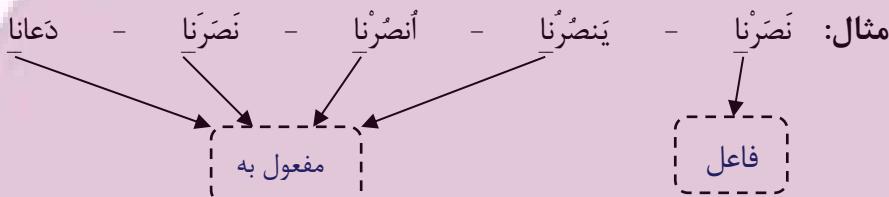
تشخیص ای برای موضعیت



لذت: از بعضی کلمات که حرف سومشان (ن) است باید مواطب بود تا به اشتباہی آن را نون وقایه نگیریم.

مانند: لاتحرنی (ریشه کلمه حزن بوده و نون در آن نون وقایه نیست)

ب) (نا): هرگاه فعلی که (نا) به آن چسبیده مضارع یا امر باشد، (نا) مفعول به می باشد و اگر فعل ماضی باشد به آخرین حرف اصلی نگاه می کنیم اگر ساکن باشد فاعل و اگر متحرک يا الف باشد مفعول به است.



ترجمه: یاری کردیم - یاری می کند ما را - یاری کرد ما را - فراخواند ما را

خلاصه «نا»:

- اگر در فعل ماضی معلوم ، صیغه متکلم مع الغیر آمده باشد : فاعل است .
- اگر در فعل دیگری آمده باشد : مفعول به است .

۶) هر گاه ضمیر (ی) متکلم به فعل بچسبید میان آن دو، یک نون آورده می شود که آن همان **نون وقایه** است.

مثال: نَصَرَنِي - يَنْصُرُنِي - أَكْرِمَنِي

۷) هرگاه دو ضمیر (ی - نا) به کلمات (إن - آن) بچسبید به دو حالت نوشته می شود :

آنَا	إِنَا	آنَى	إِنَى
آنَنا	إِنَنا	آنَنِي	إِنَنِي

همراه نون وقایه

- ضمایر منفصل مرفوعی: به دلیل این که این ضمایر، به کلمات متصل نمی گردند و در جمله غالباً نقش مبتدا را دارند و مبتدا هم همواره مرفوع می باشد، به اینها ضمایر متصل مرفوعی می گویند.

متکلم	مخاطب			غایب			❖
- نحن ↓ مع الغير	أنا	أنتم	أنتما	أنتَ	هم	هما	هو
وَحدَه	أنْتُنَّ	أنْتُمَا	أَنْتِ	هُنَّ	هُما	هِيَ	مؤنث

تذکر: ضمیر «أنا : من» برای اسم مفرد مذکر و مفرد مؤنث ، و ضمیر «نحن : ما» برای اسم مثنی مذکر و مثنی مؤنث ، بطور مشترک به کار می روند :

أنا طالب / طالبة : من دانش آموز هستم .
نحن طالبان / طالباتن / طالبون / طلاب : ما دانش آموز هستیم .

﴿نکته: ضمایر منفصل مرفوعی ، هرگاه میان دو اسم واقع شوند ضمیر فصل هستند و معنای (همان ، همان است ، این است ، آن است ، فقط) می دهند .

مانند: المرأة هي التي سَجَرَتِ التَّنُورُ : زن همان است که تنور را روشن کرد .
أولئك هُمُ الْمُفْلِحُونَ : آنان ، همان رستگارانند .

- ضمایر منفصل منصوبی: به این دلیل به این ضمایر، ضمایر منفصل منصوبی گفته می شود که چون این ضمایر به کلمات متصل نمی گردند و همیشه در جملات نقش مفعول به را دارند و مفعول به منصوب می باشند.

متکلم	مخاطب			غایب			❖
إِيَّاكُمْ - إِيَّاكُمْ ↓ مع الغير	إِيَّاكُمْ	إِيَّاكُمَا	إِيَّاكَ	إِيَّاهُمْ	إِيَّاهُمَا	إِيَّاهُ	مذكر
وَحدَه	إِيَّاكُنَّ	إِيَّاكُمَا	إِيَّاكِ	إِيَّاهُنَّ	إِيَّاهُمَا	إِيَّاهَا	مؤنث
(مرا) (مارا) نفر را)	(شما چند نفر را)	(شما دو نفر را)	(تورا)	(آنهارا)	(آن دورا)	(اورا)	معنى

نکته: قبل از ضمایر صیغه های غایب باید اسمی بباید که ضمیر به آن ها بر می گردد و در اصطلاح به آن مرجع ضمیر می گویند. ضمیر با مرجع خود از هر لحاظ مطابقت می کند اگر مرجع ضمیر جمع غیر انسان باشد ضمیر مفرد مونث غایب می آید.

مانند: - حَمَلَ زَبِيلًا فِيهِ طَعَامٌ : زنبیلی را که در آن غذایی بود حمل کرد.

آتاؤنی آن اکسر صناديق قوم جعلوا فيها أموالهم : آیا مرا امر می کنی که صندوقهای قومی را که اموالشان را در آن قرار داده اند ... کنم.

مفرد مونث

ایران‌الله

تشویچه‌ای برای موفقیت

بیشتر بدانیم ۱ :

اسم مُعرب: کلمه ای است با تغییر نقش آن در جمله اعراب آن (حرکت حرف آخر آن) تغییر می کند.

سَلَّمَتُ عَلَى الْمُعَلِّمِ
 مجرور به منصوب

رَأَيْتُ الْمُعَلِّمَ
 مفعول به منصوب

جَاءَ الْمُعَلِّمُ
 فاعل و مرفوع

مثال:

به تغییرات آخر کلمه معرف، اعراب می گویند.

اسم مبني: کلمه ای است که با تغییر نقش آن در جمله اعراب آن تغییر نمی کند. به عبارت دیگر کلمه ای که حرف آخر آن

در موقعیت های مختلف ثابت می ماند مانند ذلك در زیر:



بناء: به حرکات ثابت آخر کلمات مبني ، بناء گویند .

● اقسام اسمی مبني :

(۱) **ضمایر:** کلیه ضمایر چه متصل و چه منفصل مبني هستند. مثل : هُوَ - إِيَّاكَ - هَا - أَنْتُمْ و ...

(۲) **اسامي اشاره:** همگی به جزء مثنی هایشان مبني هستند. مثل : هذَا - هؤلَاءِ - هُنَّا - و ...

در نتیجه: (هذانِ - هاتانِ - هاتینِ - هذینِ) معرف می باشند.

- خاص : همگی به جزء مثنی هایشان مبني هستند. مثل: الَّذِي - الَّتِي - الَّلَّاتِي و ...
- عام : هر دو مبني هستند . (من - ما) } **۳) اسامي موصول:**

در نتیجه: (الَّذِينَ - الَّلَّاتِينَ - الَّلَّذَانِ - الَّلَّاتِنِ) معرف می باشند .

(۴) **اسامي شرط:** همگی مبني هستند .

من (هر کس) - ما (هرچه) - آینما (هر کجا) - مَتَى (هر وقت)

دقت: اِنْ حرف شرط است.

(۵) **اسامي استفهام:** همگی مبني هستند به جز اسم استفهام (اَيْ) که تنها اسم استفهام معرف است.

منْ(چه کسی؟) - ما (چیست؟) - مَتَى(چه وقت؟) - أَيْنَ(کجا؟) - كَيْفَ(چگونه؟)
كَمْ(چقدر؟) - ماذا (چیست؟) - لِمَاذَا (برای چه؟) = ماذا (برای چه?)

دقت : در بین ادات استفهام ، **(أ) و (هل)** حرف هستند و بقیه اسم می باشند .

٦) برخی از قیدهای مکان و زمان ، مبني می باشند که

عبارتند از :

إِذَا (هنگامیکه) - آلان - لَدُنْ (نزد) - خَيْثُ(جائیکه) - لَمَّا (هنگامیکه) - أَمْسٌ (دیروز)
مَعَ (همراه با - با) - مُذْ ، مُنْذُ (از - از زمان) - لِدِي (نزد) - هُنَا - هُنَاكَ (آنجا)

بیشتر بدائید ٢ :

• **اسم منصرف :** اسمی است که تنوین و تمام حرکات را می پذیرد.

مثال: جَاءَ مُحَمَّدٌ
رأَيْتُ مُحَمَّدًا
منصرف

• **غير منصرف :** اسمی است که اولاً تنوین نمی پذیرد ثانیاً در حالت جَرَّ به جای کسره با فتحه می آید.

مثال: جَاءَتْ مَرَيْمَ - سَلَّمَتْ عَلَى مَرَيْمَ - رَأَيْتُ مَرَيْمُ

• انواع اسمی غير منصرف:

١) اسم های خاص (عَلَم) مونث (حقیقی معنوی لفظی) : مریم - فاطمه - حمزه - زهراء و ...

دقت: اعضای زوج بدن و اسم های مونث معنوی یادمان نرود .

٢) اسمهای خاص (عَلِم) غير عربی : اوشیروان - بهزاد - ابراهیم - یوسف و ...

٣) اسمی شهر ها و کشور ها و قبائل (که همگی مونث معنوی اند) : ایران - اصفهان - قریش و ...

٤) صفت بر وزن (أَفْعَل - فُعلی - فَعَلَاء - فَعْلَان) : أَحَسَنَ - حُسْنَى - حمراء - عطشان و ...

٥) کلماتی بر وزن یا هماهنگ (مفاعیل - مفاعِل) هستند یعنی وزن های : آفعال - افعاعیل - فواعل - فواعیل - مفاعِل - مفاعیل غیرمنصرف هستند. مانند : مَساجِد - أَسالِيْب - مَصَالِح - أَكَابِر - اسالیب
- قواعد - مواد - رذائل - اکاذیب

٧) اسم عَلَم و صفتیهایی که (ان) زائد داشته باشد : مثال: سلمان - سلیمان - عطشان و ...

- ۸) اسم هایی که آخرش الف ممدوده یا الف مقصوره باشد : مثال: خضراء - فقراء - فضلی - موسی -

(خواه مفرد باشد مثل صحراء - حمراء - خضراء و خواه جمع باشد مثل : علماء - شهداء)

● **نکته مهم :** اسم غیر منصرف در حالت مجروری، علامت جر آن فتحه — می باشد به غیر از دو مورد
که عبارتند از:

۱) دارای حرف تعریف (ال) باشد.

۲) مضاف واقع شود (یعنی دارای مضاف الیه باشد).

مثال : ذَهَبَتُ إِلَى الْمَكَاتِبِ
ذَهَبَتُ إِلَى مَسَاجِدِ طَهْرَانَ (غیر منصرف)

● **نکته:** اسمی کلیه پیامبران غیر منصرف هستند به جز ۷ مورد زیر که منصرف هستند :

مُحَمَّد (ص) - شُعَيْب (ع) - شَيْث (ع) - هُود (ع) - لوط (ع) - نوح (ع) - صالح (ع)

مخفف (هِلْنَ شَشِمْ (ص))

ایران‌الله

توشه‌ای برای موقیت

اسامي استفهام : « کلمات پرسشی »

کلمات پرسشی	معنی	کاربرد و توضیحات	مثال	ترجمه
هل - أ	آیا	برای سؤالاتی به کار می رود که جوابش « بله » یا خیر است .	هل فَهْمَتْ گَلَمِی ؟ أَلَا تَرْجِعِنَ إِلَى بَيْكَ ؟	آیا حرف مرا فهمیدی ؟ آیا به خانه ات برنمی گردی ؟
من - مَنْ	چه کسی ؟	برای پرسش درباره انسان ها به کار می رود	مَنْ رَقَعَ عَلَمَ الانتصار ؟	چه کسی پرچم پیروزی را بالا برد ؟
ما - مَاذَا	چه ؟ چه چیزی ؟	برای پرسش از اشیاء به کار می رود	مَا هَذَا ؟ مَاذَا نُشَاهِدُ ؟	این چیست ؟ چه چیزی می بینیم ؟
متى - مَتَى	چه وقت ؟	برای پرسش از زمان به کار می رود	مَتَى تَعْمَلَنَ بِوَعِدِكَ ؟	کی به قولت عمل میکنی ؟
أين - أَيْنَ	کجا ؟	برای پرسش از مکان به کار می رود	أَيْنَ وَضَعَتَ كِتابِي ؟	کتاب مرا ، کجا قرار دادی ؟
گم - گَمْ	چه تعداد ؟	برای پرسش از تعداد به کار می رود	كِمْ كِتابًا قَرَأْتَ فِي هَذَا الْأَسْبَوعَ ؟	این هفته ، چند کتاب خوانده ای ؟
لماذا - لِمَذَا	برای چه ؟	برای پرسش از علت حوادث و اتفاقات و کارها به کار می رود	لِمَذَا لَا تَذَهَّبُ إِلَى قُبُورِ الشَّهِداءِ ؟	چرا (بر سر) قبرهای شهدا نمی روی ؟
كيف - كِيفَ	چگونه ؟	برای پرسش از حالت و الاحشاب به کار می رود	كِيفَ جَمَعْتُمْ هَذِهِ الْأَخْشَابَ ؟	چگونه این چوب ها را جمع کردید ؟
لمن - لِمَنْ	برای چه کسی ؟	برای پرسش از صاحب یا مالک اشیاء به کار می رود	لِمَنْ هَذِهِ الْجَانِزَةُ ؟	این جایزه برای چه کسی است ؟
آي - آَيْ	کدام ؟	برای شناخت افراد یا اشیاء به کار می رود	أَيُّ جَوَابٌ صَحِيحٌ ؟ أَيُّ تَلْمِيذَةٍ نَجَحَتْ فِي هَذِهِ الْمُسَابِقَةِ ؟	کدام پاسخ درست است ؟ کدام دانش آموز در این مسابقه موفق شد ؟

توضیحه ای برای موقعیت

فعل

• علامتهای شناخت فعل :

(۱) هر کلمه‌ای که قبل از آن حروفی مانند :

(قد ، لَمّا ، سَوْفَ) باشد حتماً فعل است مانند : قَدْ ذَهَبَ

(۲) به همراه داشتن ضمایر متصل مرفاعی مانند : ضَرَبَتْ - ضَرَبَا

(۳) به همراه داشتن حروف مضارعه (أتین) و یا همزه امر مانند : نَخْرُجُ ، تَخْرُجُ ، أُخْرَجُ

(۴) مجزوم شدن مانند : لَمْ يَذْهَبْ ، لَمَّا يَذْهَبْ

(۵) هر کلمه‌ای که آخر آن (ت^۰) باشد ، مانند : حَلَسَتْ - أَتَتْ (آورد)

• فعل : کلمه‌ای است که هم معنی و مفهوم مستقل دارد و هم با خود مفهوم زمان دارد.

مانند: جَعَلَ (قرار داد) / سَيَذْهَبُ (خواهد رفت)

● صیغه افعال: صیغه فعل در واقع بیان کننده مشخصات انجام دهنده فعل است .

فعلهای زبان فارسی دارای شش صیغه هستند که از شناسه‌ای که در آخر فعل می‌آید می‌فهمیم که

فعل برای کدام صیغه است :

۴. اول شخص جمع ⇔ شناسه ⇔ یم

۱. اول شخص مفرد (من) ⇔ شناسه ⇔ م

۵. دوم شخص جمع ⇔ شناسه ⇔ ید

۲. دوم شخص مفرد (تو) ⇔ شناسه ⇔ ی

۶. سوم شخص جمع ⇔ شناسه ⇔ ند

۳. سوم شخص مفرد (او) ⇔ شناسه ⇔ ندارد

در زبان عربی تعداد صیغه‌ها بیشتر از زبان فارسی است زیرا برای مثنی و جمع فعل‌های

متفاوتی را به کار می‌برد و برای مؤنث و مذکر نیز شکل فعل‌ها فرق می‌کند.

۶. صیغه‌ها و ضمائر به سبک نظام جدید :

ضمیر متصل	ضمیر منفصل	نام صیغه به فارسی و عربی
ی	م ، مرا	الملتکلم الوحده
ک	ت تو را	المخاطب
ک	آنتَ	المخاطبة
هُ	ش او را	الغائب
ها	هُوَ	الغائبة
نا	أَنْتُمْ	المتكلّم مع الغير
گُما	مان ،	الملتکلم جمع
گُما	نَحْنُ	المخاطبين
گُم	ما	المخاطبین
گُنَّ	شما	المخاطبات
هُما	آنتُمَا	الغائبين
هُما	آنتُمْ	الغائبتين
هُم	آنتم	الغائبين
هُن	آنلن	الغائبات
	شما را	الملتکلم جمع
	شما	المخاطبين
	ایشان را	المخاطبات
	ایشان	الغائبين
	هُن	الغائبتين
		الغائبات

● صیغه ها به سبک نظام قدیم و سنتی :

٦ صیغه

مخاطب

٦ صیغه

غایب

١ - مفرد	مذکر	غایب
٢ - مثنی	مذکر	غایب
٣ - جمع	مذکر	غایب
٤ - مفرد	مونت	غایب
٥ - مثنی	مونت	غایب
٦ - جمع	مونت	غایب
٧ - مفرد	مذکر	للغائب
٨ - مثنی	مذکر	للغائبین
٩ - جمع	مذکر	للغائبین
١٠ - مفرد	مونت	للغائبة
١١ - مثنی	مونت	للغائبین
١٢ - جمع	مونت	للغائبات

٢ صیغه

متکلم

١٣ - متکلم	وشه	للمنتکلم وحده
١٤ - متکلم	مع الغير	للمنتکلم مع الغير

تذکر مهم : در این جزوه برای صرف افعال با روش نظام قدیم یا سنتی جلو خواهیم رفت، بنابراین

وقتی صیغه ۱ گفته میشود منظور صیغه مفرد مذکر غایب یا للغائب می باشد .

هشدار: دقت کنید که در عربی صیغه های مثنی حرکه نون - ولی در جمع - می باشد.

- زمان افعال : افعال در عربی ، دارای سه زمان ماضی (گذشته) ، مضارع (حال) و مستقبل (آینده) می باشد.

از یک نظر افعال عربی به دو دسته تقسیم می شود :

گروه اول (ثلاثی مجرد) - گروه دوم (ثلاثی مزید)

ثلاثی مجرد

● ثلاثی مجرد : فعلی است که فعل ماضی صیغه اول (مفرد مذکر غایب) آن فقط از سه حرف تشکیل می شود .

ثلاثی به فعلی گفته می شود که حروف اصلی تشکیل دهنده آن ۳ حرف باشد .

مثل : تَكْسِبُ (كسب) يَجْعَلُونَ (جعل) و ...

- ماضی : فَعَلَ ، فَعْلَ ، فَعِلَ

- مضارع : يَفْعَلُ ، يَفْعِلُ ، يَفْعُلُ

اوzan ثلاثی مجرد :

- امر : إِفْعَلُ ، إِفْعِلُ ، أَفْعُلُ

- مصدر : (سماعی هستند)

الف) فعل ماضی : فعلی است که بر زمان گذشته دلالت می کند .

« فرمول ماضی ساده (مطلق) = ریشه فعل + ضمایر متصل مرفاعی »

ابرار و اسلام
توشهه ای برای موقیت

	ترجمه	مثال	ضمایر متصل مرفوعی	وزن فعل های ماضی ساده	ردیف
غایب	رفت (یک مرد)	ذَهَبَ	-	فَعَلَ (لِلْغَائِبِ)	۱
	رفتند (دو مرد)	ذَهَبَا	ا	فَعَلَا (لِلْغَائِبِينَ)	۲
	رفتند (مردان)	ذَهَبُوا	و	فَعَلُوا (لِلْغَائِبِينَ)	۳
	رفت (یک زن)	ذَهَبَتْ	-	فَعَلَتْ (لِلْغَائِبَةِ)	۴
	رفتند (دو زن)	ذَهَبْتَا	ا	فَعَلَتَا (لِلْغَائِبِيْنَ)	۵
	رفتند (زنان)	ذَهَبْنَ	نَ	فَعَلْنَ (لِلْغَائِبَاتِ)	۶
مخاطب	رفتی (تو یک مرد)	ذَهَبْتَ	تَ	فَعَلْتَ (لِلْمَخَاطِبِ)	۷
	رفتید (شما دو مرد)	ذَهَبْتُمَا	تُّمَا	فَعَلْتُمَا (لِلْمَخَاطِبِيْنَ)	۸
	رفتید (شما مردان)	ذَهَبْتُمْ	تُّمْ	فَعَلْتُمْ (لِلْمَخَاطِبِيْنَ)	۹
	رفتی (تو یک زن)	ذَهَبْتِ	تِ	فَعَلْتِ (لِلْمَخَاطِبَةِ)	۱۰
	رفتید (شما دو زن)	ذَهَبْتُمَا	تُّمَا	فَعَلْتُمَا (لِلْمَخَاطِبِيْنَ)	۱۱
	رفتید (شما زنان)	ذَهَبْتُنَّ	تُّنَّ	فَعَلْتُنَّ (لِلْمَخَاطِبَاتِ)	۱۲
متکلم	رفتم	ذَهَبْتُ	تُّ	فَعَلْتُ (لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَه)	۱۳
	رفتیم	ذَهَبْنَا	نَا	فَعَلْنَا (لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ)	۱۴

« شبیوه ترجمه فعل ماضی ساده = بن ماضی + شناسه ها »

ب) فعل مضارع : فعلی است که بر زمان حال یا آینده دلالت می کند که با آوردن یکی از حروف مضارعه آئین (أ - ت - ي - ن) به اول فعل ماضی درست می شود به عبارت بهتر:

« فرمول فعل مضارع = حروف مضارعه (أ - ت - ي - ن) + ریشه فعل + ضمایر متصل مرفوعی + يان »

	ترجمه	مثال	ضمایر متصل مرفوعی	وزن فعل های مضارع	ردیف
غایب	می رود (یک مرد)	يَذْهَبُ	-	يَفْعَلُ (للغاية)	۱
	می روند (دو مرد)	يَذْهَبَا	ا	يَفْعَلَا (للغايتين)	۲
	می روند (مردان)	يَذْهَبُونَ	و	يَفْعَلُونَ (للغايتين)	۳
	می رود (یک زن)	تَذَهَّبُ	-	تَفْعَلُ (للغاية)	۴
	می روند (دو زن)	تَذَهَّبَا	ا	تَفْعَلَا (للغايتين)	۵
	می روند (زنان)	تَذَهَّبَنَ	ن	يَفْعَلَنَ (للغايات)	۶
مخاطب	می روی (تو یک مرد)	تَذَهَّبُ	-	تَفْعَلُ (للمخاطب)	۷
	می روید (شما دو مرد)	تَذَهَّبَا	ا	تَفْعَلَا (للمخاطبين)	۸
	می روید (شما مردان)	تَذَهَّبَوْنَ	و	تَفْعَلُونَ (للمخاطبين)	۹
	می روی (تو یک زن)	تَذَهَّبِي	ي	تَفْعَلِي (للمخاطبة)	۱۰
	می روید (شما دو زن)	تَذَهَّبَا	ا	تَفْعَلَا (للمخاطبتين)	۱۱
	می روید (شما زنان)	تَذَهَّبَنَ	ن	تَفْعَلَنَ (للمخاطبات)	۱۲
متکلم	می روم	أَذْهَبُ	-	أَفْعَلُ (للمتكلم وحده)	۱۳
	می رویم	نَذَهَبُ	-	نَفْعَلُ (للمتكلم مع الغير)	۱۴

• هشدار :

۱) توصیه می شود به صیغه های جمع مؤنث اهتمام بیشتری داده شود چرا که در کنکور بیشتر مورد سوال قرار می گیرد.

۲) دو صیغه مفرد مؤنث غایب (للغاية) و مفرد مذكر مخاطب (للمخاطب) در فعل مضارع مثل هم می شوند که باستی از سیاق جمله صیغه مورد نظر تشخیص داده شود.

۳) مراقب صیغه مفرد مؤنث مخاطب (للمخاطبة) باشید تا آن را با صیغه جمع اشتباه نگیرید چرا که ظاهرش شبیه جمع هاست ولی مفرد است. (تفعلین)

ج) فعل مستقبل : فعلی است که برای انجام کاری یا روی دادن حالتی در زمان آینده دلالت می کند.

الف) برای آینده نزدیک : سـ + فعل مضارع

ب) برای آینده دور : سـوفـ + فعل مضارع

دقت کنید که در ساخت فعل مستقبل بعد از آوردن (سـ) یا (سـوفـ) به اول مضارع ، در آفر آن هیچ تغییری نمی (هیم) .

«شیوه ترجمه فعل مستقبل = مشتقاتِ (خواهد) + بن ماضی»

● نکته: امکان دارد فعل مضارع در جملات به علت قید زمان آینده ای که در جمله به کار رفته است فعل مستقبل محسوب گردد بدون آنکه حرف (سـ) یا (سـوفـ) بر سر این فعل قرار بگیرد.

مانند: أَسَافِرُ إِلَى مدِينَتِي فِي الْأَسْبَعِ الْقَادِمِ : هفته آینده به شهرم مسافت خواهم کرد.

ج) فعل امر: فعلی است که بر دستور و فرمان و خواهش دلالت می کند .

فعل امر در عربی دو جور می باشد: الف) امر غایب و متکلم ب) امر حاضر (مخاطب)

● امر غایب و متکلم : (امر بلام یا مضارع مجازوم) :

از شش صیغه مضارع غایب و دو صیغه مضارع متکلم به طریق زیر درست می شود :

۱) امر لام مكسوری (لـ) که به آن لام امر می گویند به اول صیغه های مضارع می آوریم

✓ لـ ⇔ — (صیغه ۱، ۴ و ۱۳)

✓ نـ ⇔ حذف (صیغه ۲، ۳ و ۵)

✓ صیغه ۶ ⇔ بدون تغییر

۲) آخرش را مجازوم می کنیم :

۳) دقت کنید که صیغه ۶ بدون تغییر باقی می ماند. مثال: لـیذهـبـنـ

مثال: لـیذهـبـ - لـیذهـبـا ... لـأـذهـبـ - لـنـذهـبـ

● دقت:

۱) لام امر فقط بر سر صیغه های متکلم و غایب می آید ، در سوالات اگر آن را با صیغه های مخاطب بیاورند اشتباه است .

۲) لام امر اگر بعد از (و - فَ - ثُمَّ) قرار بگیرد می توانیم ساکن بکنیم .

مثال: فَلَيَنْظُرْ (باید بنگرد) - وَلِيَقُولُوا (باید بگویند) - ثُمَّ لَيَذْهَبَ (پس باید بروند)

۳) در ترجمه امر غایب از کلمه (باید) استفاده می کنیم : مثال: لَنَذْهَبْ ⇔ باید برویم

۴) برای منفی کردن فعل امر غایب از **فعل نهی** استفاده خواهیم کرد :

لَيَذْهَبْ (باید بود) ⇔ لَا يَذْهَبْ (نباشد بود)

● امر حاضر یا مخاطب: (امر به صیغه)

امر حاضر از ۶ صیغه مضارع مخاطب به طریق زیر ساخته می شود :

۱) از اول هر کدام از صیغه های مضارع مخاطب ، حرف مضارعه (ت) را می اندازیم .

۲) آخر فعل را مجزوم می کنیم : ✓ ن ⇔ حذف (صیغه ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱)
✓ صیغه ۱۲ ⇔ بدون تغییر

۳) بعد از حذف حرف مضارعه :

✓ اگر حرف بعدی متحرک بود ، کار تمام است که این حالت فقط در باب های تفعیل ، مُفاعِلَة ، تَفْعِيلَة اتفاق می افتد .

(تُعلِّمُ ⇔ عَلَمْ) / (تُجاهِدِينَ ⇔ جاهِدِي) / (تَعَلَّمَانِ ⇔ تَعَلَّمَا) / (تَبَادَلَنَ ⇔ تَبَادَلَنَ)

✓ اگر حرف بعدی ساکن بود ، همزه متحرّکی به اول آن می آوریم :

- ﴿اگر عین الفعل بود ﴾ همزه را مضموم می کنیم (۱) : تَقْتُلَانِ اقتلا / تَخْرَجُونَ اخرجا
- ﴿اگر عین الفعل بود ﴾ همزه را مكسور می کنیم (۱) : تَجْلِسِينَ اجلسی / تَسْتَكِيرُونَ استکیروا
- ﴿اگر از باب افعال بود ﴾ همزه را مفتوح می کنیم (۱) : تُقْبِلَنَ اقبالی / تُرْسِلَنَ ارسلان

پس : به طور کلی حروف صیغه های امر ثلاثی مجرد از یَفْعُلُ چنین است :

متکلم		مخاطب			غایب			❖
لِنَفْعَلْ	لِأَفْعَلْ	أَفْعَلُوا	أَفْعَلا	أَفْعَلْ	لِيَفْعَلُوا	لِيَفْعَلا	لِيَفْعَلْ	مذكر
		أَفْعَلنَ	أَفْعَلا	أَفْعَلَى	لِيَفْعَلنَ	لِيَفْعَلا	لِتَفْعَلْ	مونث

و از یَفْعُلُ چنین است :

متکلم		مخاطب			غایب			❖
لِنَفْعَلْ	لِأَفْعَلْ	أَفْعَلُوا	أَفْعَلا	أَفْعَلْ	لِيَفْعَلُوا	لِيَفْعَلا	لِيَفْعَلْ	مذكر
		أَفْعَلنَ	أَفْعَلا	أَفْعَلَى	لِيَفْعَلنَ	لِيَفْعَلا	لِتَفْعَلْ	مونث

و از یَفْعُلُ چنین است :

متکلم		مخاطب			غایب			❖
لِنَفْعَلْ	لِأَفْعَلْ	أَفْعَلُوا	أَفْعَلا	أَفْعَلْ	لِيَفْعَلُوا	لِيَفْعَلا	لِيَفْعَلْ	مذكر
		أَفْعَلنَ	أَفْعَلا	أَفْعَلَى	لِيَفْعَلنَ	لِيَفْعَلا	لِتَفْعَلْ	مونث

﴿ همان طور که دیده می شود در افعال ثلاثی مجرد ، برای ساختن امر حاضر همیشه از همزه متحرّک استفاده می کنیم .

• نکته : دقت کنید در سه فعل (يَأْكُلُ - يَأْخُذُ - يَسْأَلُ) نه تنها در حالت امر، همزه نمی آوریم

بلکه همزه فاء الفعل را نیز حذف می کنیم، كُلْ - خُذْ - سَلْ

• نکته : امر غایب معرب است ولی امر مخاطب ، مبني است .

- نکته : هر وقت آخر یک فعل ساکن باشد و بعد از آن اسم «ال دار» بباید، برای تلفظ ساده تر فعل به جای

ساکن کسره می گذاریم که به آن **كسره عارضی** می گویند :

آخرج + الان ⇔ آخرج الان

• فعل نهی (امر منفي) :

هرگاه بخواهیم انجام دادن کاری را از کسی بازداریم ، حرف (لای نهی) را بر سر فعل مضارع آورده و آخر آن را مجزوم می نماییم :

✓ لا (نهی) + فعل مضارع : ✓ لا + تذهبون ⇔ لا تذهبوا / لا + تكتّبین ⇔ لا تكتبوا / لا + يجلِّسْنَ ⇔ لا يجعلُسْنَ
 ✓ ن ⇔ حذف (صيغه های ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱) ✓ صيغه ۶ و ۱۲ ⇔ بدون تغيير

لا + تذهبون ⇔ لا تذهبوا / لا + تكتّبین ⇔ لا تكتبوا / لا + يجلِّسْنَ ⇔ لا يجعلُسْنَ

• نکته :

(۱) این فعل بیشتر در افعال صيغه مخاطب کاربرد دارد .

(۲) کسره در آخر مضارع ، حکم سکون را دارد . (چون کسره از ویژگی های اسم است)

مثال: لا تنصرُ الباطلَ

کسره عارضی به جای سکون - (به دليل التقاء ساكنين)

لای نهی

(۳) در ترجمه‌ی فعل نهی در صيغه های غایب و متکلم از کلمه (بباید) استفاده می کنیم ولی در صيغه های مخاطب نيازي به استفاده از آن نیست همان امر منفي فارسي است.

لا يذهبُوا : بباید بروند

مثال: لانذهب : بباید برویم

لاتذهبُوا : نروید

● **فعل نفی :** هر گاه بخواهیم انجام ندادن کاری را به کسی یا نداشتن چیزی را به چیزی نسبت دهیم از این فعل استفاده می کنیم .

(۱) **فعل ماضی منفی:** هرگاه بر سر افعال ماضی ساده ، ماضی استمراری ، ماضی بعيد ، حرف (ما) نافیه قرار بگیرد این افعال منفی می گردند .

منفی ← ما گَتَبَ (نوشت) ← گَتَبَ (نوشت)

مثال: کانَ يَكْتُبُ (می نوشت) ← منفی ← ما کانَ يَكْتُبُ (نمی نوشت)

کانَ ْقَدْ گَتَبَ (نوشته بود) ← منفی ← ما کانَ ْقَدْ گَتَبَ (ننوشته بود)

(۲) **فعل مضارع منفی:** در فعل مضارع با آوردن یکی از دو حروف (لا یا ما) نفی بر سرش درست می شود که در آخر آن هیچ تغییری نمی دهیم .

(می نویسد) یَكْتُبُ ⇔ ما یَكْتُبُ - لا یَكْتُبُ ⇔ (نمی نویسد)

دقت :

(۱) در ترجمه فعل مضارع منفی فقط یک (نـ) به آن می چسبد .

مثال: يَكْتُبُ (می نویسد) ⇔ لا يَكْتُبُ (نمی نویسد)

(۲) هرگاه بعد از حروف ناصبه (لا) باید غالباً لای نفی است .

مثال: لَا تَتَهْمِمُوا النَّاسَ حَتَّى لَا تَتَهْمِمُوا : به مردم تهمت نزید تا مورد تهمت واقع نشوید .

(۳) فرق فعل نفی مضارع با فعل نهی در این است که فعل نهی مجزوم است در حالی که فعل نفی مجزوم نمی باشد .

لَا يَذَهَّبُ (نهی) : نباید برود

لَا يَذَهَّبُ (نفی) : نمی رود (معادل مضارع اخباری منفی)

۴) در صیغه های ۶ و ۱۲ (لغایبات و لمحات) باید دقت بیشتری به خرج داد زیرا نون که حذف نمی شود پس ممکن است لای نهی یا لای نفی باشد که بهترین روش تشخیص ترجمه است.

■ انواع ماضی در عربی

الف) ماضی ساده :

- ✓ مثبت : فعل ماضی به تنهایی \Leftarrow ذَهَبَ (رفت)
- ✓ منفی : ما + فعل ماضی = لَمْ + فعل مضارع \Leftarrow مَا ذَهَبَ = لَمْ يَذْهَبْ (نرفت)

ب) ماضی نقلی :

- ✓ مثبت : قَدْ + فعل ماضی ساده \Leftarrow قَدْ جَلَسَ : نشسته است
- ✓ منفی : لَمْا يَكُتبْ : ننوشته است \Leftarrow لَمْا يَكُتبْ = لَمْا يَذْهَبْ (من نشستم)

ج) ماضی استمراری :

- ✓ مثبت : یکی از صیغه های کانَ + فعل مضارع = کانَ + خبر از نوع اسم فاعل
کانَ يَذْهَبْ = کانَ ذاهباً = (می رفت) / گُنْتُ آجلِسَ = گُنْتُ جالِساً (می نشستم)

✓ منفی :

- ما + کانَ + فعل مضارع منفی = ما کانَ + خبر از نوع اسم فاعل = لَمْ يَكُنْ + مضارع
ما کانَ يَطْلُبُ / کانَ لَا يَطْلُبُ / ما کانَ طَالِبًاً / لَمْ يَكُنْ يَطْلُبُ = نمی خواست

ما کانَ = لَمْ يَكُنْ

۵) ماضی بعید :

✓ **ثابت** : یکی از صیغه های کان (+ قَدْ) + فعل ماضی \Leftarrow کان قَدْ ضَرَبَ = کان ضرب (زده بود)

✓ **منفی** : ما کان + ماضی = کان + مضارع منفی به لم \Leftarrow ما کان أَخَذَ = کان لم يَأْخُذْ = نگرفته بود

۶) ماضی التزامی :

✓ **ثابت** : (رِبْما) + یکون + قد + ماضی \Leftarrow رِبْما یکون قد قال (شایدگفته باشد)

✓ **منفی** : (لِيَتَ) + لا یکون + قد + ماضی \Leftarrow لِيَتَهُ لَا یکون قد ذَهَبَ (ای کاش نرفته باشد)

● **نکته** : هرگاه دو جمله مرتبط به هم ، به گونه ای پشت سر یکدیگر بیایند که فعل جمله ای اول ، ماضی

و فعل جمله دوم مضارع باشد ، فعل مضارع را به صورت ماضی استمراری ترجمه می کنیم :

مثال : شاهدتُ تلمیذاً یُطالعُ دُرُوسَهُ : دانش آموزی را دیدم که درس هایش را مطالعه می کرد .

● **نکته** : هرگاه فعل در دو جمله مرتبط باهم ، به صورت فعل ماضی باید ، فعل ماضی دوم را به

صورت ماضی ساده یا ماضی بعید ترجمه می کنیم :

مثال : ساعدتُ رجلاً قد ساعَدَنِی : به مردی کمک کردم که مرا کمک کرده بود / کمک کرد

• تذکر

(۱) حرف (قَدْ) هیچگاه میان کان و فعل مضارع نمی آید .

(۲) در فعل ماضی استمراری و ماضی بعید دو قسمت فعلی (اگر مستقیماً بعد از هم بیایند) باید از

نظر جنس و تعداد (یعنی صیغه) از یکدیگر پیروی کنند .

مثال : كُنْتُما (قَدْ) جَسَتُما - كُنَّا نَعِرْفُ

(۳) گاهی حرف (قَدْ) از میان کان و فعل ماضی می تواند حذف شود ولی باز هم ماضی بعید است .

۴) هر گاه دو یا چند فعل از افعال مضارع و ماضی بر یکدیگر عطف شده باشند (کان) می تواند فقط یکبار در ابتدای آن ها به کار می رود .

کان علیّ یذهبُ الى المدرسةِ و يقرأُ درسَهُ : علی به مدرسه می رفت و درسش را می خواند .

۵) هرگاه فعل قبل از اسم (یعنی فاعل) بباید ، به صورت **مفرد غایب** (صیغه ۱ یا ۴) می آید هر چند که اسم ، مثنی و جمع باشد ولی اگر اسم قبل فعل بباید اولاً فعل به صورت **غایب** می آید و ثانیاً با آن اسم از لحاظ عدد و جنس مطابقت می کند .

مثال: - کانَ يَذْهَبَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى الْمَدِينَةِ
 ↓ ↓
 اسم (جمع) اسم (جمع)

هر دو قبل از اسم آمده اند - پس مفرد غایب می آیند (مذکور)

- الْمُؤْمِنُونَ كَانُوا يَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدِينَةِ
 ↓ ↓
 اسم (جمع) اسم (جمع)

هر دو بعد از اسم آمده اند - پس باید مطابقت کنند (عدد و جنس)

- كَانَتِ الْمُؤْمِنَاتُ يَذْهَبُنَ إِلَى الْمَدِينَةِ

قبل از اسم آمده - پس مفرد
 غایب می آید (مونث)

بعد از اسم آمده - پس باید
 مطابقت کنند (عدد و جنس)

۶) هرگاه اسم جمع غیرانسان باشد فعل چه قبل از آن و چه بعد از آن ، مفرد موقت می آید .

كَانَتْ تَطِيرُ الطَّيُورُ فِي السَّمَاءِ
 الطَّيُورُ كَانَتْ تَطِيرُ فِي السَّمَاءِ
 كَانَتِ الطَّيُورُ تَطِيرُ فِي السَّمَاءِ

پرندگان در آسمان پرواز می کردند .

۷) فعل ماضی نقلی را می توان به صورت ماضی ساده نیز ترجمه کرد.

قَدْ ذَهَبَ : رفته است / رفت.

۸) اگر حرف «قَدْ» بر سر فعل مضارع باید مضارع التزامی به همراه کلماتی همچون : گاهی اوقات، شاید و ... ترجمه می شود \Leftrightarrow قَدْ يَذَهَبَ : شاید برود

انواع مضارع :

(در ترجمه)

✓ **مثبت** : فعل مضارع (بدون ادوات ناصبه و جازمه) \Leftrightarrow يَخْرُجْ : خارج می شود

یادآوری: خبر در جمله شرطیه (جواب شرط) نیز به صورت **مضارع اخباری** ترجمه میشود.

✓ **منفی** : (لا ، ما ، لیس) + فعل مضارع : لَا يَنْزَلُ = ما يَنْزَلُ = لیس يَنْزَلُ (نازل نمی شود)

✓ **مثبت** : رَبِّا + فعل مضارع = لَيَتَ (لَعَلَّ) + مضارع = ادوات ناصبه + مضارع

مثال : رَبِّا يَذَهَبَ (شاید برود) = لَيَتَهَا تَذَهَبَ (ای کاش برود) = ان یذهب

❀ مضارع التزامی :

یادآوری : فعل شرط نیز به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود.

✓ **منفی** : حرف ناصبه + لا + مضارع منصوب

مثال : آن تَفَرَّحُوا (که خوشحال شوید) \Leftrightarrow آن لَا تَفَرَّحُوا (که خوشحال نشوید)

• فعل مضارع :

- مرفوع

- منصوب

- مجزوم به لَمْ و لَمَّا

الف) مضارع مرفوع : هرگاه فعل مضارع خالی از ادوات ناصبه، جازمه و ... باشد به آن مضارع مرفوع می گوییم. مثال: يَذَهَبَ - يَخْرُجْ

ب) مضارع منصوب : هرگاه فعل مضارع بعد از ادوات ناصبه قرار بگیرند منصوب می گردد.

- ادوات ناصبه: - آنْ (اینکه - تا اینکه)
 - لَكِيْ (براينکه)
 - لَنْ (هرگز نه)
 - إِذَنْ (بنابراین)
 - كَيْ (تا اینکه - برای اینکه)
 - حَتَّى (تا اینکه)
 - لِ (تا اینکه)

﴿ حروف ناصبه + اول مضارع : - نونها از آخر حذف
 - صیغه ۶ و ۱۲ بدون تغییر (۱۴، ۷، ۴، ۱) ﴾

آنْ يَدْهَبْ	:	آنْ + يَدْهَبْ
كَيْ نُسْبَحْ	:	كَيْ + نُسْبَحْ
لَيَدْهَبُوا	:	لِ + يَدْهَبُونَ
لَيَخْرُجَنَ	:	لِ + يَخْرُجَنَ

مثال:

۱) هرگاه یکی از حروف ناصبه بر سر فعل مضارع بیاید (به جز لَنْ) به مضارع التزامی فارسی ترجمه می شود.

مثال: أَحِبَّ آنْ أَتَعَلَّمَ لُعَةَ القرآنِ : دوست دارم که زبان قرآن را یاد بگیرم .

۲) فعل مضارع همراه با لَنْ مضارع مستقبل منفی ترجمه می شود و خودش غالباً با قید (هرگز) همراه می شود . مثال: لَنْ أَذَهَبَ (نخواهم رفت) یا (هرگز نمی روم)

۳) دقت کنید ، طراح سوال می تواند جمله ای با سیاق آینده (مثلاً با قید آینده) دهد و بخواهد که آن را منفی کنید که بایستی از لَنْ برای منفی کردن آن استفاده کرد .

تست) كيف تُنْفِي العبارة التالية؟ (أَسَافِرُ إِلَى مدِينَتِي فِي الْأَسْبُوعِ الْقَادِمِ)

- (۱) ما سافرتُ
 (۲) لَمْ أَسافِرَ
 (۳) لَمَّا أَسافِرَ
 (۴) لَنْ أَسافِرَ

۴) مابین حروف ناصبه و فعل مضارع هیچ چیزی نمی آید به جز لای نفی

مثال:

آن + لا (نفی)	↔	آن لایدَهَبَ
الا اللَّاِيدَهَبَ	↔	

۵) دقت کنید که « حتّی » می تواند با اسم و یا فعل ماضی هم بیاید ، بدیهی است که در اینصورت حرف ناصبه نیست .

بَقِيْنَا فِي مَدِيْنَةِ مَشَهِدٍ حَتَّى نَهَايَةِ شَهْرٍ خُرْدَادٍ : تا پایان ماه خرداد در شهر مشهد ماندیم .

سَارَ الرَّجُلُ حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَرْيَةٍ : مرد حرکت کرد تا به روستایی رسید .

۶) مواظب باشید فعل هایی مانند « يَكُونُ ، تَضَمَّنُ ، يَسْتَعِينُ و ... » ، که « ن » جزو حرف اصلی شان است هنگام منصوب کردن ، شما را به اشتباه نیندازد و به اشتباهی ن را حذف نکنید .

حَتَّى تَبَيَّنَ / لِيَكُونَ / آن يَسْتَعِينَ

۷) اگر دو یا چند فعل مضارع با حروفی مانند « و ، فَ ، ... » به هم وابسته شوند ، یک حرف ناصبه همه آنها را هم زمان تغییر می دهد .

مثال : أَرِيدُ أَنْ أَخْرُجَ مِنَ الْبَيْتِ وَأَذْهَبَ إِلَى السُّوقِ لِاشْتَرِيْ ثُوبًا

۸) بنابر شرایط جمله ، فعلی را که دارای ساختار « آن + مضارع » می باشد ، می توانیم به صورت مصدر و مصدرهای عربی را می توانیم به صورت التزامی ترجمه کنیم :

أَحَبُّ آن أَدَافَعَ عَنْ هُوِيَّتِي = أَحَبُّ الدَّفَاعَ عَنْ هُوِيَّتِي
دوست دارم که از هویتم دفاع کنم = دفاع کردن از هویتم را دوست دارم

۹) دقت کنید که :

« حرف (ل) میان امر غایب ، مضارع منصوب و اسم مجرور مشترک است »

﴿ ل + فعل مضارع در اینصورت لام حرف جر نیست و لام ناصبه یا جازمه (امر) است

﴿ بهترین راه برای تشخیص لام ناصبه و جازمه از هم ، ترجمه کردن به هر دو طریق (مضارع منصوب و امر غایب) است تا درست تشخیص داده شود .

برای این که به دانش آموزان احترام کنند . ✗

لِيُكْرِمُوا الطُّلَّابَ :

باید به دانش آموزان احترام کنند . ✓

ذهب لیشاهد جمال الصحراء : رفت تا زیبایی صحراء را ببیند . (لام ناصبه)

﴿ غالباً (نه همیشه) زمانی که لـ در اول جمله یا بعد از فعل هایی همچون (قال و آجاب) ، نقطه (.) ، و دو نقطه (:) بباید لام امر غایب است .

آجاب یا (قال) : لـیدهـبـوا (لام امر غایب)

﴿ اگر فعل جمله فقط « لـ + فعل مضارع » بوده و فعل دیگری در جمله نباشد در آنصورت « لـ + فعل مضارع » جازمه است چه در اول جمله بباید ، چه بعد از مبتدا و چه در وسط جمله :

آن المؤمنين ليعبدوا الله : مومنان باید خدا را عبادت کنند

(اینجا لام جازمه است و به غیر از امر غایب فعل دیگری در جمله نیست)

﴿ لـ + مضارع ... + (حروف ناصبه به جز لـ) + مضارع ... = لام در چنین عباراتی جازم (امر) است

لـیحاوـلـ حتـیـ یـفـوـزـ فـیـ الدـرـسـ : بـایـدـ تـلاـشـ کـنـدـ تـاـ درـ درـسـ مـوـفـقـ شـوـدـ .

﴿ (فـ ، وـ ، نـ) + لـ + مضارع = لام جازم (امر) است .

فـلـینـظـرـ الـإـنـسـانـ إـلـىـ طـعـامـهـ : پـسـ اـنـسـانـ بـایـدـ بـهـ غـذـاـیـشـ بـنـگـرـدـ .

﴿ لِ + اسم (معرب یا ضمیر و موصول و اشاره و استفهام) یا مصدر = لام جر میباشد و معنی « برای » میدهد و اسم بعد از آن مجرور به حرف جر میباشد .

لمساعدة الفقراء ذَهَبَتُ إِلَى الشَّارِعِ : برای کمک به فقیران به خیابان رفتم (مساعدة مصدر میباشد - لام جاره)
 لِتَعْلَمُ الدِّرْسِ عَلَّكُمْ أَنْ تَجْتَهِدُوا كثیراً : برای یادگرفتن درس ، باید بسیار تلاش کنید (تعلم مصدر می باشد - لام جاره)
 نَحْنُ نَتَنَاهُ الرِّمَانَ لِتَكَوِّنَ الْكُرْيَاتُ الْحَمْرَاءُ : ما انار را برای تشکیل گلبلو های قرمز می خوریم .
 (تکوین مصدر میباشد - لام جاره)

﴿ لِ + مضارع اول جمله + + (عَلَى + اسم یا ضمیر) یا فعل يَحِبُّ = لام ناصبه است و معنی تا و تا
 اینکه میدهد .

لننجح في الحياة علينا آن نُحاوَلَ كثیراً : ما باید بسیار تلاش کنیم تا در زندگی موفق شویم (لام ناصبه)

﴿ لِ + مضارع + + فعل ماضی یا امر (یا گاهی مضارع ساده) = غالباً لام ناصبه است .
 ليفوزوا في المبارزة حاولوا كثیراً : برای اینکه در مسابقات موفق بشوند بسیار تلاش کردند .
 در جملاتی که لام ناصبه می شود و دو جمله داریم ، معمولاً قابلیت جا به جایی هست و می توان جمله
 را جا به جا کرد مثلا در جمله بالا می توان نوشت :

حاولوا كثیراً ليفوزوا في المبارزة : بسیار تلاش کردند برای اینکه در مسابقات موفق بشوند.

تست ﴿ : عین " اللام " ناصبه ؟

١. لمشاركة في المراسيم المنعقدة بمدرستنا لبسنا ثيابنا الجديدة

٢. لتحاول في حياتك حتى تصل إلى أهدافك المنشودة حتماً

۳. الوصول إلى حياة سعيدة يحتاج إلى المحاولة فلأحاول كثيرة

۴. لنبدأ مطالعة الدروس فوراً قبل أن تضيع الفرصة الموجودة

پاسخ گزینه‌ی ۱ می باشد.

گزینه ۱ \Leftrightarrow یک عبارت دو فعلی است با قابلیت جابجایی "لبستا...لشارک..."

و اینکه فعل مضارع منصوب با لام قابلیت تبدیل به جار و مجرور را دارد: للمشاركة في

در گزینه‌ی ۲ \Leftrightarrow ل + مضارع + حتى + مضارع = ل در چنین عباراتی جازم (امر) است.

در گزینه‌ی ۳ \Leftrightarrow فَ (وَ) + لُمْ + مضارع = این لام جازم (امر) است.

در گزینه‌ی ۴ \Leftrightarrow ل + مضارع ... + مضارع منصوب = لام در چنین عباراتی، جازم (امر) است.

● مضارع مجزوم به لَمْ (وَ لَمّا) : (فعل جَحْد)

هرگاه فعل مضارع بعد از حرف لَمْ و یا لَمّا واقع شود مجزوم می شود یعنی

لَمْ \Leftrightarrow لَمْ (۱، ۷، ۱۳، ۱۴)

لَمْ یا لَمّا + فعل مضارع :

- نونها از آخر حذف

- صیغه ۶ و ۱۲ بدون تغییر

مثال: يَذَهِبُ لَمْ يَجِلِسَنْ / يَجِلِسَنْ \Leftrightarrow لَمْ يَذَهِبُ

● نکات :

۱) فعل مضارع با (لَمْ) گاهی به ماضی ساده منفی و گاهی به ماضی نقلی منفی ترجمه می شود

ولی فعل مضارع با (لَمّا) فقط به ماضی نقلی منفی ترجمه می شود. (همراه با هنوز)

مثال : لَمْ يَذْهَبْ (نرفت) یا (نرفته است) - لَمَّا يَذْهَبْ (هنوز نرفته است)

۲) حرف (لَمْ) بر سر فعل ماضی نمی آید ولی (لَمَّا) بر سر فعل ماضی می آید و در آن صورت اسم است و معنی (زمانیکه - هنگامیکه) می دهد . البته دقت کنید که اگر بعد از (لَمَّا) فعل مضارع مجروم نشود ، لَمَّا بازهم میتواند معنی زمانیکه بدهد .

لَمَّا جاءَ ذَهَبْتُ : زمانیکه او آمد من رفتم .

لَمَّا يَدْخُلُ أَبَى الْبَيْتَ أَقَوْمٌ مِنْ مَجِلِسِي احْتِرَاماً لِشَأْنِهِ وَ مَقَامِهِ : زمانیکه پدرم وارد خانه میشود برای احترام به شأن و مقام او ، از جایم برمیخیزم .

۳) لِمْ به معنی (چرا) می باشد و نباید آنرا با (لَمْ) اشتباه گرفت .

مثال: لِمَ ذَهَبْتَ إِلَى السُّوقِ : چرا به بازار رفتی؟

● فعل شرط و جواب شرط:

ادوات جزم فعل مضارع دو دسته اند:	- لَمْ :	لَمْ يَنْصُرْ :
الف) ادوات جزم یک فعل مضارع:	- لَمَّا :	لَمَّا يَدْهَبُوا :
	- لَايْ نَهَى :	لَايْ نَهَى :
	- لَامْ امر غایب :	لَامْ امر غایب :

ب) ادوات جزم دو فعل مضارع:

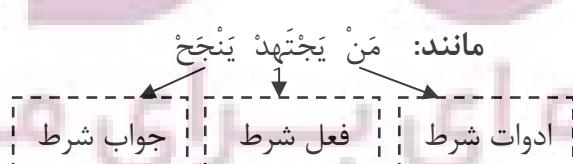
✓ إنْ : اگر إنْ تَدْرُسْ تَنْجَحْ :

✓ مَنْ : هرکس مَنْ يَجْتَهِدْ يَنْجَحْ :

✓ ما : آنچه، هرچیز ما تَزَرَّعْ تَحْصُدْ : هر چه بکاری درو می کنی.

◀ ادوات شرط بر سر دو فعل یا بیشتر وارد می شوند و هر دو را مجروم می کنند . به اولین فعلی که بعد از ادوات شرط قرار بگیرد فعل شرط گفته می شود و به فعل بعدی، جواب شرط گفته

می شود.



• نکات :

۱) در ترجمه، فعل شرط غالباً به مضارع التزامی و جواب شرط به مضارع اخباری (یا مستقل) معنی

می شود
انْتَصِرُوا اللَّهُ يَنْصُرُكُمْ : اگر خداوند را یاری کنید شما را یاری می کند.

۲) اگر بعد از ادات شرط ، فعل شرط یا جواب شرط به صورت مضارع همراه « لَم » بباید ، فعل شرط به صورت مضارع التزامی منفی و جواب شرط به صورت مضارع اخباری منفی ترجمه می شود :

مَنْ لَمْ يَتَحَمَّلْ الْمَشَاكِلَ لَمْ يَصِلِ إِلَى آهَادِفَهِ : هرکس مشکلات را تحمل نکند به اهدافش نمی رسد .

۳) هرگاه فعل شرط یا جواب شرط ماضی باشد اولاً معنی مضارع می دهد و ثانیاً اعرابش محلًا منصوب می باشد .

مَنْ صَرَّ ظَفَرَ : هرکس صبر کند پیروز می شود .

پس : طراح می تواند چند فعل ماضی را بدهد و بپرسد کدام یک معنی مضارع می دهد که اگر فعل ماضی همراه ادات شرط بباید معنی مضارع خواهد داد.

۴) در بین ادات شرط فقط (انْ) حرف است و بقیه اسم می باشند و نقش می پذیرند. مَنْ غالباً مبتدأ، و محلًا مرفوع، ما غالباً مفعول به و محلًا منصوب، می باشد.

** تبصره :

الف) هرگاه پس از اسمای شرط فعل لازم واقع شود ، خود اسمای شرط نقش مبتدا و فعل شرط و جواب شرط روی هم خبر آن می باشد .

مانند : مَنْ يَذَهِبْ أَذَهَبْ مَعَهْ (هرکس برود با او می روم .)

ب) هرگاه پس از اسماء شرط یک فعل متعدد بباید که مفعول آن ذکر نشده باشد در اینصورت فعل متعدد بر خود اسم شرط واقع می شود و در چنین حالتی آن اسم شرط ، مفعول به مقدم برای فعل متعدد خواهد

بود.

مانند : مَنْ تَضَرَّبْ أَضِرِّبْهُ : (هرکس را بزنی می زنم .)

ج) هرگاه پس از اسماء شرط یک فعل متعدد دارای ضمیر بباید (باب اشتغال است)، در مورد نقش (من) دو وجه جایز است :

یکی اینکه بنا بر مبتدا بودن ، مacula مرفوع باشد .

و دیگر اینکه جایز است بنا بر مفعول به بودن منصوب شود .

مانند : مَنْ يُكَرِّمْهُ زَيْدُ أَكْرِمْهُ : هرکس را که زید اکرام کند ، اکرام می کنم .

(۴) (إذا) به معنی هرگاه اسم شرط غیر جازم و (لَوْ) به معنی اگر حرف شرط غیر جازم است.

اذا مَلَكَ الْأَرَادُل ، هَلَكَ الْأَفَاضُل
(مَلَكَ فعل شرط و هَلَكَ جواب شرط)

تبصره :

(اذا) در صورتی که قبل از فعل ماضی بباید ، ادات شرط بوده و غیر جازم (به معنی اگر) می باشد اما در صورتی که قبل از جمله اسمیه بباید یا همراه فعل مضارع بباید ، " إذا فُجَائِيَه " نامیده میشوند که دیگر ادات شرط نیست بلکه فقط مفعول فيه و ظرف زمان (به معنی زمانیکه) می باشد .

مانند : إذا هم يُشِّرِّكونَ

اذا فجائيه - ظرف زمان

(۵) اگر جواب شرط به صورت جمله اسمیه یا (قَدْ + ماضی) و یا فعل امر و نهی باشد قبل از آن (فَ :

پس) می آید.

مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسِيبُهُ (هُوَ حَسِيبُهُ : جمله اسمیه)

اذا قالَ أَحَدٌ گلاماً يُفْرِقُ الْمُسْلِمِينَ ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ (اعْلَمُوا : فعل امر)

۶) غالباً بعد از مَنْ شرطیه که به معنی (هر کس) است فعل غایب می‌آید نه مخاطب و متکلم

۷) در مورد جواب شرط وقتی به آن ضمیری بچسبد دقت بیشتری داشته باشد.

مَنْ يَرْحَمُ الْمَظْلومِينَ يَرْحَمُهُ اللَّهُ (يرحم جواب شرط)

۸) فعل شرط یا جواب شرط می‌توانند با خودشان وابسته‌هایی داشته باشند که با حروفی مانند «وَ

- فَ - ثُمَّ - أَوْ - و ... » به آنها مرتبط می‌شوند این موارد را نباید با خود فعل شرط یا جواب

شرط اشتباه گرفت:

مَنْ يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ وَ يَعْتَمِدُ عَلَيْهِ فَهُوَ حَسِيبٌ

(واو حرف عطف بوده و يعتمد جواب شرط نیست بلکه فَهُوَ حَسِيبٌ جواب شرط می‌باشد)

۹) اگر بعد از فعل شرط اسمی نکره بباید و بعد از اسم نکره، فعلی در توصیف آن بباید «يعنى جمله

وصفیه»، جواب شرط بعد از آن فعل، می‌آید.

إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلَامًا يُفَرِّقُ الْمُسْلِمِينَ ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ

(گلاماً نکره بوده و يفرق جواب شرط نیست بلکه جمله وصفیه می‌باشد و فاعلماً جواب شرط می‌باشد.)

۱۰) هرگاه بعد از فعل شرط یا جواب شرط، «ال» بباید به جای ساکن، آخر فعل کسره می‌گذاریم

که به آن کسره عارضی گوییم:

مَنْ يَرْحَمَ الْمَظْلومِينَ يَرْحَمُهُ اللَّهُ

۱۱) هرگاه «وَ إِنْ : اگرچه» در وسط جمله بر سر فعل بباید و بدون جواب شرط باشد، شرطیه

محسوب نمی‌شود و اصطلاحاً «وصلیه» است ولی فعل بعد از آن به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود

الْعَالَمُ حَيٌّ وَ إِنْ كَانَ مَيِّتًا : دانشمند زنده است اگرچه مرده باشد.

اصطلاح کاربردی [به محض اینکه]



ما + إِنْ + فعل ماضی ساده + حتی + فعل ماضی ساده

مثال :

ما ان دَخَلْتُ الصَّفَّ حتی رَأَيْتَ صَدِيقِي : به محض اینکه وارد کلاس شدم دوستم را دیدم.

ما ان واجَهْتُ الْأَسْتَاذَ حتی سَلَّمْتُ عَلَيْهِ : به محض اینکه با استاد روبرو شدم به او سلام کردم.

﴿ دقت کنید که (مَنْ وَ مَا) موصولی معرفه هستند ولی (مَنْ وَ مَا) شرطی و استفهامی نکره هستند .

﴿ طرز تشخیص مَنْ وَ مَا :

- اگر (مَنْ وَ مَا) در وسط جمله باشد \Leftrightarrow غالباً اسم موصول

احفظ ما قرأت : حفظ کن آنچه را که خواندی

- اگر (مَنْ وَ مَا) در اول جمله بیاید : غالباً ادات شرط / ادات استفهام

مَنْ هُوَ ؟ : او کیست؟ (مَنْ استفهام)

مَنْ يَدْرِسْ يَنْجَحْ : هرکس درس بخواند موفق می شود. (مَنْ شرطی)

﴿ عموماً در شرط، دو فعل یا دو جمله فواهیم داشت

﴿ اگر در آفر جمله علامت (؟) سوال باشد اسم استفهام است در غیر لین صورت ادلت شرط می باشد .

نکات مهم :

﴿ مَنْ شرطی را بهتر است به صورت « هرکس » ترجمه کنیم اما « کسی که » را هم نمی توانیم غلط به حساب بیاوریم . در مورد " ما " نیز ترجمه دقیق آن « هرچه » است ولی « چیزی که » نیز غلط محسوب نمی شود .

﴿ (ما) موصول و شرط و استفهام ، اسم هستند ولی (ما) نافیه و کافه حرف می باشند .

﴿ حروف نقشی ندارند پس فقط (ما) ای استفهام و شرط و موصول می توانند در جمله نقش بگیرند .

﴿ اگر قبل از (ما) و (من) در جمله یک حرف جر بباید ، آن (من و ما) موصول می باشند (مگر اینکه استفهامی باشد) . مخصوصا زمانی که به حالت ادغام شده بکار بروند مانند :

$$\text{مِمَّا} = \text{مِن} + \text{ما} / \text{مِمْنَ} = \text{مِن} + \text{مَن} / \text{عَمَّا} = \text{عَن} + \text{مَن} / \text{عَمْنَ} = \text{عَن} + \text{مَا} / \text{lِمَا} = \text{lِ} + \text{مَا} / \text{بِمَا} = \text{بِ} + \text{مَا}$$

﴿ اگر بعد از کلمه (کل) کلمات (من - ما) بباید ، حتماً از نوع موصول و معرفه است .

كُلُّمَا رأيْتُ أبِي ، سَلَّمْتُ عَلَيْهِ / كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانِ

﴿ کلمه (ما) موصول ، اصولاً در وسط جمله می آید ولی گاهی در اول جمله هم به کار می رود و آن در صورتی است که یا فعل بعد از آن به صورت متعددی بباید و یا در وسط جمله ، ضمیر منفصل (هو) بدون حرف (ف) واقع شود :

ما نَطَلَبُ مِنْكُمْ هُوَ تَسْلِيمُهُمْ عَلَيْنَا / ما نُعْطِي الْآخَرِينَ مِنْ أَمْوَالِنَا ، يُضَاعِفُهُ اللَّهُ لَنَا

*در سوالات منظور از (ما الحرفیه) و یا (ما غیرعامله) همان مای نفی می باشد .

- ﴿ برای تعیین نوع "ما" بهترین کار **ترجمه** است ولی هنگام ترجمه دقت کنید :
- ﴿ حتماً تا انتها جمله را ترجمه کنید .
- ﴿ ترجمه ای را ملاک قرار دهید که کامل باشد .

● ٣‌لایی مزید (گروه دوم) :

فعلی است که فعل ماضی صیغه اول (مفرد مذکر غایب) آن علاوه بر سر حرف اصلی حرف زائد داشته باشد و خودش هم بر ۲۵ باب قیاسی است ولی ما فقط ۸ باب از آن را بحث خواهیم کرد .

● **هشدار:** دقت کنید که در کنکور، در بخش سوالات تجزیه وقتی برای مثال نوشته می شود ، مَزِيدُ ثلَاثَى بِزِيَادَةِ حرفین یا مَزِيدُ ثلَاثَى بِزِيَادَةِ ثَلَاثَةِ آحْرَفٍ مِنْ ... ، برای تشخیص تعداد حروف زائد به مصدر بابها نگاه نکنید بلکه روش تشخیص فقط صیغه اول ماضی می باشد .

﴿ تذکر : دقت کنید که هر که های فعل ها را فوب یاد بگیرید زیرا بعداً فواهید دید که یک هر که می تواند سرنوشت یک فعل را تغییر دهد .

امر مخاطب	حروف زائد	مصدر	مضارع	ماضي	باب
أَفْعِلْ	أ	أُفعَال	يَفْعُلْ	أَفْعَلَ	افعال
فَعْلٌ	تكرار عين الفعل	تَفْعِيلٌ - تَفْعَلَة	يَفْعُلْ	فَعَلَ	تفعيل
فَاعْلٌ	الف	مَفَاعِلَة - فِعَال	يُفَاعِلْ	فَاعَلَ	مُفَاعِلَة
اَفْتَعَلٌ	ا - ت	اَفْتَعَال	يَفْتَعِلْ	اَفْتَعَلَ	افتتعال
اَنْفَعَلٌ	ا - ن	اَنْفِعَال	يَنْفَعِلْ	اَنْفَعَلَ	انفعال
تَفَاعَلٌ	ت - الف	تَفَاعَل	يَتَفَاعِلْ	تَفَاعَلَ	تفاعل
تَفَعَّلٌ	ت - تكرار عين الفعل	تَفَعُّل	يَتَفَعَّلْ	تَفَعَّلَ	تفعّل
اسْتَفَعَلٌ	ا - س - ت	اسْتَفَعَال	يَسْتَفَعِلْ	اسْتَفَعَلَ	استفعال

• نکات :

۱) دقت کنید وزن هایی که در بالا برای هر کدام از بابها آورده شده ، در واقع فقط صیغه اول یا صیغه مفرد مذکور غایب است و ۱۳ صیغه بعدی نوشته نشده است . در واقع باید دقت کنیم که هر کدام از وزن های ماضی یا مضارع در باب ها ، مثل صیغه های ثلثی مجرد صرف می شوند . مثلا برای فعل ماضی در باب افعال که بر وزن **افعال** می باشد داریم :

أَفَعَلْتُ أَفَعَلْنَا أَفَعَلْتَ أَفَعَلْتُمَا أَفَعَلْتُمْ
أَفَعَلْتِ أَفَعَلْتُمَا أَفَعَلْتُنَّ

أَفَعَلَ أَفَعَلَا أَفَعَلْنَا
أَفَعَلْتَ أَفَعَلْتَا أَفَعَلْنَ

و برای فعل مضارع در باب افعال که بر وزن **يُفعل** می آید داریم :

أُفْعِلْ نُفْعِلْ
تُفْعِلْ تُفْعَلَانِ تُفْعِلُونَ
تُفْعِلِينَ تُفْعَلَانِ تُفْعِلَنَ

يُفْعِلْ يُفْعَلَانِ يُفْعِلُونَ
تُفْعِلْ تُفْعَلَانِ يُفْعِلَنَ

۲) دقت کنید که برای حرکه اول فعل صیغه ۱۳ و ۱۴ فعل مضارع ، به حرکه صیغه اول مضارع نگاه کنید و هر حرکه ای داشته باشد تا آخر یکسان است .

مثال: صیغه اول : **يَذَهَبُ** چون اول فعل حرکه اش فتحه می باشد در صیغه ۱۳ و ۱۴ : **أَذَهَبَ / نَذَهَبَ**
 صیغه اول (باب افعال) : **يُخْرِجُ** ، چون اول فعل ، حرکه اش ضمه است در صیغه ۱۳ و ۱۴ : **أُخْرِجَ / نُخْرِجَ**

۳) هیچکدام از فعل های مزید ، عین الفعلشان ضمه نیست پس هیچ فعل امر مزیدی با « أ » شروع نمی شود بنابراین هر فعلی ، عین الفعلشان ضمه بوده یا فعل امری که با « أ » شروع شده باشد مزید نیست مانند : **تَعْبَدُونَ / أَنْظُرُوا / أَصْدُقُ**

۴) اگر مصدر فعل مضارعی را خواستند که با « يـ » شروع نشده بود ، (بعد از حذف شناسه) ، می توانیم به جای حرف اوّل آن « يـ » بگذاریم تا کار تشخیص آسانتر شود :

نَفَتَحَرُ ⇔ **يَفْتَحُرُ** ⇔ **بِرْ وَزْنِ يَفْتَحِلُ** ⇔ افتیال ⇔ بنابراین افتخار
أَشْهَدُ ⇔ **يُشَهِدُ** ⇔ **بِرْ وَزْنِ يُفْعَلُ** ⇔ افعال ⇔ بنابراین اشهاد

۵) در باب افعال و تفعیل برای متعددی کردن ، فعل لازم بکار می برد. بدین معنی که اگر بخواهیم یک فعل لازم را به متعددی تبدیل کنیم آن را یا باب افعال می بریم یا تفعیل :

فَرَحَ (شاد شد) « لازم » ⇔ باب تفعیل ⇔ **فَرَحَ** (شاد کرد) « متعددی »

نَزَكَ (نازل شد) « لازم » ⇔ باب افعال ⇔ **نَزَكَ** (نازل کرد) « متعددی »

ذَهَبَ (رفت) « لازم » ⇔ باب افعال ⇔ **أَذَهَبَ** (برد) « متعددی »

توقف: در زبان فارسی بعضی افعال لازم هنگام تبدیل به متعددی ، قواعد کلمه عوض می شود :

رفتن ⇔ بردن / آمدن ⇔ آوردن / افتادن ⇔ انداختن

۶) سه باب (افتیال - انفعال - تفعّل) برای مطاوعه و پذیرش اثر فعل بکار می روند بدین معنی که اگر یک فعل متعددی به یکی از این سه باب برود ، فاعلش حذف می شود و مفعولش تبدیل به فاعل میگردد .

گَسَرُ الزُّجَاجَ (شیشه را شکستم) « متعددی » ⇔ باب انفعال ⇔ **انْكَسَرَ الزُّجَاجُ** (شیشه شکسته شد) « لازم »

۷) باب مفاعله برای مشارکت میان دو طرف به کار می رود و در ترجمه آن از کلمه (با) استفاده می کنیم : (البته این باب برای متعددی کردن نیز استفاده می شود)

بایعَ عَلَى حَسَنَةٍ : على با حسن معامله کرد.

۸) باب تفأّعل نیز برای مشارکت میان دو طرف به کار می رود و در ترجمه آن از کلمه (با یکدیگر و یا با همدیگر) استفاده می کنیم .

تَشَاورَ الرَّجُلَانِ : دو مرد با یکدیگر مشورت کردند.

۹) باب تفأّعل و مفأّعل همان طور که گفته شد هر دو برای مشارکت به کار می روند با این تفاوت که در باب مفأّعل یک طرف مشارکت فاعل و طرف دیگر مفعول است ولی در باب تفأّعل هر دو به عنوان فاعل است. لازم به یادآوری است که طرف های مشارکت در این دو باب ، هر دو باید جاندار باشند.

شاورَ عَلَى حَسَنَةٍ : على با حسن مشورت کرد.

تَشَاورَ عَلَى وَحْسَنَةٍ : على و حسن با همدیگر مشورت کردن .

۱۰) برای تشخیص دقیق باب افعال از انفعال باید به کلمه نگاه کنیم. اگر بعد از نون، (ت) به کار رفته باشد حتماً باب افعال است و گرنه باب افعال می باشد .

انتقام - انتقال - انتشار باب افعال

اذکسار - انجاماد - انصراف - انقراض باب انفعال

۱۱) دقت کنید کلماتی مانند (إنقاذ (نجات دادن) - إنزال - إنحالات و ...) به باب افعال رفته اند نه باب انفعال ، زیرا (ن) جزو حروف اصلی آن هاست. « می توان گفت اگر بین دو «ا» ، دو هرف باشد باب افعال و اگر بین دو «ا» سه هرف باشد ، «انفعال»

۱۲) اکثر افعالی که اول آن ها (است) است از باب استفعال هستند به غیر از افعالی مانند زیر که چون (س) در آن ها جزو ریشه کلمه است و از باب افعال هستند.

استماع (سمع) - استراق (سرق) - استعار (سَعَرَ) - استواء (سَوَى) - استثار (سَتَرَ) ⇔ باب افعال

۱۳) به شباهت ها و تفاوت های دو باب **تفعیل و تفعّل** توجه کنید و در مورد آنها دچار خطأ نشوید :

✓ هر دوی این بابها در ماضی و مضارع و امرشان ، دارای تشدید می باشند .

✓ وزن **تفعّل** (صیغه مفرد مذکور غایب) ماضی از باب **تفعل** ، ولی وزن **تفعیل** (صیغه مفرد مؤنث غایب یا صیغه مفرد مذکور مخاطب) مضارع از باب **تفعیل** می باشد .

مثالا : **تعلّم** ماضی باب **تفعل** ولی **تعلّم** مضارع باب **تفعیل** می باشد .

✓ **تفعّل** امر باب **تفعل** و **فعل** امر باب **تفعیل** می باشد .

۱۴) به شباهت ها و تفاوت های دو باب **تفاعل و مفاعلة** توجه کنید و در مورد آنها دچار خطأ نشوید :

✓ هر دوی این باب ها در ماضی و مضارع و امر ، دارای حرف « ا » می باشند .

✓ وزن **تفاعل** (صیغه مفرد مذکور غایب) ماضی از باب **تفاعل** ولی وزن **مفاعلة** (صیغه مفرد مؤنث غایب یا صیغه مفرد مذکور مخاطب) مضارع از باب **مفاعلة** می باشد .

مثالا : **تکاتب** ماضی باب **تفاعل** ولی **تکاتب** مضارع باب **مفاعلة** می باشد .

✓ **تکاتب** امر باب **تفاعل** و **فاعل** امر باب **مفاعلة** می باشد .

۱۵) فعل ماضی و امر مخاطب در سه صیغه (۲ - ۳ - ۶) و سه صیغه (۸ - ۹ - ۱۲) از باب (**تفعل و تفّاعل**) مثل هم می شوند با این تفاوت که در فعل ماضی صیغه غایب و امر صیغه مخاطب است .

✓ **وضع** « باب **تفاعل** » :

(غایب) : **تواضع** - ***تواضعا** - ***تواضعوا** - **تواضعت** - **تواضعتنا** - ***تواضعن**

(امر مخاطب) : **تواضع** - ***تواضعا** - ***تواضعوا** - **تواضعي** - **تواضعا** - ***تواضعن**

(غایب) : **ترحّم** - ***ترحّما** - ***ترحّموا** - **ترحّمت** - **ترحّمتا** - ***ترحّمن**

✓ **رحم** « باب **تفعل** » :

(امر مخاطب) : **ترحّم** - ***ترحّما** - ***ترحّموا** - **ترحّمي** - **ترحّما** - ***ترحّمن**

۱۶) ماضی دو باب (تفاعل) و (تفعل) با حرف (ت) شروع میشود بنابراین باید مراقب باشیم آن را با مضارع اشتباه نگیریم زیرا مضارع این باب اولش (بَتَ، تَتَ، آتَ، نَتَ) دارد.

تجاهل (ماضی) ⇔ يَجَاهِلْ تَجَاهِلْ ... آتجاهل نَجَاهِلْ (مضارع)

تمرد (ماضی) ⇔ يَتَمَرَّدْ تَمَرَّدْ ... أَقْرَدُ نَتَمَرَّدْ (مضارع)

۱۷) ماضی غایب و امر حاضر در برخی از صیغه های باب ها بوسیله حرکه شناخته میشود که در ماضی فتحه و در امر حاضر کسره میباشد:

« جاهدوا (ماضی غایب) ⇔ جاهدوا (امر مخاطب) »

« جاهدن (ماضی غایب) ⇔ جاهدن (امر مخاطب) »

« عَلِمَا (ماضی غایب) ⇔ عَلِمَا (امر مخاطب) »

۱۸) در تعیین مجرد یا مزید بودن فعل هایی که حرف آخر آنها مشدد (دارای تشدید) است، ادغام را بشکنید یعنی دو حرف ادغام شده را در ذهن خود جدا کنید تا راحت تر به وزن آن دست پیدا کنید.

✓ برای مثال، فعل « يُحِبُّ » در اصل « يُحِبُّ بِرَوْزْ يُفْعِلُ » است بنابراین از باب إفعال می باشد.

✓ فعل هایی ماضی مانند « استَمَرَ » در اصل ، استَمَرَ بِرَوْزْ استَفْعَلَ بوده که دو حرف هم جنس در یکدیگر ادغام شده اند و مضارع آن به صورت يَسْتَمِرْ می باشد که در اصل يَسْتَمِرَ بِرَوْزْ يَسْتَفْعَلُ بوده است . همچنین فعل هایی ماضی مانند « اهْتَمَ » در اصل ، اهْتَمَ بِرَوْزْ افْتَعَلَ می باشد که مضارع آن يَهْتَمَ (در اصل ، يَهْتَمَ) می باشد :

اهْتَمَ يَهْتَمَ اهْتِمام (افتعال)

استَمَدَ يَسْتَمِدَ استَمْداد (استفعال)

انْضَمَ يَنْضَمَ انْضِمام (افتعال)

اسْتَدَدَ يَسْتَدِدَ استَدَداد (استفعال)

اسْتَعَدَ يَسْتَعِدَ اسْتَعْداد (استفعال)

اسْتَقَرَ يَسْتَقِرَ اسْتَقْرار (استفعال)

✓ یَرَد (یَرِدُد) : بر وزن يَفْعُل، این وزن را در باب های مزید نداریم پس نتیجه می گیریم ثلثی مجرد است .

۱۹) فعل های ماضی و امر که با (آ) شروع می شوند غالباً از باب افعال هستند :

آَمَنُوا (ماضی صیغه للغائبین) / آَمِنْ (امر صیغه للمخاطب) / آَتِ (امر صیغه للمخاطب)

۲۰) فعل هایی مانند « آرَاد - آجَابَ - أَصَابَ - أَقَامَ و .. » که بر وزن أفال می باشند ، ماضی بوده و مضارع آنها تیز « يَرِيدُ - يُحِبُّ - يُصِيبَ - يُقِيمُ و ... » می باشد . این افعال از باب افعال می باشند و امر مخاطب آنها به صورت « آرِدْ، آجِبْ، أَصِبْ، أَقِمْ و ... » می آید .

۲۱) یادآوری : ساختن فعل های « نهی ، نفی ، مستقبل و » از فعل های مزید دقیقاً مانند فعل های ثلثی مجرد است .

✓ نهی : لَا + تَقْرِيباً = لَا تَقْرِيباً

✓ نفی : مَا + صَدَقَتْ = مَا صَدَقَتْ

✓ نفی : لَا + يَسْتَغْفِرُ = لَا يَسْتَغْفِرُ

● فعل لازم و متعددی : (مثل فارسی : گذرا و ناگذر)

الف) فعل لازم : به فعل هایی گفته می شود که معنی و مفهوم آن ها با ذکر فاعل کامل می شود و به مفعول به نیازی ندارند .

نَزَلَ (نازل شد)

جَاءَ (آمد)

فَرِحَ (شاد شد)

● در موارد زیر معمولاً فعل لازم است:

(۱) کلیه افعال باب انفعال و تفاعل لازم می باشند. مثال: إِنْكَسَرَ : شکست - تَقَاتَلَ : مبارزه کرد.

(۲) کلیه افعال ثلثی مجرد که ماضی آنها بر وزن فَعْل می باشد لازم است. مثال: كَثُرَ : زیاد شد

۳) (در گوشی) اکثر افعال (در سطح کنکور) از باب تَفْعُل لازم می باشند به غیر از :

تَقْبِيلَ (قبول کرد) - تَمْنَى (آرزو کرد) - تَوَفَّى (کشت) - تَعْلَمَ (یاد داد) - تَدَكَّرَ (هشدار داد)

ب) فعل متعدد: به فعل هایی گفته می شود که علاوه بر فاعل به مفعول نیز نیاز دارند:

مثال: كَتَبَ التَّلِمِيذُ الدَّرْسَ : دانش آموز درس را نوشت .
فعل مفعول (متعدی)

• در موارد زیر معمولاً فعل متعدد است:

۱) هرگاه از سه باب (فعال - تفعیل - مفاعل) باشند، به غیر از استثناءات زیر: (که لازم اند)

✓ تفعیل : فَكَرَ (فکر کرد)

فوجا ✓

- آفاق (بیدار شد) - آزهَر (شکوفه برآورد) - آسرَع (شتافت) - آفَح (رستگار شد) - آشْفَقَ (دلسوزیکرد) - آنَصَت (ساكت شد)

مُفَاعِلَةٌ ✓

آمنَ (ایمان آورد) - هاجرَ (هجرت کرد) - سافرَ (سفر کرد)

۲) هرگاه فعلی مجهول باشد حتماً متعددی است . زیرا مجهول را از فعل متعددی می سازیم . (این نکته در تست های تحلیل الصرفی بسیار اهمیت دارد یعنی آمدن دو ویژگی « لازم و مبني للمجهول » باهم همیشه نادرست است .)

عُرْفٌ : شناخته شد.

۳) اگر به آخر فعل لازم حرف جرّ (بِ - عَلَى - عَنْ و ...) اضافه کنیم فعل متعددی می شود. (که حرف جرّ بلا فاصله یا با فاصله می آید).

ذهب به إلى المدرسة

ذَهَبَ الْمَدْرَسَةُ

برد او را ... (متعددی)

رفت (لازم)

۴) دقت کنید که ترجمه بهترین راه تشخیص فعل متعدد و لازم می باشد. اگر فعل مورد نظر به یکی از پرسش های (چه کسی را؟) یا (چه چیزی را؟) پاسخ دهد (یعنی جواب داشته باشد و معنی بددهد) متعدد است و گرنه لازم است .

هرب (فرار کرد) چه کسی را فرار کرد؟ یا چه چیزی را فرار کرد؟ « متعدد »

عبد (عبادت کرد) چه کسی را عبادت کرد؟ یا چه چیزی را عبادت کرد؟ « متعدد »

ایران‌لایو

توشه‌ای برای موفقیت

راست گفت	ثلاثی مجرد	صدق (يصدق)
باور کرد	باب تفعیل	صدق (يصدق)
رو راست بود، به دوستی گرفت	باب مفاعلہ	صادق (يصادق)
صدقه داد	باب تفعیل	تصدق (يتصدق)

پذیرفت	ثلاثی مجرد	قبل (يقبل)
روی آورد	باب افعال	أقبل على
به سوی او رفت	باب افعال	أقبل عليه
دست به کار شد	باب افعال	أقبل على الشيء
بوسید	باب تفعیل	قبل (يقبل)
رو به رو شد	باب مفاعلہ	قابل (يقابل)
دو مرد با یکدیگر روبرو شدند	باب تفاعل	تقابلاً الرجال
بر عهده گرفت	باب تفعیل	تقبل (يتقبل)
به پیشواز رفت ، استقبال کرد	باب استفعال	استقبل (يستقبل)

راند	ثلاثی مجرد	دفع (يدفع)
دفاع کرد	باب مفاعلہ	دافع (يدافع)
روانه شد	باب انفعال	إندفع (يندفع)

کشت	ثلاثی مجرد	قتل (يقتل)
جنگید با	باب مفاعلہ	قاتل (يقاتل)

سلام ماند	ثلاثی مجرد	سلم (يسلم)
اسلام آورد	باب افعال	أسلَمَ (يُسلِّمُ)
سلامتی دهد به تو (در مقام دعا)	باب تفعیل	سلامك
سلام کرد بر	باب تفعیل	سلم على
دریافت کرد	باب افعال	استَلَمَ (يَسْتَلِمُ)
تسليم شد	باب استفعال	إِسْتَسْلَمَ (يَسْتَسِلِّمُ)

کار کرد	ثلاثی مجرد	عمل (يَعْمَلُ)
رفتار کرد	باب مفاعله	عامل (يُعَالِمُ)
داد و ستد کرد	باب تفاعل	تعامل (يَتَعَالَمُ)
به کار گرفت	باب استفعال	استعمال (يَسْتَعْمَلُ)

کوشید، سعی کرد	باب مفاعله	حاوّل (يَحَاوِلُ)
دگرگون کرد	باب تفعیل	حوال (يَحَوَّلُ)
دگرگون شد ، متحول شد	باب تفعل	تحوّل (يَتَحَوَّلُ)
واگذار کرد به ، ارجاع داد به	باب افعال	أحال إلى

دید	ثلاثی مجرد	رأى (يَرِى)
نشان داد	باب افعال	أرى (يَرِى)

آمد	ثلاثی مجرد	أتى و جاء « لازم »
داد ، عطا کرد	باب مفاعله	أتى
آورد	ثلاثی مجرد	أتى ب و جاء ب « متعددی »

آمرزید ، بخشدید	ثلاثی مجرد	غفر (يَغْفِرُ)
طلب آمرزش کرد ، آمرزش خواست	باب استفعال	استغفار (يَسْتَغْفِرُ)

صبر کرد	ثلاثی مجرد	صبر (يَصْبِرُ)
پایداری کرد	باب مفاعله	صابر

افرود	ثلاثی مجرد	زاد
زياد شد	باب افعال	إزداد
مجهز ساخت	باب تفعیل	زَوَّد

حمل کرد ، برد	ثلاثی مجرد	حمل
تحميل کرد بر	باب تفعيل	حمل على
تحمّلَ كرَدَ	باب تفعّل	تحمّلَ

دانست	ثلاثی مجرد	علم
ياد داد ، فهماند	باب افعال	أعلم
ياد داد	باب تفعيل	علم
ياد گرفت ، علم آموخت	باب تفعّل	تعلّم
جويَا شد	باب استفعال	استعلم

بزرگ شد	ثلاثی مجرد	كَبِرَ
بزرگ داشت	باب تفعيل	كَبِرَ
خودخواهی کرد	باب تفعّل	تَكَبَّرَ
سرکشی کرد	باب استفعال	إِسْتَكَبَّرَ

آفرینش	اسم	خلق
خوی و منش	اسم	خُلُقٌ
آراسته شد	باب تفعّل	تخلق

برخاست	ثلاثی مجرد	قام
پرداخت	ثلاثی مجرد	قام بـ
استوار بود	ثلاثی مجرد	قام على
ایستاد	ثلاثی مجرد	قام على الصفا
برپاداشت	باب افعال	أقام

برگشت	ثلاثی مجرد	عاد
عادت کرد	باب تفعّل	تعود

افتاد	ثلاثی مجرد	وقع على
انداخت ، سرنگون ساخت	باب افعال	أوْقَعَ

رسید	ثلاثی مجرد	وصل
رساند	باب افعال	أوصَلَ
ادامه داد	باب مفاعلہ	واصَلَ
تماس گرفت	باب افتعال	اتَّصلَ بِ

انداخت	باب افعال	آلقي
برخورد کرد	ثلاثی مجرد	لقى
می بینی	ثلاثی مجرد	تلقى
دریافت کرد	باب تفعّل	تلقّى

نشست	ثلاثی مجرد	جلس (يَجِلسُ)
نشاند	باب افعال	أجلس (يُجَلِّسُ)
با او نشست	باب مفاعلہ	جَالَسَهُ
همنشینی کرد	باب تفاعّل	تجالس (يَتَجَالَسُ)

شناخت ، دانست	ثلاثی مجرد	عرف
آشنا شد	باب تفعّل	تعَرَّفَ (يَتَعَرَّفُ)
یکدیگر را شناخت / شناختند	باب تفاعل	تعارف (يَتَعَارَفُ)
شناساند	باب افعال	اعْرَفَ (يَعْرِفُ)
اعتراف کرد	باب افتعال	اعتراف
معرفی کرد	باب تعییل	عرفَ عَلَى

نوشت	ثلاثی مجرد	كتب
یکطرفه نامه نگاری کرد	باب مفاعلہ	كتاب
دوطرفه نامه نگاری کردند	باب تفاعل	تکاتب

برگشت	ثلاثی مجرد	رجع (يرجع)
دوره کرد ، مرور کرد ، مراجعت کرد	باب مفاعلہ	راجع (يراجع)
پس گرفت	باب استفعال	استرجع (يسترجع)
بازگرداند	باب افعال	أرجع (يرجع)

بیرون رفت	ثلاثی مجرد	خرج
بیرون آورد	باب افعال	آخر
بیرون آورد ، استخراج کرد	باب استفعال	استخرج
دانش آموخته شد ، فارغ التحصیل شد	باب تفعّل	تخرج

فهمید	ثلاثی مجرد	فهم
فهماند	باب تفعیل	فهم
درک متقابل داشتن	باب تفاعل	تفاهم
طلب درک و فهم نمود	باب استفعال	استفهام

نجات یافت	ثلاثی مجرد	نجی
نجات داد	باب تفعیل	نجی
راز و نیاز کرد	باب مفاعلہ - تفاعل	ناجی و تناجی
نجات خواست	باب استفعال	استنجی

ظاهر شد	ثلاثی مجرد	ظهور
ظاهر کرد	باب افعال	أظهار
تظاهر کرد	باب تفاعل	تظاهر بـ

باز کرد	ثلاثی مجرد	فتح
باز شد	باب انفعال	انفتح

پایین آمد ، پیاده شد	ثلاثی مجرد	نزل
نازل کرد ، پیاده کرد	باب افعال	آنزل
فروداورد ، پیاده کرد	باب تفعیل	نزل

سود رساند	ثلاثی مجرد	نفع
از ... سود برد	باب افعال	انتفع

پیدا کرد	ثلاثی مجرد	وَجَدَ
پدید آورد	باب افعال	أَوْجَدَ
وجود دارد	باب افعال	يَوْجُدُ « مجهول »

نگاه کرد	ثلاثی مجرد	نظر
منتظر شد	باب افعال	انتظر

فرستاد	ثلاثی مجرد	بعث
فرستاده شد	باب انفعال	انبعث

جمع کرد	ثلاثی مجرد	جمع
جمع شد	باب تفعّل	تجمع
جمع شد	باب افعال	اجتمع

خوشنود کرد	باب افعال	أَعْجَبَ
خودپسند شد ، خودشیفته گردید	باب افعال	أَعْجَبَ بِنَفْسِهِ
تعجب کرد	باب تفعّل	تعجب

خواهان و دوستدار او شد	ثلاثی مجرد	رَغَبَ فِيهِ
از او بیزار شد	ثلاثی مجرد	رَغَبَ عَنْهُ
او را بر دیگران ترجیح داد ، برگزید	ثلاثی مجرد	رَغَبَ بِهِ عَنْ غَيْرِهِ
تضرع و زاری کرد	ثلاثی مجرد	رَغَبَ إِلَيْهِ

حروف: کلمه‌ای است که نه معنی دارد و نه مفهوم زمان بلکه برای ارتباط میان چند کلمه بکار می‌رود.

حروف عامل: حروفی هستند که بر روی اعراب کلمه پس از خود تاثیر می‌گذارند.

● حروف بر ۲ دو نوع است :

حروف غیر عامل: حروفی هستند که بر روی کلمه بعد از خود تاثیر نمی‌گذارند.

• انواع حروف عامل :

۱) **حروف جر:** و - ت - ب - ک - ل - فی - عَنْ - إِلَى - هُلَى - حَتَّى - بِ (بوسیله)

۲) **حروف ناصبه:** أَنْ - لَنْ - كَيْ - لِكَيْ - إِذَنْ - لِ - حَتَّى .

۳) **حروف جازمه:** لِ (امر بلام) - لَمْ - لَمَا (لای نهی) - إِنْ (حرف شرط)

۴) **حروف مشبّه بالفعل :** إِنَّ - أَنَّ - كَانَ - لَيْت - لَعْلَّ - لَكِنَّ

۵) **لا الناسخه (لای نفی جنس)**

• انواع حروف غیر عامل :

۱) **حرف تعريف(آل)** يَا - آيَا - آئِهَا

۲) **حروف نافیه:** لَا (نفی) - مَا (نفی) ۱۰) **حرف تحقیق:** قَدْ (بر سر فعل ماضی)

۳) **حروف (ن) وقايه** هَا - أَلَا (به معنای آگاه باش)

۴) **حروف عطف:** و - ف - أَوْ - أَمْ - بَلْ - لَكَيْ - حَتَّى - ثُمَّ - لَا

۱۲) **حروف جواب:** نَعَمْ - بَلِي

۱۳) **حروف شرط (لو)** (اگر)

۱۴) **فاء جزاء:** فَ (بر سر جواب شرط)

۱۵) **حروف (واو) حالیه**

۱۶) حروف انکار: لا - ما - کلّا (هرگز)، که جهت جواب منفی دادن به کار می رود.

ثُمَّ: (حرف عطف ، غيرعامل ، به معنای پس)

تذکرہ

- **ثُمَّ**: (اسم اشاره مكانی به دور ، به معنای آنجا)

- لكنْ : (حرف عطف ، غيرعامل)

تذکرہ:

- لكنَّ : (حرف مشبهٍ بالفعل ، عامل)

- **إِنْ** و **أَنْ**: حروف مشبهة بالفعل ، عامل ، به معنای همانا)

— آن : (حرف ناصیه ، عامل ، به معنای که)

- ان : (حرف شرط ، عامل ، به معنای اگر)

- (لا) نفي : بر سر فعل مضارع قرار می گیرد و تغییری در آن ایجاد نمی کند. (غيرعامل)

- (لا) نهی: بر سر فعل مضارع قرار می گیرد و آن را مجزوم می کند. (عامل)

- (لا) نفي جنس: بـر سـر اسـم در اول جـمله اسـميـه قـرار مـي گـيرـد. (عامل)

- (لا) حرف عطف: بین دو اسم و یا دو فعل در وسط جمله قرار می گیرد. (غیرعامل)

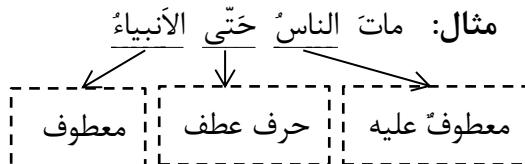
تذکرہ:

- حَتَّیٌ (ناصبه) : بر سر فعل مضارع می آید و آن را منصوب می کند. (عامل)

- حَتَّیٌ (حرف جر) : بر سر اسم می آید و آن را مجزوم می کند. (عامل)

تذکرہ ۵

- حَتَّیٌ (حرف عطف) : بین دو اسم در وسط جمله می آید. (غیر عامل)



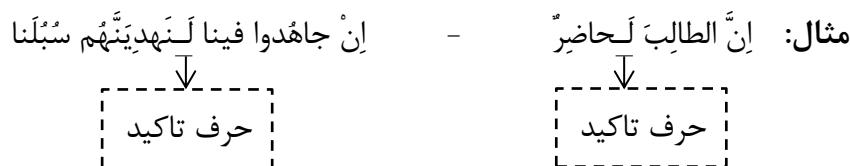
- (لـ) حرف ناصبه (لام تعلیل) : بر سر فعل مضارع قرار می گیرد و آنرا منصوب می کند.

- (لـ) حرف جر: بر سر اسم قرار می گیرند و آن را مجزوم می کنند. به معنای (برای)

تذکرہ ۶

- (لـ) امر بلام: بر سر فعل مضارع (غایب و متکلم) قرار می گیرد و آن را مجزوم می کند.

- (لـ) تاکید: بر سر فعل مضارع و خبرِ اِنْ قرار می گیرد. به معنای (حتماً)



- (مَنْ) استفهامی: پس از آن یک فعل یا یک اسم می آید و به معنی (چه کسی یا کیست) می باشد.

تذکرہ ۷
(انواع مَنْ)

- (مَنْ) موصولی: پس از آن جمله یا شبه جمله به عنوان صلهٔ موصولی می آید و معنی (کسی که) می دهد.

- (مَنْ) شرطی: غالباً پس از آن دو فعل یکی، به عنوان فعل شرط و دیگری به عنوان جواب شرط می آید و معنی (هر کس ، هر که) می دهد.

- ما (استفهامی) : پس از آن فعل یا اسم می آید و معنای پرسشی (چه ؟ چه چیز ؟) می دهد.

- ما (موصولی) : پس از آن جمله یا شبه جمله ای به عنوان موصولی می آید و معنی (چیزی که و آنچه) می دهد.

- ما (شرط) : غالباً از آن دو فعل یکی به عنوان فعل شرط و دیگری به عنوان جواب شرط می و معنی (هرچه ، هرآنچه) می دهد.
تذکرہ ۸
(انواع ما)

- ما (نفی) : پس از آن فعل ماضی یا مضارع می آید و معنی آن ها را نفی می کند و معنی (نه ، نیست) می دهند.

- ما (کافه) : معمولاً به حروف مشبّه بالفعل می چسبد و مانع عمل آن ها می شود و معنی (منحصرأ ، فقط و ...) می دهد.

- واو حالیه : به معنی در حالیکه است و جمله بعد از آن جملیه حالیه و محلًا منصوب است.

- واو عاطفه (حرف عطف) : کلمه بعد از آن (معطوف) از نظر اعراب تابع ماقبل (معطوف عليه تذکرہ ۹
انواع واو) است.

- واو قسم (حرف جرّ) : اسم پس از آن مجرد است و معمولاً پس از آن اسم معرفه می آید.
مثال: وَإِنْ - والْعَصْرِ

معانی حروف جر :

من : به معنی « از » برای بیان آغاز زمان یا مکان و برای بیان جنس و ... به کار میرود :

قامَ الطَّالِبُ مِنْ مَكَانِهِ	دانش آموز از جایش برخاست
صَنَعَتْ لَوْحَةً مِنَ الْحَشْبِ	تابلویی از (جنس) چوب ساختم
حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ	تا انفاق کنید از آن چه دوست می دارید « ممّا = من + ما »
أَسَاوَرَ مِنْ فِضَّةٍ	دسبندهایی از (جنس) نقره
مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ	از اینجا تا آنجا

فی : به معنی « در » در جمله می آید .

يَجْتَمِعُ الْمُسْلِمُونَ فِي الْمَسْجِدِ	مسلمانان در مسجد جمع می شوند .
الشجاعة فِي الْجَيْشِ أَهَمُّ مِنَ الْعَدَدِ	شجاعت در ارتض مهم تر از تعداد است
هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا	او کسی است که همه آنچه در زمین است برایتان آفرید
النَّجَاهَ فِي الصَّدْقِ رَهَايِي در راستگویی است	

إلى : به معنی « به ، به سوی ، تا » در جمله می آید .

مَا وَصَلَتْ قَافِلَةُ الْإِمَامِ حُسَيْنِ (ع) إِلَى الْكُوفَةِ	کاروان امام حسین (ع) به کوفه نرسید .
رَأْسُ الْإِيمَانِ الْإِحْسَانِ إِلَى النَّاسِ	رأیمان نیکی کردن به مردم است
بَعَثَ اللَّهُ رَسُولَهُ إِلَى قَوْمٍ	خداؤند پیامبر را به سوی مردم فرستاد .
كَتَبْتُ واجباتي مِنِ الدَّرْسِ الثَّانِي إِلَى الدَّرْسِ الرَّابِعِ	تکلیف هایم را از درس دوم تا درس چهارم نوشت .
« سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيَلَّا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقصِيِّ » :	
پاک است کسی که در شب بندۀ اش را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی حرکت داد .	

« قَالَ كَمْ لَيْثٌ قَالَ لَيْثٌ يَوْمًا أوَ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَيْثٌ مائةً عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ »

گفت : « چقدر درنگ کردی ؟ » گفت : « یک روز یا بخشی از یک روز » گفت : « نه ، بلکه صد سال درنگ کردی ؛ به خوراک و نشیدنی ات بنگر »

كانَ الْفَلَاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَزَرَعَةِ مِنَ الصَّبَاجِ إِلَى الْلَّيلِ : کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می کرد .

علی : به معنی « بر ، روی ، به ، ضد (زیان) » در جمله کاربرد دارد و گاهی در اول جمله بر سر اسم یا ضمیر ، به معنی « باید » می باید .

السلامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ ... : سلام **بر** تو ای ابا عبدالله...

جَلَسْتُ عَلَى الْكُرْسِيِّ : **روی** صندلی نشستم .

کانَ النَّبِيُّ (ص) يُشَجَّعُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى الصَّدَقَةِ : پیامبر (ص) مسلمانان را **به** (دادن) صدقه تشویق می کرد .

قالَ الْإِمَامُ حَسِينٌ (ع) الْحَرَّ : عَلَيْنَا آمَّ لَنَا ؟ : امام حسین (ع) به حر گفت : « آیا **ضد** ما یا با ما (هستی) ؟

عَلَيْكَ أَن تَعْتَمِدَ عَلَى نَفْسِكَ : باید **به** خودت اعتماد کنی .

النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ : مردم **بر** دین پادشاهانشان هستند .

« عَلَيْكُمْ مِكَارِمُ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي إِلَيْهَا » : به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید (**بر شماست** صفات برتر اخلاقی) زیرا پروردگارم مرا به خاطر آن فرستاده است .

« الدَّهْرُ يوْمَانٌ ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ » : روزگار دو روز است ؛ روزی به سودت و روزی **به** زیانت .

« وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ » : **باید** (بر شماست) صبر کنید ، زیرا صبر از ایمان است .

الْحَقِيقَيْهُ عَلَى الْمِنْضَدِهِ : کیف **روی** میز است .

ب : به معنی « به وسیله (با) ، در » در جمله می آید .

كَتَبْتُ بِالْقَلْمِ : **با** قلم نوشتم .

أَبْخَلُ النَّاسِ مَنْ بَخَلَ بِالسَّلَامِ : خسیس ترین مردم کسی است که **در** سلام کردن بخل ورزد .

« إِلَّا آلُ لوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحْرِهِ » : « جز خندان لوط که آنها را در سحرگاهی نجات دادیم .

« اقْرأْ وَ رَبِّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَمَ بِالْقَلْمِ » : بخوان و پروردگارت گرامی ترین است ؛ همان که **به** وسیله قلم آموخت .

« وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ » : و خداوند شما را **در** (جنگ) بدر یاری کرد .

ل : به معنی « برای ، از آن (مال) در جمله به کار می رود ». و اگر به صورت خبر (جار و مجرور) بر مبتدا مقدم شود برای مالکیت و به معنی « داشتن » نیز می آید .

الْفَاكِهَهُ مُفَيِّدَهُ لِسَلَامَةِ الْبَدَنِ : میوه **برای** سلامتی بدن مفید است .

أَمْلَكُ لِلَّهِ : فرمانروایی از آن خداوند است .

لِهُؤُلَاءِ النَّاسِ قَائِدُ يُرْشِدُهُمْ : این مردم رهبری **دارند** که آنها را راهنمایی میکند .

« لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ » : آنچه در زمین و آسمانهاست از آن اوست .

« لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوبَهُ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ » : هر گناهی جز بداخلاقی توبه **دارد** .

« لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ » : دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم .

لِمَذَا رَجَعْتَ ؟ لَا تَنْسِيْتُ مِفْتَاحِي : برای چه برگشتی ؟ **برای** اینکه کلیدم را فراموش کردم .

﴿ تذکر : هرگاه (ل) جر ، با ضمیرها به کار رود غالباً به صورت (ل) نوشته می شود ، لَهُ ، لَهُمْ ، لَنَا و ولی با « لی » اینطور نیست ، (لی)

عن : به معنی « از ، درباره » در جمله می آید .

آنَّ مَسْئُولُّ عَنْ عَمَلِكَ : تو **درباره** کار خودت مسئول هستی .

الْجُنْدِيْ يُدَافِعُ عَنْ وَطَنِهِ : سرباز **از** وطنش دفاع می کند .

« رَبَّنَا وَاعْفُ عَنَا » : پروردگارا ، و **از** ما درگذر ...

« وَ هُوَ الَّذِي يَقْبِلُ التَّوْبَةَ عَنِ الْعِبَادِيْهِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا تَفَعَّلُونَ »

او کسی است که توبه را **از** بندگانش می پذیرد و **از** بدی ها در می گزرد و آن چه را انجام میدهید ، می دارد .

« وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي قَاتِلِيْ قَرِيبُ » : و اگر بندگانم از تو **درباره** من بپرسند ، قطعاً من به آنان نزدیکم .

ک : به معنی « مانند » در جمله می آید . (برای تشبيه استفاده می شود).

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ كَالْبَحِيرِ فِي الْجُودِ : پیامبر خدا در بخشندگی **مانند** دریا بود .

الْقُرْآنُ كَالنُّورِ فِي الْهِدَايَةِ : قرآن در هدایت کردن **همانند** نور است .

« فَضْلُ الْعَالَمِ عَلَىٰ غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَىٰ أُمَّتِهِ » : برتری دانشمند بر غیر خود **مانند** برتری پیامبر بر امت خودش است

نکته ترجمه :

﴿ در عربی فعل **داشت** وجود ندارد و به جای آن از (لـ ، عند ، لَدی) استفاده می شود .

{ لـ یا عند + اسم یا ضمیر }

لی یا عندی : دارم

لی یا عندی : دارم

عندکن کتاب : کتابی دارید (شما زنان)

لَكَ یا عندک : داری

﴿ برای **ماضی** آنها کافیست فعل (کان) را قبل از (لـ ، عند ، لَدی) بیاوریم .

مثال : کان لَدَئَ امل : امیدی داشتم / کان عندی وقت : وقتی داشتم

﴿ معادل نداشت در عربی : ليس + لـ (عند) + اسم یا ضمیر

مثال : ليس عندي كتاب : كتابی ندارم .

﴿ نکته : حرف « ف » حرف جر نیست و غیر عامل می باشد .

﴿ نکته : کلماتی مانند « عند ، تحت ، فوق ، مع ، حول ، جنب ، بعد » اسم اند نه حرف .

﴿ نکته : در زبان عربی مانند بعضی زبان های دیگر ، برخی فعل ها همراه یک حرف اضافه خاص به کار می روند و آن حرف اضافه ، دیگر معنای خود را از دست داده و همراه فعل ترجمه می شود . چند مورد از این فعل ها را می توانید در ادامه ببینید :

مثال	ترجمه	فعل + حرف اضافه
حَصَلَتْ عَلَى الطَّعَامِ : غذا به دست آوردم	به دست آرود	حَصَلَ عَلَى
قَرُبَ الرَّجُلُ مِنَ الْقَرِيَةِ : مرد به روستا نزدیک شد	نزدیک شد به	قَرُبَ مِنِ
تَعَرَّفَتْ عَلَى حَقِيقَةِ الْحَيَاةِ : با حقیقت زندگی آشنا شدم	آشنا شد ، شناخت	تَعَرَّفَ عَلَى
قَامَ بِتَكْرِيمِنَا : به بزرگداشت ما اقدام کرد (پرداخت)	اقدام کرد ، پرداخت	قَامَ بِ
سَخَرَ التَّلَمِيذَ مِنِي : دانش آموز مرا مسخره کرد .	مسخره کرد	سَخَرَ مِنِ
أَنَا أَقْدِرُ عَلَى الْكِتَابَةِ : من میتوانم بنویسم .	توانست	قَدَرَ عَلَى

❷ بیشتر برانید

● اقسام اعراب :

الف) اعراب ظاهري يا لفظي :

در حالت منصوبی - يا - بگيرد

در حالت مرفوعي - يا - بگيرد

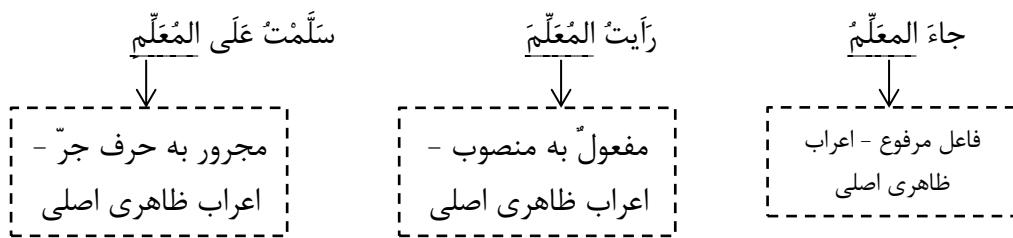
هرگاه کلمه معرب :

در حالت مجروري - يا - بگيرد

در حالت مجزوم - بگيرد

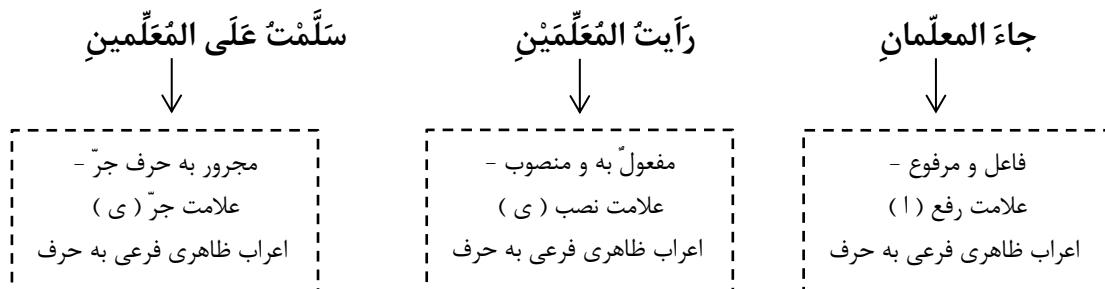
به عبارت ديگر، علامت هاي اعرابش را در ظاهر بگيرد به آن اعراب ظاهري اصلی گويم . و اگر در اين حالتها ، حرکات فوق را در جاي خود نگيرد و به جاي آن (حرف به جاي حرکت) و يا (حرکت به جاي حرکت) ايفاي نقش نماید در اين صورت اعراب فرعی يا نيازي است .

الف) اسم مفرد :



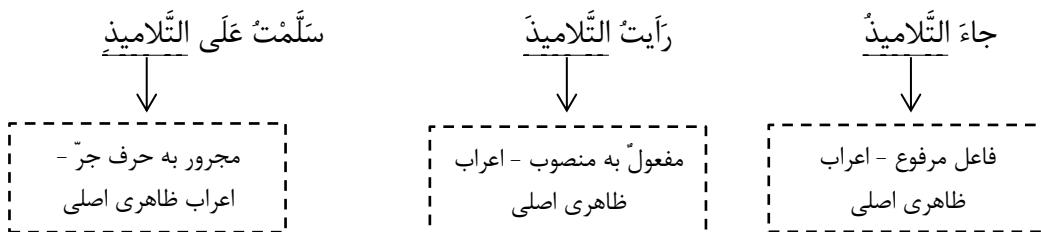
نتيجه ۱: اسم مفرد در هر سه حالت مرفوعي منصوبی و مجروري داراي اعراب ظاهري اصلی می باشد .

ب) اسم مثنی :



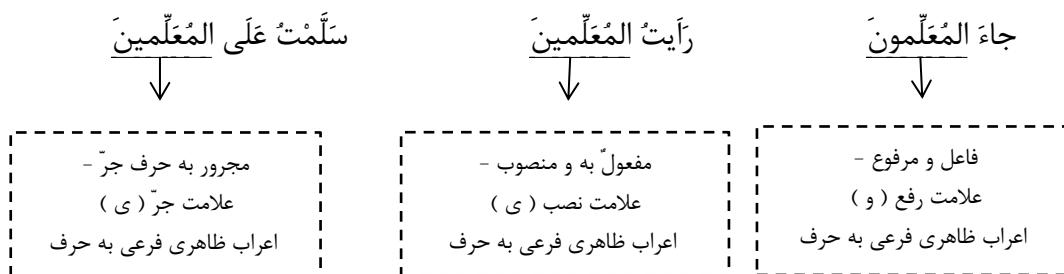
نتیجه ۲: اسم مثنی در هر سه حالت مرفوعی، منصوبی و مجروری دارای اعراب ظاهري فرعی می باشد.

ج) جمع مکسر:



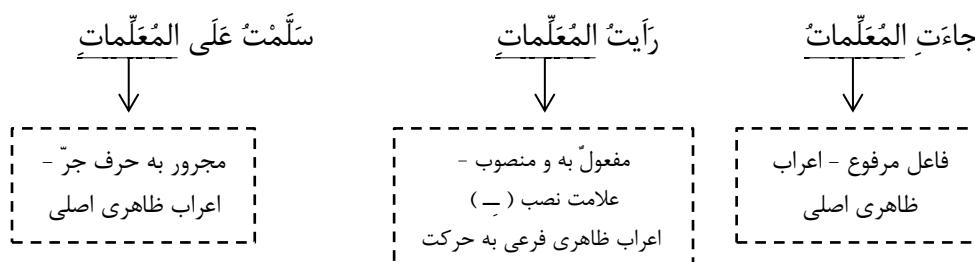
نتیجه ۳: اسم جمع مکسر در هر سه حالت مرفوعی منصوبی و مجروری دارای اعراب ظاهري اصلی می باشد.

د) اسم جمع مذكر سالم:



نتیجه ۴: اسم جمع مذكر سالم در هر سه حالت مرفوعی، منصوبی و مجروری دارای اعراب ظاهري فرعی می باشد.

هـ) اسم جمع مونث سالم:



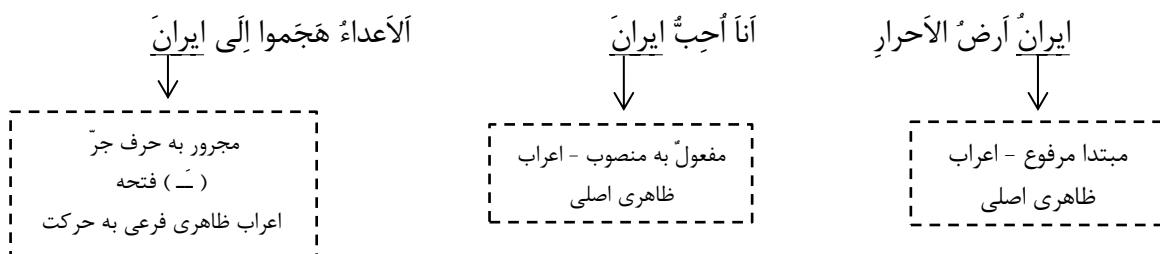
الف) اسم جمع مونث سالم در حالت مرفووعی و مجروری دارای اعراب ظاهری اصلی می باشد.

نتیجه ۵:

ب) اسم جمع مونث سالم در حالت منصوبی دارای اعراب ظاهری فرعی می باشد.

یادآوری : به طور کلی (ات) یا (ات) در جمع مونث نداریم ولی این مورد نباید با کلمه های جمع مکسر اشتباه شود. (اموات - اصوات و ...)

خ) اسم غیر منصرف :



الف) اسم غیر منصرف در حالت مرفووعی و منصوبی دارای اعراب ظاهری اصلی می باشد.

نتیجه ۶:

ب) اسم غیر منصرف در حالت مجروری دارای اعراب ظاهری فرعی می باشد.

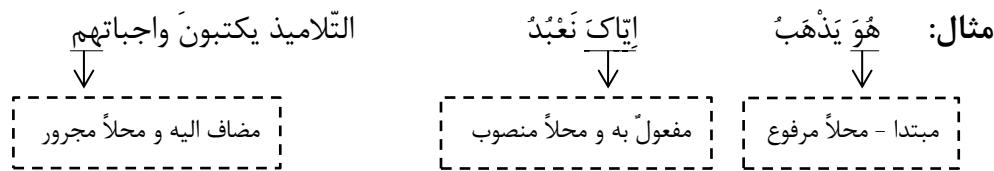
نکته ی کلی:

اسم مثنی و جمع مذکر سالم ولی جمع مونث سالم فقط در حالت نصب و اسم غیر منصرف فقط در حالت جرّ اعرابش فرعی است.

● اعراب محلی:

هرگاه کلمه مبني در جمله نقش را داشته باشد که به اقتضای آن باید مرفوع یا منصوب و یا مجرور گردد و به علت مبني بودن (عدم تغيير پذيری آخر آن) قادر به پذيرش اعراب

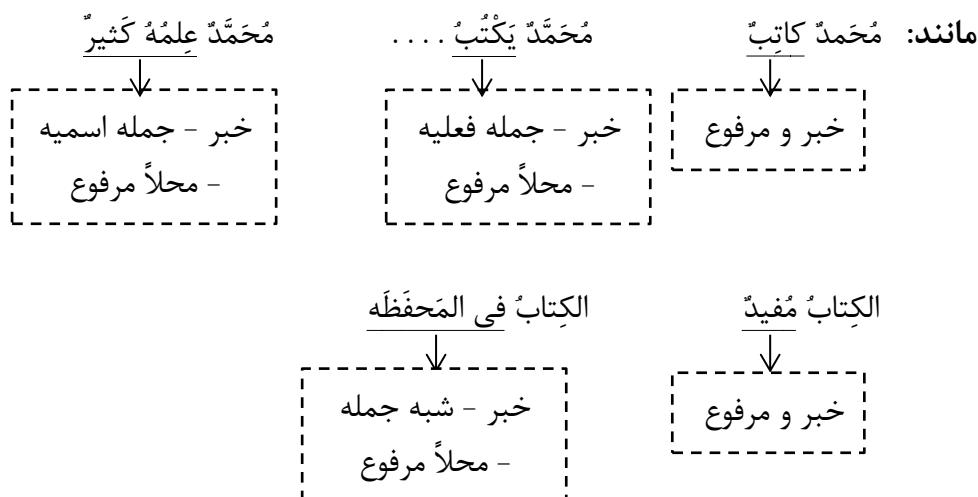
مورد نظر نباشد لذا به اعراب چنین کلماتی، اعراب محلی گویند و اصطلاحاً محاولاً مرفوع، محاولاً منصوب، محاولاً مجرور و ... گفته می شود.



اعراب محلی :

- (۱) اسمی و افعال مبني
- (۲) اسم لای نفی جنس
- (۳) منادای علم و منادای نکره مقصورة
- (۴) جمله های اسمیه و فعلیه و شبه جمله

توضیح برای ۴ : هرگاه جمله (فعلیه یا اسمیه) یا شبه جمله ای (جار و مجرور) در عبارتی نقشی را ایفا کنند اعراب آن ها محلی است.



• اعراب تقدیری :

این نوع اعراب مخصوص اسمی معربی است که آخرشان به گونه ای می باشد که نمی توانند اعراب ظاهری را قبول کنند.

۳ دسته از اسمی معرب دارای اعراب تقدیری می باشند:

- (الف) اسم مقصور (ب) اسم مضاف به (ی) متکلم وحده (ج) اسم منقوص (به جز حالت منصوبی)

(الف) اسم مقصور:

سَلَّمْتُ عَلَى الْفَتَى	رَأَيْتُ الْفَتَى	جَاءَ الْفَتَى
↓	↓	↓
مجرور به حرف جر تقديرًا مجرور	مفعول به تقديرًا منصوب	فاعل و تقديرًا مرفوع

نکته مهم: اسم مقصور (غير علم) در صورتی که خالی از (ال) باشد غالباً در آخر آن تنوین نصب قرار می‌گیرد. (باز هم تقديری است)

سَلَّمْتُ عَلَى فَتَى عَاقِلٍ	رَأَيْتُ فَتَى عَاقِلًا	جَاءَ فَتَى عَاقِلٍ
↓	↓	↓
مجرور به حرف جر تقديرًا مجرور	مفعول به تقديرًا منصوب	فاعل و تقديرًا مرفوع

نتیجه ۱: اسم مقصور در هر سه حالت مرفوعی، منصوبی، مجروری دارای اعراب تقديری می‌باشد.

(ب) اسم مضaf به ضمیر (ی) متکلم وحده:

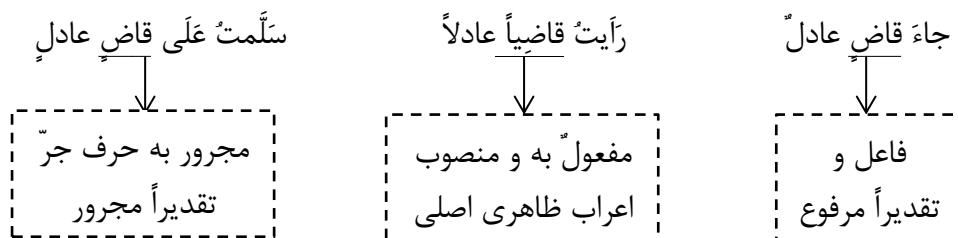
سَلَّمْتُ عَلَى أَبِي	رَأَيْتُ أَبِي	جَاءَ أَبِي
↓	↓	↓
مجرور به حرف جر تقديرًا مجرور	مفعول به تقديرًا منصوب	فاعل و تقديرًا مرفوع

نتیجه ۲: اسم مضaf به ضمیر (ی) متکلم وحده در هر سه حالت مرفوعی، منصوبی، مجروری دارای اعراب تقديری می‌باشد.

(ج) اسم منقوص:

سَلَّمْتُ عَلَى الْقَاضِي	رَأَيْتُ الْقَاضِي	جَاءَ الْقَاضِي
↓	↓	↓
مجرور به حرف جر تقديرًا مجرور	مفعول به و منصوب اعراب ظاهري اصلی	فاعل و تقديرًا مرفوع

نکته مهم ! : اسم منقوص در دو حالت مرفوعی و مجروری اگر (ال) نداشته باشد حرف (ی) از آخر اسم منقوص حذف می گردد و به جای آن تنوین (جر ـ) به انتهای اسم منقوص اضافه می گردد. (بازهم تقدیری است)



نتیجه ۳:

الف) اسم منقوص در حالت مرفوعی و مجروری دارای اعراب تقدیری است.

ب) اسم منقوص در حالت منصوبی دارای اعراب ظاهري اصلی می باشد.

● اعراب فعل مضارع:

الف) نشانه رفع در صیغه های ۱۴-۱۳-۷-۴-۱ (ـ) ضمه است (اعراب ظاهري اصلی)

۱) در فعل مضارع مرفوع:

ب) نشانه رفع در بقیه صیغه ها به جز ۶ و ۱۲ وجود (ن) اعراب (اعراب ظاهري فرعی)

الف) نشانه نصب در صیغه های ۱۴-۱۳-۷-۴-۱ (ـ) فتحه است (اعراب ظاهري اصلی)

۲) در فعل مضارع منصوب:

ب) نشانه نصب در بقیه صیغه ها به جز ۶ و ۱۲ حذف (ن) اعراب (اعراب ظاهري فرعی)

الف) نشانه جزم در صیغه های ۱۴-۱۳-۷-۴-۱ (ـ) ساکن است (اعراب ظاهري اصلی)

۳) در فعل مضارع مجزوم:

ب) نشانه جزم در بقیه صیغه ها به جز ۶ و ۱۲ حذف (ن) اعراب (اعراب ظاهري فرعی)

● انواع جمله: (جمله اسمیّه و جمله فعلیّه)

الف) جمله اسمیّه: هر جمله ای که با اسمی مرفوع آغاز گردد و آن اسم مرفوع، نقش مبتدا را داشته باشد جمله اسمیّه می باشد.

مثال: الْحَمْدُ لِلَّهِ - عَلَىٰ يَدِهِ الصَّلَاةُ وَاجِبَةٌ

«فرمول جمله اسمیّه = مبتدا + خبر + ...»

مبتدا: اسمی است مرفوع و (غالباً) معرفه که معمولاً در آغاز جمله اسمیّه واقع می شود تا این که در مورد آن خبری داده شود. مانند (الصلاة ، علی ، الحمد) در مثال های بالا.

نکته مهم :

مبتدا حتماً یک اسم است و نمی تواند بیشتر از یک کلمه باشد ولی گاهی با خود ، وابسته هایی مانند « مضاف الیه و صفت و ... » دارد :

شَجَرَةُ الْخُبْزِ شَجَرَةُ اسْتَوائِيَّةٍ : (شجرة مبتدا - الخبز مضاف الیه)
الطالبُ المَشَاغِبُ راسِبُ فِي النَّهَايَةِ : (الطالب مبتدا - المشاغب صفت)

تذکر :

مبتدا جزو کلمات مرفوع است یعنی غالباً —— ، ان (در مثنی) ، ون (در جمع مذكر سالم) دارد :

الْمُسْلِمُونَ مُدَافِعُونَ عَنْ حُقُوقِ الْمَظْلُومِينَ : الْمُسْلِمُونَ مبتدا و مرفوع
الْأَخْوَانِ سَاعَدَا أُمَّهُمَا فِي الْبَيْتِ : الأخوان مبتدا و مرفوع

خبر: کلمه یا کلماتی است مرفوع که غالباً بعد از مبتدا واقع می شود تا در مورد آن خبری داده و مفهوم آن را کامل کند.

• انواع خبر:

۱- مفرد

- فعلیه (محلًا مرفوع)

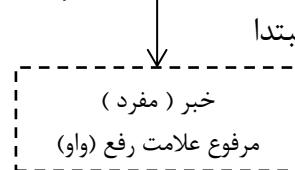
۲- جمله

- اسمیه (محلًا مرفوع)

۳- شبه جمله (محلًا مرفوع)

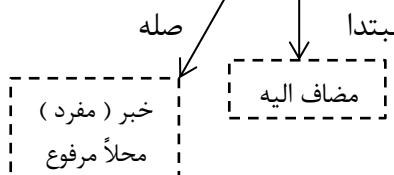
(۱) خبر مفرد : هرگاه خبر جمله اسمیه ، یک اسم مفرد باشد خبر از نوع مفرد است.

مثال: - المومنون بعيدون عن المنكر (مومنان از منکر دور هستند)



(بهترین مردم کسی است که در مشکلات دست تو را بگیرد)

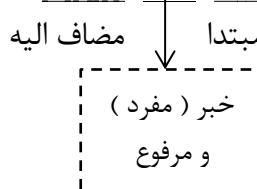
- خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يَأْخُذُ بِيَدِكَ فِي الْمُشْكِلَاتِ



چند نکته مهم :

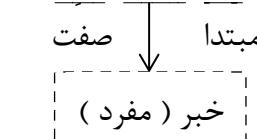
(۱) در تشخیص نوع خبر، مضاف اليه و صفت و صله موصول دخالتی ندارند یعنی فقط مضاف، موصوف و موصول را در نظر می گیریم.

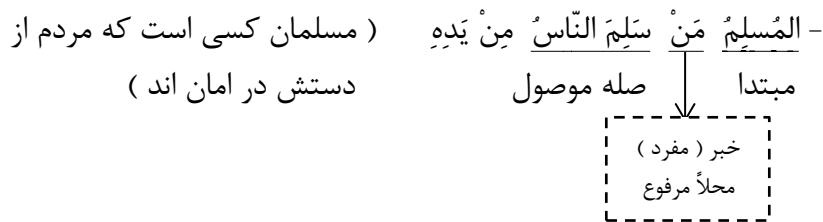
- عَلَىٰ مَعَلِمِ الثَّائِرِينَ (علی معلم انقلابیان است)



(تو دانش آموز کوشایی هستی)

- أَنْتَ تَلَمِيذٌ مُحَمَّدٌ





(۲) هرگاه خبر مفرد، مشتق باشد باید از نظر جنس (مذكر و موئث) و تعداد (مفرد- مثنی- جمع) با مبتدا مطابقت کند ولی اگر جامد باشد چنانی مطابقتی لازم نیست.

- التلميذتان مسرورتان ~~فِي الصِّفِ~~ ⇔ التلميذتان فِي الصِّفِ (غلط)
 مبتدأ خبر (مفرد)

المؤمنُ صادقٌ	العلماءُ سراجُ الْأُمَّةَ	- العلمُ خَزانَةٌ
مفرد خبر (مفرد)	مبتدأ خبر (مفرد)	مبتدأ خبر (مفرد)
مشتق	جامد	جامد

نکته : حالتهای مختلف اسم تفضیل پس از مبتدا :

الف) اگر بدون (ال) با (من) بیاید مفرد مذکر بکار می رود خواه مبتدا مذکر باشد خواه موئث :

مثال : فاطمة افضل من مریم

ب) اگر همراه (ال) باشد از مبتدا پیروی می کند :

مثال : كلمة الله هي العُليَا (بر وزن فُعلی)

ج) اگر مضاف به اسم نکره باشد مفرد مذکر به کار می رود :

مثال : هذه افضل طالبة

د) اگر مضاف به معرفه باشد مطابقت یا عدم مطابقت آن جایز است :

مثال : هذه فُضلى الطالبة / هذه أَفْضُلُ الطالبة

(۳) در صورتیکه مبتدا معرفه باشد (شرط اول) و خبر نیز معرفه باشد (شرط دوم) مابین مبتدا و خبر معرفه، یک ضمیر منفصل مرفوعی قرار می گیرد. (هُوَ - هُمَا - هُمَّ - هِيَ - ...) که از نظر جنس (مذکر - مونث) و تعداد (مفرد ، مثنی ، جمع) با مبتدا مطابقت می کند که به آن ضمیر فصل یا ضمیر عmad می گوییم. ضمیر فصل هیچ نقشی در جملات ندارد. (به معنای فقط - تنها)

اللهُ هُوَ الْغَنِيُّ : خداوند تنها بی نیاز است . (الله مبتدا - الغنی خبر)

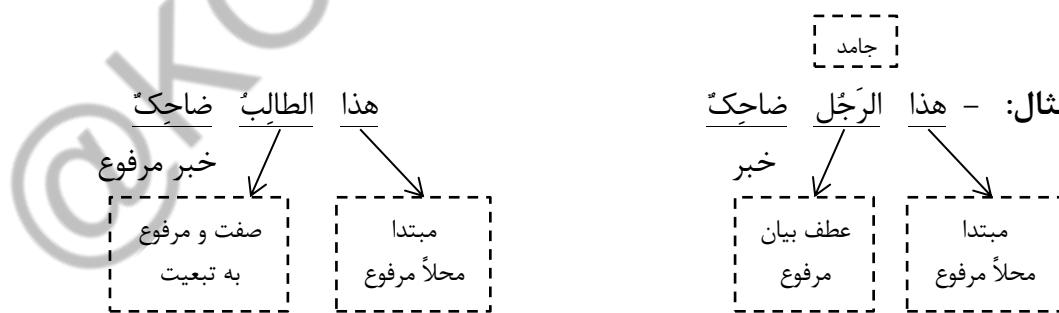
(۴) هرگاه بعد از اسم های اشاره اسم بدون (ال) بیاید نقش خبر مفرد را می گیرد ولی اگر دارای (ال) باشد دیگر خبر نیست بلکه مشارالیه است و خبر بعد از آن واقع می شود :

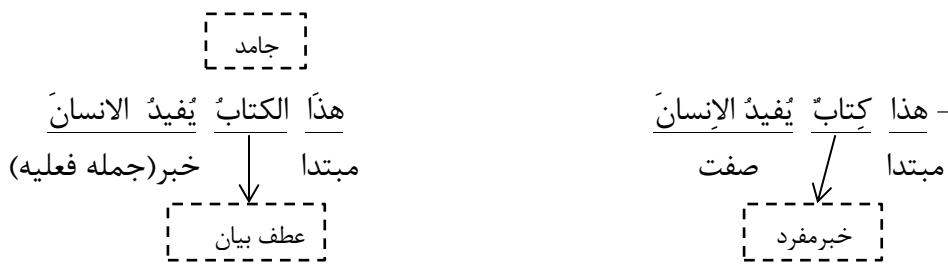
الف) اگر جامد باشد : نقش عطف بیان

اسم (ال) دار پس از اسمی اشاره :

ب) اگر مشتق باشد : نقش صفت

که در هر صورت اسم ال دار از نظر اعراب از اسم اشاره قبل از خود تبعیت می کنند .



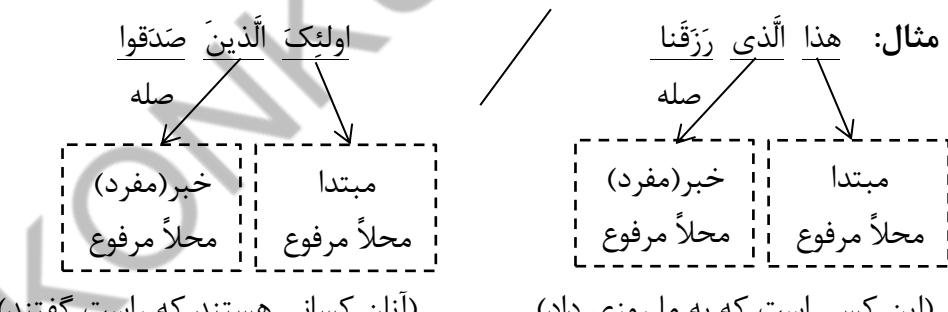


در ترجمه :

مثال: هذا العصفور ... ترجمه این گنجشک... (جمله کامل نیست و احتیاج به خبر دارد)
مبتدا عطف بیان

هذا عصفور ... ترجمه این گنجشک است. (جمله کامل است)
مبتدا خبر

۵) اسمی موصول پس از اسمی اشاره غالباً دارای نقش خبر می باشند.



(این کسی است که به ما روزی داد)

۶) ترجمه خبر وقتی اسم نکره نباشد ؟

الف) اگر خبر نکره ، صفت نداشته باشد ، خبر به شکل معرفه ترجمه می شود :

هُوَ تَلِمِيدٌ : او دانش آموز است / الْعِلْمُ كَنْزٌ : دانش ، گنج است .

ب) اگر خبر نکره ، صفت داشته باشد ، در ترجمه ، یا خبر به صورت نکره ترجمه می شود و یا صفت آن :

هذا كتاب مفيد : این ، كتاب مفیدی است / این ، كتابی مفید است .

ج) اگر بعد از خبر نکره ، فعل باید ، خبر به شکل نکره ترجمه می شود :

شجرة النفط شجرة يستخدمها المزارعون : درخت نفت ، درختی است که کشاورزان آن را به کار می گیرند .

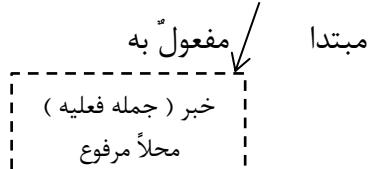
د) اگر خبر نکره ، همراه حرف جر « مِنْ » باشد و اسم تفضیل هم نباشد ، خبر به شکل نکره ترجمه می شود :

هو طالب من طالب هذه المدرسة : او دانش آموزی از دانش آموزان این مدرسه است .

۲) خبر به صورت جمله فعلیه :

هرگاه خبر یک فعل باشد خبر از نوع جمله فعلیه می گردد. (که محلًا مرفوع است)

مثال: - الامانة تُجَرِّب الرِّزْقَ : امانت داری باعث جلب روزی می گردد.



- على يذهب

مبتدا خبر (جمله فعلیه)

بنابراین در این حالت ، فقط فعل را برمیداریم .

۳) بیشتر بدانید

۳) خبر به صورت جمله اسمیّه :

اگر خبر جمله اسمیّه باشد به مبتدای آن جمله اسمیّه ، ضمیری متصل می شود و اگر این ضمیر نباشد ، خبر ، خبر مفرد می شود . به عبارت دیگر :

« فرمول خبر به صورت جمله اسمیّه = اسم + اسم مرفوع + ضمیر + خبر مبتدای دوّم »

فاطمه ایمانها قوی

فاطمه مبتدا - (ایمانها قوی : خبر از نوع جمله اسمیّه)

(ایمان مبتدا - قوی خبر)

۴) خبر به صورت شبه جمله :

در صورتیکه غیر از (جار و مجرور) یا (ظرف + مضاف اليه) هیچ یک از انواع خبرها (یعنی مفرد و یا جمله) وجود نداشته باشد خود آن (جار و مجرور) یا (ظرف + مضاف اليه) خبر به صورت شبه جمله می باشند . (منظور از ظرف کلماتی است که دلالت بر زمان یا مکان می کند . مثال : فوق ، تحت ، امام ، خلف ، عنده و ...)

مثال: العُصْفُورُ فَوقَ الشَّجَرَةِ (گنجشک بالای درخت است)

مبتدا ظرف مکان مضاف اليه

خبر (از نوع شبه جمله)

محلًا مرفوع

پس می توان گفت : شبه جمله را زمانی خبر می گیریم که بعد از آن کلمه یا جمله ای نیامده باشد . پس اگر بعد از شبه جمله کلمه یا جمله ای بباید خبر آن کلمه یا جمله خواهد بود .

مثال: الْتَّالِمِيْدُ فِي الصَّفِ يَكْتُبُونَ رِسَالَةً يُعَلِّمُهُمْ
الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ
مبتدا جار و مجرور خبر (شبه جمله)

نکته: ممکن است چند جار و مجرور در جمله وجود داشته باشد که فقط یکی از آن‌ها خبر می‌باشند. (یعنی خبر اصلی)

مثال: الْعُلَمَاءُ فِي الْأَرْضِ كَالنَّجُومُ فِي السَّمَاوَاتِ : علماء در زمین مانند ستارگان در آسمان اند.
مبتدأ خبر (شبه جمله)

نکته مهم :

اصل و قاعده بر اين است که اول مبتدا بباید و بعد خبر، ولی در سه موضع اين اصل به هم می خورد،
یعنی اول خبر و بعد مبتدا می آيد:

الف) اگر خبر از اسماء استفهام باشد و بعد از اسم استفهام، اسم بیاپد:

مثال : أين الكتاب؟ **كيف حال المريض؟**
خبر مقدم خبر مقدمة مؤخر
مبتدأ موصى به مبتدأ موصى به

ب) اگر مبتدا اسم نکره و خبر شبه جمله باشد .

مثال: فَوْقَ الشَّجَرَةِ عُصْفُورٌ عُصْفُورٌ ← خبر مقدم (شبه جمله) مبتدأ موصى

هشدار: اگر مبتدا معرفه باشد می تواند هم در اول جمله اسمیه بیاید و هم به صورت مبتدایی مخمر بیاید.

السّلامُ عَلَيْكَ خبر مقدم مبتدأی مونخر

عَلَيْكَ السَّلَامُ مثال: مِبْدَا خبر

در صورتیکه خبر، اسم اشاره مکانی باشد خبر از نوع شبه جمله است.

مثال:	هُنَاكَ مَسْجِدٌ
خبر مقدم مبتدای موخر	خبر مقدم مبتدای موخر

یادآوری اسم اشاره مکانی : هُنَا - هُنَاكَ - هُنالِكَ - ثَمَّ

▪ هشدار !

هر شبه جمله ای که اول جمله باید خبر مقدم نیست بلکه زمانی خبر مقدم است که اسم مرفوعی پس از آن به عنوان مبتدای موخر باید . مثال :

فی المدرسة گتبُتْ واجباتی الدّراسة (تکالیف درسی ام را در مدرسه نوشتم) (فی المدرسه خبر مقدم نیست)
جار و مجرور

قبل الدخول فی الصّفّ رَأَيْتُ المديرَ (قبل از داخل شدن در کلاس مدیر را دیدم .) (خبر مقدم وجود ندارد)
طرف و مضاف اليه جار و مجرور

ب) جمله فعلیه : جمله ای است که با فعل شروع می شود.

الف) جمله فعلیه با فعل معلوم
جمله فعلیه را با ۲ قسمت بحث خواهیم کرد :
ب) جمله فعلیه با فعل مجھول

الف) جمله فعلیه با فعل معلوم :

« فرمول جمله فعلیه با فعل معلوم = فعل (معلوم) + فاعل + »

← پس ارکان جمله فعلیه عبارتند از : فعل - فاعل - (و گاهی مفعول به)

دقت:

۱) فاعل بعد از فعل معلوم قرار می‌گیرد . (یا در خود فعل است)

پس هرگز قبل از فعل به دنبال فاعل نگردد.

الْتَّلَمِيْدُ كَتَبَ دَرَسَهُ رَاغِبًا : دانش آموز درسش را با رغبت نوشت .

از نظر معنایی التلمیز فاعل این جمله هست ولی پون قبل از فعل آمره است پس نمی توانیم آنرا فاعل بگیریم .

۲) به تعداد افعال معلوم موجود در یک جمله ، فاعل وجود دارد. پس بنابراین اگر تعداد فاعل های یک جمله سوال شود کافی است تعداد افعال را بشماریم.

مثال: يَذَهَبُ عَلَى الْمَدْرَسَةِ وَ يَجْلِسُ عَلَى الْكَرْسِيِّ وَ يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ
 فعل فاعل فعل و فاعل
 (هُوَ مُسْتَرٌ) (هُوَ مُسْتَرٌ)

پس : ۳ فعل \Leftrightarrow ۳ فاعل

• انواع فاعل عبارتند از:

۳) ضمیر مستتر

۲) اسم بارز

۱) اسم ظاهر

۱) اسم ظاهر: هرگاه فاعل بعد از فعل به صورت اسم جداگانه ای بباید یا به عبارت دیگر فاعل ضمیر نباشد می‌گوییم که فاعل اسم ظاهر است.

مثال: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ : مومنانی که در نمازشان فروتن هستند رستگار شده اند.
 فعل فاعل
 (اسم ظاهر)

• نکات مهم :

۱) فاعل به صورت اسم ظاهر فقط در صیغه های مفرد غایب به کار می رود .

۲) هر گاه فاعل اسم ظاهر باشد چه مفرد، چه مثنی و چه جمع فعل مفرد غایب می آید.

<u>جاءَتِ التَّلَمِيذَاتِ</u>	<u>مَثَالٌ: يَأْمُرُ الْمُؤْمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ</u>
فعل فاعل	فعل فاعل
(اسم ظاهر)	(اسم ظاهر)

۳) فاعل به صورت اسم ظاهر ، یک اسم مرفوع به حساب می آید معمولاً با یکی از نشانه های

، ون (در جمع مذکر سالم) ، ان (در مثنی) در جمله ظاهر می شود . هرچند بعضی اسم ها مثل

اسم های اشاره ، ضمایر و (چون جزو مبني ها هستن) تغييری در ظاهرشان اتفاق نمی افتد .

ابَدَأَ الْعَامُ الْدُّرَاسِيُّ (سال تحصيلي شروع شد) ⇔ العام فاعل بوده و ضمه گرفته

دَخَلَ تَلَمِيذٌ فِي الصَّفَّ (دانش آموزی وارد کلاس شد) ⇔ تلميذ فاعل بوده و تنوين رفع گرفته

تَصَادَمَتِ السِّيَارَاتِ (دو ماشین باهم برخورد کردند) ⇔ السيارات فاعل بوده و با « ان » آمده

شَجَعَ الْمُعَلَّمُونَ طَلَابَهُمْ (معلم ها دانش آموزانشان را تشويق کردند) ⇔ المعلمون فاعل بوده و با « ون » آمده

۴) ممکن است بین فعل و فاعل کمی فاصله بیفتند پس در انتخاب فاعل عجله نکنید :

طَرَقَ بَابَ بَيْتِنَا فِي تِلِكَ الْلَّيْلَةِ رَجُلٌ فَقِيرٌ : در خانه ما را در آن شب مرد فقیری کو بید . (فاعل : رجل)

۵) فاعل معمولاً در جواب (چه کسی ؟) یا (چه چیزی ؟) به دست می آید :

ذَهَبَ عَلَى إِلَى الْمَدْرَسَةِ : (فاعل : على) / چه کسی به مدرسه رفت ؟ على

انْقَطَعَتْ أَشْجَارٌ كَثِيرٌ فِي الْحَدِيقَةِ : (فاعل : اشجار) / چه چیزهایی قطع شدند ؟ اشجار

۶) فاعل فقط یک کلمه است ، پس اگر با یک گروه اسمی سر و کار داشتیم ، باید اولین کلمه آن

گروه را فاعل بگیریم :

﴿اجْتَمَعَ عَدَدٌ مِّنَ التَّلَامِيذِ آمَامَ بَابِ الصَّفِ﴾ (تعدادی از دانش آموزان مقابل در کلاس جمع شدند .)

چه کسانی جمع شدند؟ جواب : عَدَدٌ مِّنَ التَّلَامِيذِ ⇔ فاعل : عَدَدٌ

۷) فعل و فاعل از نظر جنس (مونث یا مذکر بودن) باهم مطابقت دارند :

﴿حَاوَلَ الْثَّعَلَبُ﴾ (روباه تلاش کرد) : الثعلب مذکر - فعل مذکر

﴿حَاوَلَتِ الْغَزَالُ﴾ (آهو تلاش کرد) : الغزاله مونث - فعل مونث

۲) ضمیر بارز : هرگاه فاعل فعل یکی از ضمایر متصل فاعلی (ا - و - ن - ت - تُما - تُن - تُم - نا -) باشد می گوییم فاعل فعل به صورت (ضمیر بارز) آمده است . (که محلًا مرفوع است)

مثال : - حاسِبُوا أَنفُسَكُمْ

فعل و فاعل ضمیر بارز (ت)

فعل و فاعل ضمیر بارز (و)

- أنا خَرَجْتُ مِنَ الْبَيْتِ

- المُعْلَمُونَ يَخْرُجُونَ مِنَ الصَّفِ

خبر(جمله فعلیه) - محلًا مرفوع
فعل و فاعل - ضمیر بارز (ت)

خبر(جمله فعلیه) - محلًا مرفوع
فعل و فاعل - ضمیر بارز (و)

تذکر : « ت » را که در انتهای فعل های ماضی صیغه مفرد مونث غایب ، می آید هیچ وقت فاعل نمی گیریم

۳) ضمیر مستتر : هرگاه فاعل فعل نه اسم ظاهر باشد و نه ضمیر بارز ، می گوییم که فاعل ضمیر مستتر

است. مثال : عَلَى يَذْهَبُ

فعل و فاعل ضمیر مستتر (هو) - (خبر)

مهم ! : انواع ضمایری که می توانند فاعل ضمیر مستتر باشند.

هو:	(مفرد مذکر غایب) در ماضی و مضارع،	مثالاً: ذَهَبَ ، يَذْهَبُ	{
هيّا:	(مفرد مونث غایب) در ماضی و مضارع،	مثالاً: ذَهَبَتْ ، تَذَهَّبْ	
آنتا:	(مفرد مذکر مخاطب) در مضارع و امر،	مثالاً: إِذْهَبْ ، تَذَهَّبْ	
أنا:	(متکلم وحده)	فقط در مضارع،	
نَحْنُ:	(متکلم مع الغير)	فقط در مضارع،	

نکته مهم !

۱) وجوب الاستئثار: در تمامی افعال معلوم مضارع (مضارع مرفوع، مضارع منصوب،

مضارع مجزوم (امر، نهی، مجد) در صیغه های ۷، ۱۳، ۱۴

حتماً فاعل به صورت ضمیر مستتر است.

✓ استئثار دو نوع است :

۲) جائز الاستئثار: در افعال معلوم در صیغه های مفرد غایب (۱ و ۴) اگر فاعل به

صورت اسم مرفوعی (اسم ظاهر) بعد از این صیغه ها باید، فاعل

اسم ظاهر است ولی اگر بعد از این افعال، فاعل به صورت اسم

ظاهر نیامده باشد، فاعل ضمیر مستتر است.

- الطالب يَجْتَهِدُ فِي الدِّرْسِهِ : فعل صیغه ۱ می باشد و چون بعد از فعل اسم مرفوعی نیامده ، بنابراین فاعلش ضمیر مستتر هو می باشد . دقت کنید که الطالب نمی تواند فاعل باشد زیرا قبل از فاعل آمده است .

- يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي الدِّرْسِهِ : فعل صیغه ۱ می باشد و فاعلش الطالب می باشد که اسم ظاهر است .

- ذَهَبَتْ مَرِيمُ إِلَى الْمَدَرَسَةِ وَ قَرَأْتُ دَرْسَهَا : فعل ذهبت صیغه ۴ بوده و فاعلش مریم می باشد که اسم ظاهر است . فعل قرأت صیغه ۴ می باشد و چون اسم ظاهري بعد از فعل نیامده ، فاعلش ضمیر مستتر هي می باشد .

- اجْتَهَدْ عَلِيٌّ : فعل امر مخاطب و صیغه ۷ و می باشد بنابراین فاعلش ضمیر مستتر آنَا می باشد دقت کنید که علی فاعل نیست و منادی است .

- آذَهَبْ آنَا : آذَهَبْ صیغه ۱۳ مضارع می باشد و فاعلش ضمیر مستتر آنَا می باشد . دقت کنید که آنَا بعد از فعل ، فاعل نیست و فقط برای تاکید آمده است .

- نَحْنُ نَتَكَلَّمُ بِالْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ : نَتَكَلَّم صیغه ۱۴ و متکلم مع الغیر می باشد که فاعلش ضمیر مستتر نَحْنُ است . دقت کنید که نَحْنُ در اول جمله ، فاعل نیست و مبتداست .

● مفعول به : (همان مفعول فورمون)

اسم یا جمله ای است منصوب (- ، - ، ين ، ين) که کار فعل متعدد روی آن انجام می گیرد . یعنی نشان دهنده کسی یا چیزی می باشد که عمل فعل بر روی آن واقع می شود و غالباً در زبان فارسی در جواب « چه کسی را ؟ » یا « چه چیزی را » می آید :

گَتَّبَ الطَّالِبُ الدَّرَسَ : دانش آموز درس را نوشت . (الدرس : مفعول به)

انواع مفعول به :

۱) اسم ظاهر : هرگاه مفعول بعد از فعل به صورت اسم جداگانه ای باید .

رَبَّنَا أَفْرَغَ عَلَيْنَا صَبَرًا : مفعول ، صبراً می باشد که به صورت یک اسم ظاهر آمده است .

۲) ضمیر متصل : هرگاه یکی از ضمایر متصل نصبی و جری (ه - هُمَا - هُم - ها - هُنَّ - ک - گُمَا - گُم - کِ - گُنَّ - ی - نا) به فعل بچسبند که اعرابشان محلآً منصوب خواهد بود .

شَاهَدَهُمْ : آنها را دید . (مفعول : ضمیر متصل هُم)

یادآوری ۱ :

ضمیر « نا » اگر با هر فعلی به جز ماضی باید ، مفعول به است و چنانچه همراه ماضی باشد در هر یک از

حالات زیر مفعول به است :

الف) قبل از آن «ا» قرار داشته باشد : دعانا

ب) بلافاصله پس از آخرین حرف اصلی قرار نداشته باشد : نصرتنا (حروف اصلی : نصر)

ج) آخرین حرف اصلی حرکت داشته باشد : ضربنا

یادآوری ۲ :

ضمیر «ی» متكلم در صورتی مفعول است که همراه فعل باشد و قبل از آن نون وقایه بیاید : اکرم‌نی

۳) ضمیر منفصل : هرگاه یکی از ضمایر منفصل منصوبی (ایّاه - ایّاهُم - ایّاهُمْ و ...) در جمله بیاید .

ایّاکَ نَعْبُدُ : فقط تو را می پرستیم . (مفعول : ضمیر منفصل ایّاکَ)

۴) مفعول به صورت جمله :

غالباً کل جمله نقل شده بعد از افعالی هم چون (قال - حَكَى) (حکایت کرد) رَوَى (روایت کرد) - أَجَابَ و ...) مفعول به ، به صورت جمله تلقی می شود

قالَ رَسُولٌ ا... (ص) : الْصِّلْوَةُ عَمُودُ الدِّينِ

جمله «الصلة عمود الدين» مفعول می باشد .

● نکات :

۱) موارد تقدم مفعول بر فاعل :

اصولاً ابتدا فاعل می آید و سپس مفعول ولی در دو مورد اول مفعول به می آید و بعد فاعل :

الف) اگر مفعول به از ضمایر منفصل منصوبی باشد .

مثال : ایّاکَ نَعْبُدُ (ایّاکَ مفعول - ضمیر مستتر نَعْنُ فاعل)

ب) اگر مفعول به از نوع ضمیر متصل باشد و فاعل اسم ظاهر باشد.

مثال: عَرَفَنِي الْمُعَلِّمُ : معلم مرا شناخت. (ضمیر متصلی مفعول - المعلم فاعل بصورت اسم ظاهر)

۲) گاهی مفعول به در زبان عربی با حرف (را) ترجمه نمی شود بلکه در ترجمه آن از حروف اضافه استفاده می کنیم.

مثال: سَأَلْتُ الْمُعَلِّمَ : از معلم پرسیدم (معلم مفعول)
نَالَ غَايَتَهُ : به هدفش رسید. (غايت مفعول)

۳) بعضی از فعل ها دو مفعول می گیرند که به آن ها، فعل های دو مفعولي می گوییم :

اعطی (بخشید) - آتی (داد) - جَعَلَ (قرار داد) - سَمِّي (نامید) - عَرَفَ (نشان داد) - عَدَ (به شمار آورد) - عَلَمَ (یاد داد) - أَقْرَضَ (قرض داد) - أَدْخَلَ (وارد کرد) - اتَّخَذَ (گرفت) - وَقَى (نگهداشت) - آطَعَمَ (خوراند) - صَبَرَ (گرداند) - حَسِبَ (گمان کرد) - وَعَدَ (وعده داد) - آذَاقَ (چشاند) - ارْزَقَ (روزی داد) - آعَلَمَ (خبر داد) - زَادَ (زیاد کرد) و ...

۴) دقت کنید که لزوماً فعل دو مفعولي ، دو مفعول ندارد و ممکن است با یک مفعول بیاید .

اللَّهُمَّ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رحْمَةً : خدایا از نزد خودت رحمتی به ما عطا کن (رحمه مفعول)
اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا : خدایا نوری در قلبم قرار بده . (نوراً مفعول)

۵) در ترجمه دو مفعول ، معمولاً یکی را (غالباً اولی را) با «را» و دیگری را با حرف اضافه و یا بدون علامت ترجمه می کنیم.

الهی أرْزُقْنِي الصَّبَرَ الْجَمِيلَ : خدایا به من صبر جمیل را روزی کن (ضمیری متکلم مفعول ۱ - الصبر مفعول ۲)

۶) اغلب اوقات مفعول ، یک کلمه است ، پس در ترکیب ها اولین کلمه را مفعول می گیریم :

رَأَيْتُ أُمَّ عَلَىٰ : مادرِ علی را دیدم . (مفعول : أم - علی : مضاف اليه)

اشترَيْتُ كِتابًا مُفِيدًا : کتاب مفیدی را خریدم . (مفعول : کتاباً - مفیداً : صفت)

۷) دقت کنید که هیچ وقت جار و مجرور را مفعول به ، نمی گیریم :

لَا تَبْحَثُوا عَنْ عِيُوبِ النَّاسِ (عن عیوب : جار و مجرور)

تذکر : در کتاب های دهم و یازدهم در بسیاری از تمرین ها در بخش های مختلف از دانش آموzan

خواسته شده است که « فاعل و مفعول » و گاهی « اسم فاعل و اسم مفعول » را در عبارات مشخص کنند . گاهی برخی دانش آموzan این دو موضوع را اشتباه می گیرند و هنگامی که اسم فاعل یا اسم مفعول از آنها خواسته شده است، دنبال نقش فاعل و یا نقش مفعول در جمله می روند .

ب) جمله فعلیه با فعل مجهول :

« فرمول جمله فعلیه مجهول = فعل مجهول + نایب فاعل + »

نایب فاعل :

مفولی است که در فعل مجهول جای فاعل را می گیرد و مرفوع می شود و فعل از نظر مذکر یا مونث بودن، تابع آن می گردد و تمام احکام و انواع نایب فاعل عیناً مانند فاعل است با این تفاوت که در فاعل، فعل معلوم است ولی در نایب فاعل، فعل مجهول است.

پس در نتیجه :

۱) به تعداد فعل مجهول در جمله نایب فاعل وجود دارد.

الف) اسم ظاهر

۲) انواع نائب فاعل عبارتند از : ب) ضمیر بارز

ج) ضمیر مستتر

۳) نائب فاعل همیشه بعد از فعل مجهول قرار می گیرد.

۴) راه تشخیص انواع نائب فاعل، مثل راه تشخیص انواع فاعل می باشد .

دقت : طریقه مجھول کردن فعل

۱) ماضی: حرف ماقبل آخر اصلی ، مکسور و حروف متحرک ماقبل آن ، مضموم .

عُلَمَ	←	عَلَمَ	←	كَتَبَ	←	كُتْبَ
أُسْتَخْرِجَ	←	إِسْتَخْرَجَ	←	أَكْرِمَ	←	أَكْرِمَ

✓ نتیجه مهم : اگر در فعل ماضی حروف مضموم باشد ماضی مجھول است .

(مگر در صورتی که فعل ماضی ابوف واوی باشد که در آنصورت از صیغه ۶ تا ۱۴ اول فعل مضموم بوده و فعل مجھول نیست بلکه معلوم می باشد . مثال : كَانَ كُنَّ كُنْتَ كُنْتَمَا كُنْتُمْ ... / قَالَ قُلَّنَ قُلْتَ قُلْتَمَا قُلْتُمْ)

۲) مضارع: حرف ماقبل آخر فتحه و حروف مضارع ضمه می گردد .

يَكْتُبُ	←	يَكْتَبَ	←	يُسْتَخْرِجُ	←	يَسْتَخْرَجَ
يَتَعَلَّمُ	←	يَتَعَلَّمَ	←	يَعْلَمُ	←	يُعَلِّمُ

نکته: در بابهای تَفَعُّل و تَفَاعُل، عین الفعل فور به فور فتحه دارد.

هشدار مهم: دقت کنید اگر فعل مضارع اولش (حرف مضارعه) ضمه باشد نمی توان به طور قطع فتوا داد که فعل مجھول است مخصوصاً که حرف مضارعه بابهای (تفعیل - مفاعلة - افعال) مضموم است پس ابتدا باید وارسی کرد که آیا حرف ماقبل آخر ضمه است یا نه و سپس

● شیوه مجھول کردن جمله معلوم :

۱) فاعل (خواه اسم ظاهر، خواه ضمیر بارز) را حذف می کنیم ، چنانچه فاعل دارای صفت یا مضاف الیه باشد همراه آن حذف می شوند .

۲) مفعول^۱ به را مرفوع کرده و جایگزین فاعل می کنیم تا نایب فاعل شود، لازم به تذکر است چنانچه مفعول^۲ به دارای صفت باشد آنرا هم مرفوع می کنیم . (مضاف الیه به همان حالت باقی می ماند)

۳) فعل را مجھول کرده و آن را از نظر جنس (مذکر یا مونث) با نایب فاعل تطبیق می دهیم .

(دقت : اگر نایب فاعل جمع غیر انسان باشد فعل مجھول باید به صورت مفرد مونث باید)

كَتَبَ التَّلَمِيْدُ الدَّرْسَ	←	كَتَبَ الدَّرْسُ
(التلمیذ فاعل - الدرس مفعول)	←	(كتب مجھول - الدرس نایب فاعل)
(دانش آموز درس را نوشت)	←	(درس نوشته شد)

يَقْذِفُ الطَّفْلُ القَلَادَةُ	←	تُقْذِفُ الْقَلَادَةُ
(الطفل فاعل - القلاده نایب فاعل)	←	(تقدف مجھول - القلاده مفعول)
(کودک گردنبند را می اندازد)	←	(گردنیبند انداخته می شود)

يَكْتُبُ التَّلَمِيْدُ الْمُجَدَّدُ الدَّرْسَ الْجَدِيدُ	←	يُكْتَبُ الدَّرْسُ الْجَدِيدُ
(التلمیذ فاعل - المجدّ صفت - الدرس مفعول - الجدید صفت)	←	(الدرس نایب فاعل - الجدید صفت)
(دانش آموز کوشا ، درس جدید را می نویسد)	←	(درس جدید نوشته می شود)

يَتَعَلَّمُونَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ	←	تُتَعَلَّمُ اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ
(« و » فاعل - اللغه مفعول - العربيه صفت)	←	(اللغة نایب فاعل - العربيه صفت)
(آنها زبان عربی یاد گرفته می شود)	←	(زبان عربی یاد می گیرند)

أَرْسَلَ أَهْلُ الْكَوْفَةَ رَسَائِلَ كَثِيرَةً	←	أُرْسَلَتْ رَسَائِلُ كَثِيرَةً
(اهل فاعل - الكوفه مضاف اليه - رسائل مفعول - کثیره صفت)	←	(رسائل نایب فاعل - کثیره صفت)
(اهل کوفه نامه های بسیاری را فرستادند .)	←	(نامه های زیادی فرستاده شد .)

● نکات مهم :

۱) چنانچه مفعول از ضمایر متصل منصوبی (ه - هما - هم - ها - هن ...) باشد در جانشینی باید به ضمیر مرفوع (بارز یا مستتر) معادل خود تغییر یابد اگر ماضی باشد معادل را در ماضی و اگر مضارع باشد معادل را در مضارع جستجو می کنیم. (پس ابتدا فعل را مجھول کرده سپس به دنبال صیغه می گردیم)

نصرهم علی (علی آنها را یاری کرد) ⇔ نصروا (یاری شدند)

یکرمهم التلامید (دانش آموزان آنها را گرامی داشتند) ⇔ یکرمون (تکریم شدند)

ضربئی (مرا زد) ⇔ ضربت (زده شدم)

آرسلاناک (فرستادیم تو را) ⇔ ارسلت (فرستاده شدی)

به عنوان روشی دیگر در اینگونه موارد می توان ابتدا فعل را بدون ضمیر در نظر گرفته مجھول کرد و سپس فعل مجھول را صرف کنیم و به صیغه ضمیر متصل ببریم :

مثلا در نصرکم :

نصر ⇔ مجھول ⇔ نصر ⇔ صرف : نصر نصرنا نصروا ... ⇔ صیغه ۹ (ضمیر گم) ⇔ نصرتم

۲) اگر فاعل از ضمایر واجب الاستثار (أنت، أنا، نحن) در مضارع باشد و مفعول اسم ظاهر باشد به هنگام مجھول کردن صیغه فعل را به صیغه اول یا چهارم تبدیل می کنیم تا آن ضمیر مستتر (فاعل جمله) حذف گردد.

ضرب حسن (فاعل نحن مستتر و حسن مفعول) ⇔ یضرب حسن (نایب فاعل حسن)

اكتتب الرسالة (فاعل أنا مستتر و الرسالة مفعول) ⇔ تكتب الرسالة (الرسالة نایب فاعل)

۳) هرگاه فعل دو مفعولی مجهول گردد ، مفعول اول به نایب فاعل تبدیل شده و مفعول دوم بدون تغییر نگه داشته می شود .

مثال: -	<u>عَلَمَ</u>	<u>الْمُعَلَّمُ</u>	<u>الْتَّلَمِيذُ</u>	الدَّرْسَ	↔
فعل	نایب فاعل	مفعول ۱	مفعول ۲		
				مجھول	

(معلم درس را به دانش آموز درس را یاد گرفت) ↔ (دانش آموز درس را یاد داد)

دقیق: عَلَمَ (معلوم و دو مفعولی) ↔ (یاد گرفتن) (یاد گرفت)

۴) در تست های عربی ، مبحث معلوم و مجهول را بصورت (مبني للمعلوم و مبني للمجهول) می آوردند پس

دقیق کنید که این دو عبارت هیچ ربطی به بحث « مبني و معرب » ندارد .

۵) افعال لازم و امر مخاطب و افعال ناقصه مجهول نمیشوند . (پس اگر در تحلیل الصرفی ، فعل ناقصه و

مبني للمجهول باهم ذکر شوند اشتباه است)

۶) افعال مجهول در حالت ماضی طبق قاعده (صفت مفعولی + شد) و در حالت مضارع (صفت مفعولی +

میشود) ترجمه می شود ولی برخی افعال لازم و ناگذر با افعال کمکی مذکور همراه می شوند که در

تشخیص آنها باید دقیق شود :

مثال : كُتِبَ (نوشته شد) (ماضی و مجهول) / يُكَتَبُ (نوشته می شود) (مضارع و مجهول)

خارج (خارج شد) (لازم و معلوم) / يدخل (داخل میشود) (لازم و معلوم)

ینَتَشِرُّ هَذَا الْخَبَرُ فِي الْمَدِينَةِ (این خبر در شهر منتشر می شود) در این جمله ، ینَتَشِرُّ فعل معلوم است و

هذا فاعل می باشد نه نایب فاعل .

چند فعل دیگر :

يَسْكُنُ : ساکت می شود / إِنْكَسِرَ : شکسته شد / يَقْتَرِبُ : نزدیک می شود / إِبْتَعَدَ : دور شد / إِمْتَأَلَ : پر شد

يَسْتَوِي : برابر می شود و

٧) تیپ بندی نوع سوالات مجھول :

ـ عَيْنَ مَبْنَى لِلْمَجْهُولِ : فعل مجھول را پیدا کن

ـ عَيْنَ الصَّحِيحِ (يا الخطأ) فی مبنی للمجهول : در کدام گزینه قواعد مجھول درست رعایت شده (یا نشده)

ـ عَيْنَ الْفَعْلِ الَّذِي يُمْكِنُ أَنْ يَبْنِي لِلْمَجْهُولِ : در کدام گزینه فعل می تواند مجھول باشد .

٨) دقت کنید که در تبدیل جمله معلوم به مجھول، و یا بالعكس، ماضی یا مضارع بودن فعل ثابت می ماند

و تغییر نمی کند .

٩) بهترین راه تشخیص جمله مجھول : جمله را یکبار به صورت معلوم و یکبار به صورت مجھول ترجمه

می کنیم با هر کدام جمله کامل تر بود معلوم یا مجھول بودن جمله را تعیین می کنیم :

يَعْرِفُ الصَّدِيقُ الْوَفِيُّ عِنْ الشَّدَائِدِ :

ترجمه معلوم : دوست باوفا هنگام سختی ها می شناسد ☐

ترجمه مجھول : دوست باوفا در سختی ها شناخته می شود ✓

● شیوه معلوم کردن یک جمله مجھول : (مسیر را برعکس می رویم)

۱) نایب فاعل را منصوب کرده و به مفعول تبدیل می کنیم . (اگر صفت داشته باشد آن را هم منصوب می کنیم)

۲) حرکات فعل را تغییر داده و شکل معلومش را می نویسیم .

۳) فاعل مناسب برای جمله پیدا می کنیم .

مفعول	فاعل	نایب فاعل	←	کُتِبَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ
-------	------	-----------	---	--------------------------------------

مفعول	صفت	نایب فاعل	←	يُعْرَفُ الصَّدِيقُ الْوَفِيُّ عِنْدَ الشَّدَائِدِ
-------	-----	-----------	---	--

● طریقه تبدیل جمله فعلیه و اسمیه به یکدیگر :

اگر بخواهیم جمله فعلیه را به اسمیه تبدیل کنیم فاعل را به اول جمله می بریم و فعل را با آن از لحاظ عدد و جنس تطبیق می دهیم و اگر بخواهیم جمله اسمیه را به فعلیه تبدیل کنیم مبتدا را به بعد از فعل می بریم و اگر فعل مفرد غایب بود که هیچ ولی اگر مثنی یا جمع بود آن را به مفرد غایب می بریم .

مثالها :

المُؤْمِنُونَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ (اسمیه)	يَأْمُرُ الْمُؤْمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ (فعلیه)
الْمُسْلِمَاتَ يَجْتَمِعْنَ فِي الْمَسْجِدِ (اسمیه)	تَجْتَمِعُ الْمُسْلِمَاتَ فِي الْمَسْجِدِ (فعلیه)
الْمُمْرِضُونَ يَعْطِفُنَّ عَلَى الْمَرْضِ (اسمیه)	الْمُمْرِضُونَ يَعْطِفُنَّ عَلَى الْمَرْضِ (فعلیه)
الْمُسْلِمُونَ رَكِعُوا اعْلَامَ الْحَضَارَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ (اسمیه)	الْمُسْلِمُونَ رَكِعُوا اعْلَامَ الْحَضَارَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ (فعلیه)

● نواخ :

عبارت است از مجموعه کلماتی که بر سر جمله اسمیه می‌آیند و در اعراب مبتدا و خبر تغییراتی ایجاد می‌کنند.

(۱) افعال ناقصه (کان و اخواتها)

(۲) حروف مشبهه بالفعل (ان و اخواتها) نواخ عبارتند از :

(۳) لا (ناسخه) (لای نفی جنس)

(۱) افعال ناقصه : این افعال بر سر جمله اسمیه می‌آیند و مبتدا را به صورت مرفوع نگه داشته و خبر را منصوب می‌کنند که در این صورت به مبتدا، اسم افعال ناقصه و به خبر، افعال ناقصه گفته می‌شود. در واقع این افعال همان افعال اسنادی زبان فارسی هستند.

افعال ناقصه عبارتند از : کان (بود) – صار (شد) – لیس (نیست) – أصبح (گردید، شد)

کان اللہ خبیراً ⇔ اللہ خبیر
 (الله اسم کان – خبیراً خبر کان) (الله مبتدا و خبیر خبر)

آذَيَ الْأَعْدَاءَ مُنْهَزِمُونَ فِي هَذِهِ الْحَرَبِ ⇔ الْأَعْدَاءَ مُبْتَدَأٌ مُنْهَزِمُونَ خَبَرَ أَصْبَحَ
 (الاعداء اسم اذى - منهزمون خبر اذى) (الاعداء مبتدأ - منهزمون خبر اصبح)

۱ بیشتر بدانید

۱ انواع اسم افعال ناقصه :

(۱) اسم ظاهر : مثال : کان اللہ خبیراً (الله اسم کان – خبیراً خبر کان)

(۲) ضمیر بارز : مثال : کانوا قلیلاً (ضمیر « و » اسم کان – قلیلاً خبر کان)

(۳) ضمیر مستتر : مثال : کُنْ شجاعاً (ضمیر مستتر انت اسم کان – شجاعاً خیر کان)

⇨ بیشتر بدانید ۲

⇨ انواع خبر افعال ناقصه :

۱) مفرد : کانَ وعْدُ رَبِّي حَقًا (وعدُ اسم کانَ - حقًا خبر کانَ)

: ۲) جمله :

- فعلیه : مثال : کانَ التلميذُ يجتهدُ فی دروسه (التلميذ اسم کانَ - يجتهدُ خبر کانَ)

- اسمیه : مثال : کانَ میثُمُ جهادُه عظیم (میثم اسم کانَ - جهاده عظیم خبر کانَ)

۳) شبه جمله : مثال : کانَ المعلِّمُ فی الصَّفِ (المعلم اسم کانَ - فی الصف خبر کانَ)

دقت : صرف افعال ناقصه

در بین افعال ناقصه فعل « أصبحَ » مانند افعال عادی صرف می شود ولی بقیه افعال ناقصه صرفشان با فعل های معمولی فرق دارد ؛ به صرف این فعل ها که در جدول زیر آمده دقت کنید :

الف) صرف ماضی :

نَحْنُ	أَنَا	أَنْتَنَّ	أَنْتَمَا	أَنْتِ	أَنْتُمْ	أَنْتُمَا	أَنْتَ	هُنَّ	هُمَا	هِيَ	هُمْ	هُمَا	هُوَ
كُنَّا	كُنْتُ	كُنْتُنَّ	كُنْتُمَا	كُنْتِ	كُنْتُمْ	كُنْتُمَا	كُنْتَ	كُنَّ	كَانَتَا	كَانَتْ	كَانوا	كَانَا	كَانَ
صِرْنَا	صِرْتُ	صِرْتُنَّ	صِرْتُمَا	صِرْتِ	صِرْتُمْ	صِرْتُمَا	صِرْتَ	صِرْنَ	صَارَتَا	صَارَتْ	صَارُوا	صَارَا	صَارَ
لَسْنَا	لَسْتُ	لَسْتُنَّ	لَسْتُمَا	لَسْتِ	لَسْتُمْ	لَسْتُمَا	لَسْتَ	لَسْنَ	لَيَسَّتَا	لَيَسَّتْ	لَيَسُوا	لَيَسَا	لَيَسَّ

ب) صرف مضارع :

نَحْنُ	أَنَا	أَنْتَنَّ	أَنْتَمَا	أَنْتِ	أَنْتُمْ	أَنْتُمَا	أَنْتَ	هُنَّ	هُمَا	هِيَ	هُمْ	هُمَا	هُوَ
نَكُونُ	أَكُونُ	نَكَنَّ	نَكَونَانِ	نَكَونِينَ	نَكَونُونَ	نَكَونَانِ	نَكُونُ	نَيْكَنَّ	نَكَونَانِ	نَكُونُ	نَيَكونُونَ	نَيَكونَانِ	نَيَكونَ
نَصِيرُ	أَصِيرُ	نَصَرَنَّ	نَصِيرَانِ	نَصِيرِينَ	نَصِيرُونَ	نَصِيرَانِ	نَصِيرُ	نَصَرَنَّ	نَصِيرَانِ	نَصِيرُ	نَصِيرُونَ	نَصِيرَانِ	نَصِيرُ

ج) صرف امر

نَحْنُ	أَنَا	أَنْتَنَّ	أَنْتُمَا	أَنْتِ	أَنْتُمْ	أَنْتُمَا	أَنَّتَ	هُنَّ	هُمَا	هِيَ	هُمْ	هُمَا	هُوَ
لَنْكُنْ	لِأَكُنْ	كُنْ	كُونَا	كُونِي	كُونَا	كُونَا	كُنْ	لَيْكُنْ	لِتَكُونَا	لَتَكُنْ	لِيَكُونَا	لِيَكُونَا	لَيْكُنْ
لَنَصِيرْ	لِأَصِيرْ	صِرَنْ	صِيرَا	صِيرِي	صِيرَا	صِيرَا	صِرْ	لَيَصِيرَنْ	لِتَصِيرَا	لَتَصِيرْ	لِيَصِيرَا	لِيَصِيرَا	لَيَصِيرْ

تذکر :

۱) افعال ناقصه که دارای مضارع و یا امر باشند مانند ماضی آن عمل می کنند.

۲) کان، صار و أصبح به صورت ماضی، مضارع و امر بکار می روند.

۳) لیس فقط به صورت ماضی به کار می رود.

۴) چنانچه یکی از افعال ناقصه بر سر ضمیر منفصل مرفوعی وارد شود این ضمیر را حذف می کنیم و فعل ناقصه را صیغه همان ضمیر منفصل مرفوعی حذف شده می بریم. یعنی به ضمیر متصل مرفوعی معادل خود تبدیل می کنیم.

کان + انت تلمید \Leftarrow کُنْتَ تَلَمِيذًا

کان + نَحْنُ مُسَافِرُونَ \Leftarrow كُنَّا مَسَافِرِينَ

۵) چنانچه اسم افعال ناقصه، اسم ظاهر (غیر ضمیر)، باشد فعل ناقصه همواره به صورت مفرد می آید و تنها از نظر جنسیت با آن مطابقت می کند.

کان الضيف حاضرًا (الضيف اسم کان - حاضرًا خبر کان)

کان الضيفان حاضرين (الضيفان اسم کان - حاضرين خبر کان)

کان الضيوف حاضرين (الضيوف اسم کان - حاضرين خبر کان)

اما اگر فعل ناقصه بعد از اسم بیاید، با آن از نظر تعداد و جنس مطابقت می کند

الضَّيْفُ كَانَ حاضِرًا (الضيف مبتدأ - « كانَ حاضرًا » خبر - « ضمير مستتر هُوَ » اسم كانَ - حاضرًا خبر كانَ)
الضَّيْفَانُ كَانَا حاضِرِينَ (الضيفان اسم كانَ - « كانَا حاضرِينَ » خبر - ضمير « ا » اسم كانَ - حاضرِينَ خبر كانَ)
الضَّيْوفُ كَانُوا حاضِرِينَ (الضيوف اسم كانَ - « كَانُوا حاضرِينَ » خبر - ضمير « و » اسم كانَ - حاضرِينَ خبر كانَ)

۶) با جمع های غیر عاقل ، افعال ناقصه به صورت مفرد مونث به کار می رود چه قبل از آن و چه بعد از آن.

كانت العَصَافِيرُ فوق الشَّجَرَةِ (العصافير اسم كانت - فوق الشجرة خبر كانت)
 العَصَافِيرُ كَانَتْ فَوْقَ الشَّجَرَةِ (العصافير مبتدأ - « كانت فوق الشجرة » خبر - ضمير مستتر هُوَ اسم كانت - فوق الشجرة خبر كانت)

۷) « أَصَبَحَ و صَارَ » از نظر معنی تقریباً اثر یکسانی دارند :

أَصَبَحَ - صَارَ ⇔ شد - گردید

يُصَبِّحُ - يَصِيرُ ⇔ می شود - می گردد

أَصَبَحَ - أَصَرَ ⇔ شو

۸) « كانَ » از مهم ترین افعال ناقصه است . کاربرد آن را از نظر ترجمه در شرایط زیر ببینید :

الف) به تنهایی در جمله بباید :

۱. به معنای « بود » : كانَ التلميذُ في الصّفِ : دانش آموز در کلاس بود .

۲. به معنای « است » (این معنی بیشتر در مورد صفات خداوند کاربرد دارد)

مثال : انَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا : بی گمان خداوند آمرزنده و مهربان است .

ب) به عنوان فعل کمکی :

۱. به معنی فعل ماضی استمراری می باشد .

مثال : کانَ يَذْهَبُ : می رفت / کانوا یَسْمَعُونَ : می شنیدند

۲. با فعل ماضی یا با «قد + ماضی» به معنی ماضی بعید می باشد.

مثال : **كانَ ذَهَبَ** = **كانَ قدْ ذَهَبَ** = رفته بود

ج) بر سر « ل » یا « عِندَ » + اسم یا ضمیر بباید ، معادل فعل « داشتم ، داشتی ، داشت »

کانت للطّالب ذاكرة قويةً : دانش آموز حافظه ای قوی داشت

کانَ عندي سَرير خَشبيٌ : تختي چوبی داشتم .

۹) اگر فعل ناقصه «کان» در جمله خود ، اسم فاعل با حرکت تسوین فتحه «—» داشته باشد ، می

تواند به عنوان فعل کمکی سازنده معادل ماضی پعید عمل کند.

مثال \Leftrightarrow كان الطالب جالساً على الكرسي : دانش آموز روی صندلی نشسته بود .

● حروف مشبهه بالفعل :

این حروف بر سر جمله اسمیه می آیند و مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع می کنند. در این حالت به مبتدا، اسم حروف مشبهه بالفعل می گوییم و به خبر، خبر حروف مشبهه بالفعل می گوییم.

حروف مشبهه بالفعل عبارتند از:

آن (که - اینکه) - آن (همانا - بدرستیکه) - کآن (گویا - مثل اینکه) - لیت (ای کاش) - لعل (شاید) - لکن (اما)

مثال: اللہ علیم (الله مبتدا - علیم خبر) ⇔ آن اللہ علیم (الله اسم آن - علیم خبر آن)

● انواع اسم حروف مشبهه بالفعل :

۱) اسم ظاهر : آن الصلاة مراج المُؤمن (الصلاة اسم آن)

۲) ضمیر بارز : آنُه نشیط (ضمیر هُ اسم آن)

● انواع خبر حروف مشبهه بالفعل :

الف) خبر مفرد ب) خبر جمله (فعلیه - اسمیه) ج) شبه جمله

- آنَا سَمِعْنَا مَنَادِيًّا يَنادِي لِلْإِيمَانِ (نا اسم آن - منادیاً خبر آن)

- لَيْتَ أَخَاهُ قَلْبَهُ رَوْفٌ (اخا اسم آن - « قلبه روف » خبر آن از نوع جمله اسمیه)

- آنَ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (الانسان اسم آن - لفی خسیر خبر آن از نوع شبه جمله)

- آنَ الْمُسْلِمَ مَنْ لَا يُوذِي النَّاسَ (املم اسم آن - من خبر آن از نوع خبر مفرد)

● نکات تكميلي :

(۱) خوب است بدانيم :

گاهی به دنبال حروف مشبهه بالفعل حرف (ما) می آید که به آن (ما) ای کافه و بازدارنده می گویند یعنی مانع عمل حروف مشبهه بالفعل می شود و مبتدا و خبر را به حالت خود (مرفوع) باقی می گذارد و در آن تغییری ایجاد نمی کند . (در ترجمه : فقط ، منحصراً)

المؤمنونَ اخوةُ اَنَّ الْمُؤْمِنِينَ اخوةُ اَنَّمَا

(۲) هرگاه یکی از حروف مشبهه بالفعل بر سر ضمایر متصل مرفوعی (هُوَ - هُمَا ... أَنْتَ ...) وارد شود ، این ضمایر به ضمایر متصل منصوب معادل خود تغییر می یابند و در صورت آمدن (ما) کافه به حالت اول خود بر میگردند .

آنُتُمْ مُؤْمِنُونَ اَنْتُمْ مُؤْمِنُونَ اَنَّمَا آنُتُمْ مُؤْمِنُونَ اَنَّكُمْ مُؤْمِنُونَ

آنُتُمْ مُجَدِّدُونَ اَنَّكُمْ مُجَدِّدُونَ كَانَكُمْ مُجَدِّدُونَ اَنَّمَا آنُتُمْ مُجَدِّدُونَ

دقت: کَانَ با کَانَ اشتباه گرفته نشود .

(۳) (آن) که معمولاً در آغاز عبارت می آید ، بیانگر معانی تاکید است بنابراین جمله هایی که دارای (آن) می باشند در ترجمه فارسی معمولاً همراه کلماتی از قبیل : (همانا ، براستی ، حتماً و ...) می آیند و گاهی هم می توانیم از آن ها استفاده نکنیم .

همانا خداوند آمرزنده و مهریان است .

خداوند آمرزنده و مهریان است .

انَّ اللَّهَ غَفُورٌ

(۴) (آن) معمولاً در میان دو عبارت می آید و به معنای حرف ربط فارسی (که) یا (اینکه) است .

مثال : عَلِمْتُ أَنَّ أَخَاكَ ناجِحٌ : (دانستم که برادرت قبول است)

۶) معنای (انَّ) و (آنَّ) در ترکیب با کلمات دیگر چنین خواهد بود .

الا آنَّ (جز اینکه ، اما) - حَيْثُ آنَّ (چون ، زیرا) - مَعَ آنَّ (با اینکه) - لَا آنَّ (برای اینکه ، زیرا ، چون)
رَغْمَ آنَّ (علی رغم اینکه ، هر چند که ، با وجود اینکه) - غَيْرَ آنَّ (جز اینکه)

۷) (لَيَتَ و لَعَلَّ) + فعل مضارع = مضارع التزامي

مثال: لَيَتَ الشَّابَ يَعُودُ : ای کاش جوانی برگردد .

۸) لَيَتَ + فعل مضارى = ماضى استمرارى (يا ماضى بعيد)

مثال: لَيَتَ نَاصِراً ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسْلِ : کاش ناصر از تنبلی دوری می کرد (دوری کرده بود)

۹) اگر بخواهیم بعد از (لَيَتَ) یا (لَعَلَّ) ماضى استمرارى بیاوریم بهتر است از ساختار (كانَ + مضارع)

کمک بگیریم :

لَيَتَ النَّاسَ كَانُوا يَفْهَمُونَ حَقِيقَةَ كَلَامِ الْأَنْبِيَاءِ : کاش مردم حقیقت سخن انبیاء را می فهمیدند .

۱۰) موارد کاربرد (إنَّ) :

الف) هرگاه در ابتدای جمله آورده شود. مثال: إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي صُدُورِكُم

ب) بعد از فعل (قالَ) و مشتقات آن قرار گیرد. مثال: قَالَ : إِنَّهُ عَلِيمٌ

ج) بعد از منادی قرار بگیرد. مثال: رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا

۱۱) انواع انَّ :

انُّ : ابتدای جمله شرطیه می آید و فعل شرط و جواب آنرا مجزوم می کند .

آنُ : همراه فعل مضارع می آید و آن را منصوب می کند .

إنَّ : ابتدای جمله اسمیّه می آید و حالت تأکید دارد .

آن : همراه جمله اسمیه به کار میرود و مثل حروف ربط دو جمله را به هم وصل میکند .

حکایتیجه : (إنْ و آنْ) همراه فعل می آیند ولی (إنَّ و آنَّ) همراه فعل نمی آیند .

● لای نفی جنس (لا الناسخة) :

عاملی است که بر سر جملات اسمیه وارد می شود و مانند حروف مشبهه بالفعل عمل می کند یعنی مبتدا را به عنوان اسم ، منصوب و خبر را به عنوان خبر خود مرفوع می کند .

لامهّرة ناضجّة : (هیچ میوه ای نرسیده است) (ثمرة اسم لای نفی جنس - ناضجة خبر لای نفی جنس)

فرق لای نفی جنس با « لیس » این است که لیس معنای ساده « نیست » را می رساند ولی « لا » معنای « هیچ نیست » را می رساند :

لیس فی قریتنا طبیب : در روستای ما پزشکی نیست .

لطبیب فی قریتنا : هیچ پزشکی در روستای ما نیست .

■ نکات تكميلي :

- (۱) نفی جنس بر سر جمله اسمیه وارد می شود . (لای نفی جنس + اسم نکره مفرد)
- (۲) اسم لای نفی جنس همیشه مبني بر فتح و محلّاً منصوب است یعنی هیچ گاه تنوین نمی گیرد .
- (۳) اسم لای نفی جنس همیشه نکره است یعنی (الـ) قبول نمی کند .
- (۴) خبر لای نفی جنس همیشه مرفوع است .
- (۵) هیچگاه خبر لای نفی جنس بر اسمش مقدم نمی شود .
- (۶) در ترجمه لای نفی جنس غالباً از کلماتی هم چون (هیچ ... نیست) یا (اصلًا ... نیست) استفاده می کنیم .

دقت کنیم اگر بعد از لای نفی جنس ، فعلی به کار رود آن فعل هم به صورت منفی ترجمه می شود : لاتِلمیَّدَ رَسَبَ فِي هَذِهِ الْإِمْتَحَانَاتِ : هیچ دانش آموزی در این امتحانات مردود نشد .

۷) خبر لای نفی جنس همانند خبر مبتدا به سه صورت ظاهر می شود :

- الف) مفرد: لاشَءَ أَجْمَلُ مِنَ الصَّبَرِ : (هیچ چیزی بهتر از صبر نیست)
- ب) جمله : لَا نَصِيحةَ تَنَقَّعُ الْعَنْوَدَ : (هیچ نصیحتی به شخص لجباز سود نمی بخشد)
- ج) شبه جمله : لَا شَءَ قَبْلَهُ : (هیچ چیزی قبل از آن وجود ندارد)

مثال: - نتیجه الف) لاطالبًا فی الْبَيْتِ (غلط)

- نتیجه ب) لَا الطَّالِبَ فِي الْبَيْتِ (غلط)

- نتیجه ج) لَا فِي الْبَيْتِ طَالِبٌ (غلط)

لا طالب فی الصّفِ

- ترجمه: (هیچ دانش آموزی در کلاس نیست) (صحیح)

نکته: گاهی خبر لای نفی جنس محفوظ (حذف شده) می باشد و این در موارد زیر اتفاق می افتد :

الف) اگر بعد از (لا) نفی جنس دو کلمه (إلّا) یا (سیوی) قرار بگیرد خبر کلمه (موجود) محفوظ است.

مثال:

لا إلَهَ إلَّا اللهُ (الله اسم لای نفی جنس - خبر محفوظ)

در اصل ⇔ لا إلَهَ مَوْجُودٌ إلَّا اللهُ

لا مَعْبُودٌ سِوَاكَ (معبد اسم لای نفی جنس - خبر محفوظ)

در اصل ⇔ لا مَعْبُودٌ مَوْجُودٌ سِوَاكَ

ب) گاهی خبر (لا) نفی جنس به خاطر وجود قرینه ای در جمله قبل، حذف می گردد.

لا قِيمَةُ لَهُ وَ لَا شَانَ (قیمة اسم لای نفی جنس - له خبر لا / شان اسم لا - خبر محفوظ)

در اصل ⇔ لا قِيمَةُ لَهُ وَ لَا شَانَ لَهُ

ج) در اصطلاحات (که بعد از اسم لا هیچ کلمه ای واقع نمی شود) :

لابد (ناگزیر) - لاباس (اشکالی ندارد) - لاشک (هیچ شکی نیست) - لاریب (هیچ شکی نیست)

■ یادآوری :

- (لا) نفی : بر سر فعل مضارع قرار می گیرد و تغییری در آن ایجاد نمی کند. (غیرعامل)

- (لا) نهی : بر سر فعل مضارع قرار می گیرد و آن را مجاز نمی کند. (عامل)

- (لا) نفی جنس : بر سر اسم در اول جمله اسمیه قرار می گیرد. (عامل)

- (لا) حرف عطف : بین دو اسم و یا دو فعل در وسط جمله قرار می گیرد. (غیرعامل)

● ترکیب و صفت :

هر ترکیب و صفت از یک صفت و یک موصوف (از یک نعت و یک منعوت) تشکیل گردیده است.

الف) صفت به صورت مفرد

صفت در جملات به دو صورت قرار می گیرد :

ب) صفت به صورت جمله وصفیه

الف) صفت به صورت مفرد: صفت به صورت مفرد با اسم قبل از خود (یعنی با موصوف خود)

در ۴ مورد مطابقت می کند:

۲) اعراب

۱) جنس (مذکر و موئث)

۴) (مفرد، مثنی، جمع) عدد

۳) * معرفه و نکره بودن

مثال : المعلمون المجتهدون مفيدون في المدرسة : (المعلمون مبتدأ و مرفوع - المجتهدون صفت)

☞ تذکر : دقت کنید که لزومی ندارد نوع معرفه ها مثل هم باشند بنابراین اگر هر دو معرفه باشند

کافی است .

یا فاطمة الزهراء (فاطمه : موصوف و معرفه به علم - الزهراء : صفت و معرفه به ال)

بنابر این میتوان گفت در ساختار زیر صفت داریم : اسم علم + اسم ال دار

نکات تكمیلی :

۱) دقت کنید صفت نقش محسوب می گردد ولی موصوف نقش محسوب نمی شود و باید در جمله نقش آن را پیدا کرد.

۲) کلمات (ذا - ذو - ذی) و اسمی تفضیل هرگاه پس از اسم نکره قرار بگیرند دارای نقش صفت می باشند.

أَنَا لَسْتُ شَيْئًا ذَا قِيمَةً فِي الْوُجُودِ (من چیز با ارزشی در جهان نیستم)
(شيئاً موصوف - ذا صفت)

مَرَرْتُ بِرَجُلٍ أَفْضَلَ مِنْكَ (از برابر مردی که از تو عالم تر بود عبور کردم)
(رجل موصوف - افضل صفت)

۳) هر اسم مشتق (الـ) داری که پس از اسمی اشاره و یا پس از (آیها - آیت‌ها) قرار بگیرد دارای نقش صفت می باشد.

يَا آيَّهَا الْمُسْلِمُونَ اتَّحَدوْا : (المسلمين صفت)

هَذِهِ الْكَاتِبَةُ قَدْ حَصَلَتْ عَلَى جَائِزَةٍ (الكاتبة صفت)

۴) هرگاه اسمی موصول بعد از یک اسم (الـ) دار یا اسم معرفه به اضافه قرار بگیرند دارای نقش صفت می باشند و در این حالت اسم موصول به معنای (که) ترجمه می گردد .

مثال: نَجَحَ التَّلَامِيْدُ الَّذِيْنَ إِجْتَهَدُوا فِي دَرْسِهِمْ : دانش آموزانی که در درسشن تلاش کردند موفق گردیدند.

۵) صفت برای موصوفی که به شکل جمع غیر انسان باشد به صورت مفرد مونث می آید و فقط از نظر معرفه و نکره و اعراب از موصوف خود تبعیت می کند.

مثال: اشتَرَيْتُ كُتبًا مُفيدةً : (مفيدة صفت برای كُتبًا) \hookleftarrow کتاب های مفیدی را خریدم.

۶) در زبان عربی اگر اسمی هم دارای صفت و هم دارای مضاف الیه باشد ابتدا مضاف الیه آن ذکر می گردد سپس صفت آن، ولی در زبان فارسی به هنگام ترجمه ابتدا صفت آن ذکر می گردد و سپس مضاف الیه آن بیان می شود.

عبد الله الصالحين (الله مضاف الیه - الصالحين صفت برای عباد) \hookleftarrow بندگان شایسته خداوند

$$\text{مضاف} \quad + \text{مضاف الیه} + \text{صفت} \\ \text{موصوف}$$

﴿ تذکر : اگر موصوف به یک ضمیر متصل شده باشد ، باید صفتش را همراه (الـ) بیاوریم :

صدیقكَ الوفيّ : دوست باوفای تو (کَ مضاف الیه - الوفيّ صفت برای صدیق)

۷) به طور کلی تركيب وصفی - اضافی به دو صورت دیده می شود :

الف) اسم بدون الـ + ضمیر متصل (هـ ، هـما ، هـم ، کـ ، کـما ، کـی و ...) + اسم الـ دار

مثال : فَرِيقُنا الفائزُ : (نا مضاف الیه - الفائز صفت برای فریق) \hookleftarrow تیم برنده ما

ب) اسم بدون الـ + اسم دارای الـ + اسم دارای الـ

مثال : فریقُ المَدْرَسَةِ الفائزُ : (المدرسة مضاف الیه - الفائز صفت برای فریق) \hookleftarrow تیم برنده مدرسه

البته باید بدانیم که تركيب های سه اسمی (اسم بدون الـ + اسم الـ دار + اسم الـ دار) لزوماً همیشه وصفی - اضافی نیست . و ممکن است اسم سوم صفت برای اسم دوم باشد و این امر از طریق ترجمه و گاهی اعراب آخر کلمات قابل تشخیص است .

مثال : قَرَأْتُ قِصَّةَ التَّلَمِيذِ النَّاجِحِ : (قِصَّةَ مضاف - التلمیذ مضاف الیه - الناجح صفت برای التلمیذ)

\hookleftarrow داستان دانش آموز موفق را خواندم .

۸) صفت در فارسی به صورت مفرد ترجمه می شود هر چند که در عربی مثنی یا جمع باشد .

- التلميذُ الْمُجَدِّدُ : (دانش آموز کوشای)
مثال:
 - التلاميذُ الْمُجَدِّدون : (دانش آموزان کوشای)

۹) دقت کنید که صفت تابع اعراب است نه حرکه موصوف (پس گول ظاهر (و نفواید)

قرأتُ مقالاتٍ مفيدةً : (مقالات مفعول به منصوب به اعراب فرعی و مفيدةً صفت)
 الى بيتٍ آخرَ : (بیت موصوف و مجرور - آخرَ صفت ، مجرور با اعراب فرعی (غیرمنصرف))

۱۰) چند مثال فوب :

جاء شبابُ المسلمينَ : جوانان مسلمانان آمدند . (شباب المسلمين : مضاف و مضاف اليه)

جاء الشبابُ المسلمينَ : جوانان مسلمان آمدند . (الشباب المسلمين : موصوف و صفت)

جاء شبابُنا المسلمينَ : جوانان مسلمان ما آمدند .

۱۱) دقت کنید که اگر جای موصوف و صفت باهم عوض شود دیگر ترکیب وصفی به حساب نمی آید .

مكانِ أحسنَ : (تركیب وصفی) ⇔ مكانی بهتر

أَحْسَنَ مَكَانٌ : (تركیب اضافی) ⇔ بهترین مکان

۱۲) بعضی ترکیب ها در فارسی ، صفت ترجمه میشوند ولی در عربی ترکیب وصفی نیستند :

مثال : انَّ الْوَحْدَةَ خَيْرٌ مِنْ جَلِيلِ السَّوْءِ : تنها یی از همنشین بد بهتر است .

جلیس السوء ترکیب اضافی است در حالی که در فارسی به صورت وصفی (همنشین بد) ترجمه شده است .

ب) صفت به صورت جمله وصفیه :

هرگاه پس از اسم نکره ای «**چه با فاصله و چه بدون فاصله**»، فعل و یا جمله اسمیه ای قرار بگیرد که آن اسم نکره را توضیح دهد آن فعل و یا جمله اسمیه دارای نقش صفت بصورت جمله اسمیه برای آن اسم نکره محسوب می گردد.

در ترجمه جمله وصفی، حرف (که) را بر آن می افزاییم (اسم نکره (که) + جمله وصفیه) و خود فعل مطابق نیاز جمله معمولاً به صورت زیر ترجمه می شود.

ماضی بعید (یا ماضی ساده)	↔	ماضی + ماضی
ماضی استمراری	↔	ماضی + مضارع
مضارع التزامی	↔	مضارع + مضارع

انَّ الْجَهَادَ بَابٌ مِّنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَّهُ لِخَاصَّةٍ اولیائِهِ : (باب نکره و موصوف - فتح جمله وصفیه به صورت جمله فعلیه)

☞ همانا جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای دوستان خاصش باز کرده است .

اشتَرَتْ كِتابًا صَفَحاتُهُ كَثِيرَةٌ : (كتاب نکره و موصوف - «صفحاته کثیره» جمله وصفیه به صورت جمله اسمیه)

☞ کتابی را که صفحاتش زیاد بود، خریدم.

لَا خَيْرٌ فِي دِينٍ لَا تَفْقَهَ فِيهِ : (دین نکره و موصوف - «لاتفاقه فیه» جمله وصفیه به صورت جمله فعلیه)

☞ در دینی که هیچ تفکری در آن نباشد هیچ خیری نیست.

قَرَأَتْ آيَةً آتَرْتُ فِي قَلْبِي : (آیه نکره و موصوف - آثر جمله وصفیه از نوع جمله فعلیه)

☞ آیه ای را که در قلبم اثر گذاشت، خواندم (خوانده بودم)

نکته : گاهی یک اسم نکره دو صفت دارد که دومی به شکل فعل (جمله وصفیه) است .

مثال : شَجَرَةُ الْخُبْرِ شَجَرَةٌ اسْتَوَائِيَّةٌ تَنَمُّ فِي جُرْزٍ : (استوائیه صفت مفرد - تنمو جمله وصفیه برای شجرة)

☞ درخت نان درختی است که در جزیره هایی رشد می کند .

نکته : جمله ای که با یکی از حروف ربط مانند «فَ، وَ، تُمْ، حَتَّى، آنْ، آنِ و ...» شروع شده باشد نمی تواند جمله وصفیه باشد .

مثال : اذا عَلِمْتَ فَاعْمَلْ : (فَ + اعْمَلْ ، بنابراین جمله وصفیه نیست)

⇨ زمانی که یاد گرفتی پس عمل کن .

نکته : دقت کنید هر جمله ای که بعد از یک اسم نکره بباید ، لزوماً جمله وصفیه نیست ، بلکه باید حتماً ببینید که با آن اسم نکره ارتباط معنایی دارد یا خیر :

مثال ۱ : رَأَيْتُ الطَّائِرَ عَلَى شَجَرَةٍ يَحْمِلُ حَبَّةً : پرنده ای را بر روی درختی دیدم در حالیکه دانه ای حمل می کرد .

یحمل جمله وصفیه نیست زیرا به شجره ربطی ندارد بلکه با اسم معرفه « الطائر » ارتباط دارد و آنرا توضیح می دهد بنابراین (جمله حالیه) می باشد .

مثال ۲ : مَنْ يَرْحَمْ مُظْلَومًا يَرْحَمُهُ اللَّهُ : هرکس به مظلومی رحم کند ، خداوند به او رحم می کند .
یَرْحَمُهُ جمله وصفیه نیست بلکه جواب شرط برای « من » می باشد .

● منصوبات :

● مفعول مطلق :

مصدری است منصوب و از جنس فعل موجود در جمله که تحقق یافتن انجام فعل را تاکید و یا نوع انجام فعل را بیان می کند. پس مفعول مطلق دو نوع است : تأکیدی و نوعی

۱) مفعول مطلق تأکیدی :

بر انجام گرفتن کاری یا روی دادن حالتی تأکید می کند و در ترجمه زبان فارسی آن از قیدهای تأکیدی مثل (مسلمًا - قطعاً - حتماً - محققاً و ...) استفاده می کنیم.

بنابراین: چنانچه تحقق فعلی نزد شنونده مورد تردید قرار گرفته باشد برای تأکید و رفع ابهام فعل، مصدر فعل به کمک فعل می آید که در این حالت به آن مصدر مفعول مطلق تأکیدی می گویند :

«فرمول مفعول مطلق تأکیدی = مصدر - منصوب - از جنس فعل جمله - نکره »

گَلَمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا : (تکلیماً مصدر گَلَم - مفعول مطلق تأکیدی)
 ⇔ یقیناً خداوند با موسی سخن گفت

يَسْعَى الطَّالِبُ لِطَلَبِ آمَالِهِ سَعِيًّا : (سَعِيًّا مصدر يَسْعَى - مفعول مطلق تأکیدی)
 ⇔ محققاً دانش آموز برای رسیدن به آرزوها یاش تلاش می کند.

یادآوری : علاوه بر مصادر مزید ، مصدراهای مجرد نیز داریم مثال :

سجد	حمد	تاب	فاز	عاش	عبد	تلا	دعا	صبر	شکر	خاف	قال	ذهب	ماضی
یسجد	یحمد	یتوب	یفوز	یعيش	یعبد	یتلوا	یدعو	یصبر	یشکر	یخاف	یقول	ینذهب	مضارع
سجوداً	حمدآ	توبه	فوزاً	عيشآ	عبدة	تلواه	دعوه	صبراً	شکراً	خوفاً	قولاً	دهاباً	مصدر

۲) مفعول مطلق نوعی یا بیانی :

گاهی به دنبال مصدر (مفعول مطلق) کلمه ای (صفت یا مضاف الیه) آورده می شود که معمولاً با کمک آن نوع و کیفیت انجام فعل بیان می شود این قسم مفعول مطلق را مفعول مطلق نوعی یا بیانی می گوییم.

« فرمول مفعول مطلق نوعی = مصدر - منصوب - از جنس فعل جمله + صفت یا مضاف الیه »

در ترجمه مفعول مطلق نوعی :

- اگر دارای صفت مفرد باشد فقط به ترجمه صفت اکتفا می شود .
- اگر دارای جمله وصفیه باشد ، به جای مفعول مطلق از کلماتی مثل « به گونه ای ، به شکلی و ... » استفاده میکنیم .
- اگر دارای مضاف الیه باشد از قیدهایی مثل (چون ، هم چون ، مانند و ...) استفاده می شود .

اَنَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا : (فَتْحًا مصدرٍ فتحنا - مفعول مطلق نوعی - مبیناً صفت مفرد برای فتحاً)
 ↳ ما برای تو گشایشی آشکار نمودیم .

نَظَرْتُ إِلَى الطَّبِيعَةَ نَظَرَ الْبَاحِثِ : (نَظَرَ مصدرٍ نظرتُ - مفعول مطلق نوعی - الباحث مضاف الیه)
 ↳ به طبیعت هم چون جستجوگر نگاه کردم

هدقت : صفت می تواند به صورت جمله وصفیه نیز بیاید .

الطالبانِ تُرْتَلَانِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا يُؤْثِرُ فِي الْقُلُوبِ : (تَرْتِيلًا مصدرٍ تُرْتَلَانِ - مفعول مطلق نوعی - يُؤْثِرُ جمله وصفیه)
 ↳ دو دانش آموز به گونه ای ترتیل می خوانند که در دلها اثر می گذارد .

هدقت : مفعول مطلق را با حرف اضافه « را » (به شکل مفعول به) ترجمه نمیکنیم :

آخِرَنَا الْقُرْآنَ عَنِ الْبَحْرِ أَخْبَارًا عَجِيبًا :

ترجمه غلط : ↳ قرآن به ما درباره دریا خبرهای عجیبی را داده است

ترجمه درست : ↳ قرآن ما را درباره دریا به طور عجیبی باخبر کرده است

هدقت : به هر کلمه منصوب بعد از مفعول مطلق ، نمی توان گفت قطعاً صفت است ، زیرا ممکن است از

نقشهای منصوبی دیگر باشد . مثال :

ابتَعَدَ عن المَعَاصِي ابْتِعَاداً خَافِئاً : (ابتعاداً مفعول مطلق تاکیدی - خائفًا حال)

تَدَوَّرُ عَقْرَبُ الدَّقَائِقِ دَوْرَةً دَائِئِيًّا : (دورهً مفعول مطلق تاکیدی - دائمًا ظرف زمان)

هدقت : به هر جمله ای که بعد از مفعول مطلق می آید ، نمی توان گفت قطعاً جمله وصفیه است ، زیرا

ممکن است جمله جدیدی باشد که شروع شده . مثال :

(و - ف : جُلُوسًا فَقَرَحْتُ مِنْ ذَلِكَ) : چون بعد از مصدر جلوساً ، فَآمده پس فَقَرَحتُ جمله وصفیه نیست و جلوساً مفعول مطلق تاکیدی می باشد .

(ادوات نصب به جز لَن : جُلُوسًا لِيَسْتَرِحُوا ..) : چون بعد از مصدر جلوساً ، لِ ناصبه آمده پس جمله وصفیه نیست و جلوساً مفعول مطلق نوعی نیست بلکه تاکیدی می باشد .

(جواب شرط : مَنْ جَلَسَ عَنْدَكَ جُلُوسًا يَفْهَمُ ...) : چون یفهم بعد از جلوساً جواب شرط می باشد بنابراین جمله وصفیه نیست و جلوساً مفعول مطلق تاکیدی می باشد .

تذکر : 

اگر در یک جمله دو کلمه شبیه هم یا هم ریشه وجود داشت ، نباید با عجله و بدون دقت فکر کنید که آن جمله

مفعول مطلق دارد ، ممکن است دامی در کار باشد ! به مثال زیر توجه کنید : « أَنَعَمَ اللَّهُ عَلَى عِبَادِهِ نَعِمًا كثِيرًا »

در نکاه اول « نعِمًا » مفعول مطلق به نظر می رسد چون همراه آنَعَم آمده است ولی به دو دلیل مهم نباید « نعِمًا »

را مفعول مطلق بگیریم :

✓ آنَعَمَ از باب افعال است پس مصدر آن « انعماً » می باشد نه « نِعَمًا »

✓ اگر به معنای جمله خوب دقت کنید « نعماً » مفعول به است : خداوند نعمت های بسیاری را عطا کرد .

☺ بنابراین مفعول مطلق را با منصوبات دیگر مثل مفعول به ، حال ، مستثنی ، خبر افعال ناقصه و ... اشتباه نگیرید .

نکته : خوب است بدانیم :

گاهی از اوقات، مفعول مطلق (مصدر) به تنها بی و بدون فعل می آید، در این صورت به آن مفعول مطلق برای فعل مذکور می گویند. دقت کنید که اگر این مصادر، نقش دیگری به جز مفعول مطلق داشته باشند مفعول مطلق محسوب نمی گردد.

مصادر زیر در جملات دارای نقش مفعول مطلق برای فعل مذکور می باشند:

جَدَّاً (واقعاً) - شُكْرَاً (متشرکم) - أَيْضًاً (هم چنین) - سَمِعَاً و طَاعَةً (به چشم، اطاعت می شود)
حَقَّاً (براستی) - حَمْدًا لِلَّهِ (سپاس خدا را) - سُبْحَانَ اللَّهَ (خداوند منزه است) - مَعَاذَ اللَّهَ (به خدا پناه می برم) - صَبَرًاً - حَتَّمًاً - اضافةً - رَجَاءً - مَعْذِرَةً و ...

از ویژگی این مصدرها این است که غالباً به صورت فعل ترجمه می شوند .

شُكْرَاً لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا ⇔ شُكْرَاً مفعول مطلق و در اصل ⇔ نَشْكُرُ شُكْرَاً لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا
کانَ عَمَلَکَ شُكْرَاً لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا ⇔ شُكْرَاً مفعول مطلق نیست زیرا خبر کان می باشد .

البته :

مصادرهای (ایضاً - جدًّا - سبحان الله - سمعاً و طاعهً - معاذ الله) نیازی به چک کردن ندارند و مفعول مطلق می باشند .

⇨ اگر در ابتدای جمله مصدر منصوب بیاید مفعول مطلق برای فعل مذکور است . مثال : شُكْرَاً لَكَ ياربِّي

نکته : روی سوالات مفعول مطلق در کنکور :

مفعول مطلق تاکیدی :

⇨ عَيْنَ ما يُؤْكَدُ عَلَى وقوع الفعل

⇨ عَيْنَ كَلْمَة ترْفِع الشَّكَّ عن وقوع الفعل

﴿ عین عباره فیها عنایة و اهتمام علی وقوع الفعل

مفعول مطلق نوعی :

﴿ عین کلمه تدلّ علی کیفیّة وقوع الفعل

﴿ عین ما فیه بیان عن الفعل

• حال : (در زبان فارسی قید حالت است)

اسم یا جمله ای است منصوب که حالت و چگونگی فاعل، مفعول به، مجرور به حرف جر و یا نایب فاعل را در هنگام وقوع فعل نشان می دهد و صاحب حال (ذو الحال) همان فاعل یا مفعول به و ... است که حالت آن بیان می شود.

لازم به ذکر است که حال نقش است ولی صاحب حال نقش محسوب نمی گردد.

أنواع حال :

الف) حال مفرد

ب) حال جمله (جمله حالیه) (فعلیه و اسمیه)

الف) حال مفرد:

«فرمول حال مفرد = اسم - منصوب - نکره - مشتق»

* از نظر جنس و عدد باید تابع ذوالحال باشد.

تذکر : معرفه بودن صاحب حال و نکره بودن حال یک شرط اساسی در تشخیص حال است.

مثال: حَضَرَ تَلَمِيْدُ الْمَدْرَسَةَ ضَاحِكًاً : « ضاحکاً حال و منصوب - تلمیڈ صاحب حال و فاعل »

﴿دانش آموز مدرسه در حالی که خندان بود حاضر شد .

قضیَ الخائِنُ لِيلَتَهُ خائِنًا مُضطَرِبًا : « خائناً و مضطرباً حال - الخائن صاحب حال و فاعل »

﴿ خائن شبش را ترسان و مضطرب سپری کرد .

رأيَتُ الطَّفَلَ باكيًّا : « باکیاً حال و منصوب - الطفل صاحب حال و مفعول »

﴿ کودک را گریان دیدم .

تذکر:

(۱) حال مفرد باید از نظر جنس (مذكر و مومن) و عدد (مفرد، مثنی، جمع) با صاحب حال مطابقت کند.

(۲) چنانچه صاحب حال جمع غیر انسان باشد حال می تواند مفرد مومن و یا جمع مومن بیاید.

مثال: طَارَتِ الطَّيْوُرُ مُسْرِعَةً : « مُسْرِعَةً حال و منصوب - الطيور جمع غيرانسان ، صاحب حال و فاعل »
طَارَتِ الطَّيْوُرُ مُسْرِعَاتٍ : « مُسْرِعَاتٍ حال و منصوب - الطيور جمع غيرانسان ، صاحب حال و فاعل »

(۳) هرگاه اسم استفهام (گیف ؟) قبل از فعل قرار بگیرد دارای نقش حال می باشد و در جواب آن نیز باید (حال) آورده شود.

مثال: گَيْفَ خَرَجْتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ؟ خَرَجْتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ مُتَبَسِّماً (گیف حال - متبسمًا حال)

(۴) دقت کنید اینطور نیست که به هر کلمه منصوبی بعد از اسم معرفه ، حال بگوییم .
مانند: أَعْفُوا مِنِ الْمُخْطَئِ عَفَواً : (عفواً مفعول مطلق)

(۵) هرگاه در تشخیص صاحب حال دچار تردید شدیم ممولاً آن را که اسم ظاهر است انتخاب می کنیم مثال :
 جاءَ الطَّلَابُ وَ جَلَسُوا عَلَى گَرَاسِيهِمْ صَامِتِينَ : « صامتین حال - الطالب صاحب حال »
⇒ دانش آموzan آمدند و ساكت روی صندلیها یاشان نشستند

(۶) هرگاه صاحب حال ضمیر متکلم وحده (بارز ت یا مستتر انا) باشد حال می تواند مذكر یا مومن باشد . و در صورتی که ضمیر متکلم مع الغیر (بارز نا یا مستتر نحن) باشد حال می تواند به صورت مثنی یا جمع و نیز مذكر یا مومن بیاید . مثال :

ذَهَبَتُ إِلَى بَيْتِ صَدِيقِي فَرَحَّاً (یا فَرَحَةً) : « فَرَحَّاً ، فَرَحَةً حال - ضمیر ت صاحب حال و فاعل »
⇒ شاد به خانه دوستم رفتم .

نحنُ نسمع إلى القرآن خاشعِينَ (يا خاشعات يا خاشعینِ يا خاشعَتَيْنِ) : « خاشعِين ، خاشعات ، خاشعَتَيْنِ ، خاشعَتِينِ حال و منصوب ، نحنُ صَاحب حَال »

⇨ ما متواضعانه به قرآن گوش فرا می دهیم .

ب) جمله حالیه:

• حال به صورت جمله اسمیه:

هرگاه مبتدا و خبر پس از جمله ای بیایند که آن جمله به اسم معرفه ای ختم شده باشد و معنای آن جمله کامل یاشد، این مبتدا و خبر نقش حال به صورت جمله اسمیه را دارند و محلام منصوب می باشند.

مثال: تَكَلَّمَ الْخَطِيبُ وَ هُوَ وَاقِفٌ : « هُوَ وَاقِفٌ جمله حالیه - الخطیب صاحب حال و فاعل »
⇨ خطیب در حالی که ایستاده بود صحبت کرد.

تذکر مهم : قبل از حال به صورت جمله اسمیه (واو) حالیه می تواند بیاید و یا نیاید، ولی اگر حال به صورت جمله اسمیه با ضمیر منفصل مرفوعی شروع شده باشد آمدن (واو) حالیه ضروری است.

نتیجه: جاءَ الطَّالِبُ بِيَدِهِ مَحْفَظَةً يا جاءَ الطَّالِبُ بِيَدِهِ مَحْفَظَةً « واو حالیه »
⇨ بیده محفظة جمله حالیه

شاهدُ صَدِيقِي وَ هُوَ مَسْرُورٌ : « واو حالیه ، هو مسرور جمله حالیه ، صدیق صاحب حال »

پس: « وَ + ضمیر منفصل مرفوعی » خودش یک اساس شناخت جمله حالیه در سوالات است. (به شرطی که بعد از یک معرفه قرار بگیرد)

• حال به صورت جمله فعلیه :

هرگاه فعلی پس از جمله ای بیاید آن جمله به اسم معرفه ای ختم شده باشد و معنای آن جمله کامل باشد، این فعل نقش حال به صورت جمله فعلیه دارد.

شاهدنا فی الطريق قطرات الماء تجري فی النهر : « تجري جمله حالیه - قطرات صاحب حال و مفعول »
 ↳ در راه قطرات آب را در حالی که در رود جاری می شد دیدیم.

تذکر مهم : اگر قبل از حال به صورت جمله فعلیه (لم و لَمّا همراه مضارع) و (قد + مضاری) و مای نافیه بیاید باید قبل از حال به صورت جمله فعلیه (واو حالیه) بیاوریم.

لَمْ تُؤذونَنِي و قَدْ تعلَمُونَ أَنِّي رسول الله أَيُّكُمْ : « واو حالیه ، قد تعلمون جمله حالیه »
 ↳ چرا در حالی که می دانید من رسول خدا(ص) به سوی شما هستم مرا اذیت می کنید.

حَضَرَ التلميذُ وَلَمْ يَقْرَأْ دَرْسَهُ : « واو حالیه ، لم يقرأ جمله حالیه - التلمیذ صاحب حال »
 ↳ دانش آموز در حالی که درسش را نخوانده بود حاضر شد.

پس: به طور کلی می توان چنین نتیجه گرفت:

- جمله فعلیه + واو + جمله اسمیه -

طريقه تشخيص واو حالیه: - جمله فعلیه + واو + لم و لَمّا همراه مضارع

- جمله فعلیه + واو + قد همراه مضاری

﴿ می تواند بین اسم معرفه (صاحب حال) و جمله حالیه فعلیه **فاصله** بیفتند . مثال :

- قام الرجال بعملٍ يرجون الثواب (يرجون جمله حالیه - الرجال صاحب حال)

- جلست التلميذة عندَ بابِ الْبَيْتِ تضحكُ (تضحك جمله حالیه - التلميذة صاحب حال)

تذکر مهم :

✓ اسم معرفه + جمله حالیه : شاهدتُ الطفْلَ يَلْعَبُ : « الطفل معرفه و صاحب حال - يلعب جمله حالیه »

✓ اسم نکره + جمله وصفیه : شاهدتُ طفلاً يَلْعَبُ : « طفلاً نکره و موصوف - يلعب جمله وصفیه »

نکته: در ترجمه جمله های حالیه ابتدا عبارت (در حالی که ، که) را می نویسیم، آنگاه خود فعل معمولاً

طبق الگوی زیر ترجمه می شود.

۱) جمله اصلی (مضاری) + جمله حالیه (مضاری) ↳ جمله حالیه مضاری بعید یا ساده فارسی

جاءَ التِّلْمِيْدُ وَ قَدْ ذَهَبَ الْمَعْلُمُ ↳ دانش آموز آمد در حالی که معلم رفته بود.(یا رفت)

۲) جمله اصلی (ماضی) + جمله حالیه (مضارع) ↳ جمله حالیه ماضی استمراری فارسی

جاوْوا آباهُمْ عِشَاءَ يَكُونَ ↳ شبانه پیش پدرشان آمد در حالیکه گریه می کردند.

استثناء :

به جملاتی که در آن ها حکمی صادر می شود و سپس کسی یا چیزی از آن حکم خارج می شود اصطلاحاً اسلوب استثناء می گویند.

بنابراین:

«فرمول استثناء : مستثنی منه + ادات استثناء + مستثنی»

- **إِلَّا :** یکی از ادات استثناء است.
- **مستثنی منه :** اسمی که مستثنی از آن استثناء شده است و اعرابش هم تابع جمله است یعنی می تواند مرفوع، منصوب و مجرور گردد با توجه به مقتضیات جمله .
- **مستثنی :** اسمی که بلافاصله بعد از ادات استثناء می آید.

أنواع استثناء :

- (۱) استثناء تام (۲) استثناء مُفَرَّغ

(۱) **استثناء تام :** استثنایی است که در آن مستثنی منه ذکر گردیده است لازم بذکر است که ارکان جمله قبل از **إِلَّا** در استثناء تام کامل می باشد.

☞ مستثنی در استثناء تام همواره باید منصوب باشد.

مثال: - هاجر الأصحابِ إلَّا عَلِيًّا : « الأصحابِ مستثنى منه و فاعل ، علِيًّا مستثنى تام »

یادآوری : ارکان جمله یعنی نقش‌های اصلی جمله که :

در جمله فعلیه :

- الف) اگر فعل لازم باشد : فعل و فاعل
- ب) اگر فعل متعدد باشد : فعل و فاعل و مفعول
- ج) اگر فعل مجهول باشد : فعل مجهول و نایب فاعل

در جمله اسمیه :

- الف) بدون نواسخ : مبتدا و خبر
- ب) با نواسخ : اسم و خبر نواسخ

تذکر: مستثنی تام اکثرًا در جملات مثبت می‌آید اما نه همیشه زیرا می‌تواند در جملات منفی نیز بیاید. تنها راه تشخیص مستثنی تام این است که جمله‌ی قبل از **إلا** کامل باشد که در این صورت مستثنی تام است و منصب .

مثال: لايُفْلِحُ أَحَدٌ إِلَّا الصَّادِقُ : « أحد مستثنی منه و نایب فاعل ، الصادق مستثنی تام و منصب »

تذکر: در مستثنی لازم نیست که حتماً مستثنی منه اسم باشد بلکه ضمیر بارز نیز می‌تواند مستثنی منه باشد.

مثال: ذَهَبَنَا إِلَّا حَمِيدًا : « ضمیر نا مستثنی منه و فاعل ، حمیداً مستثنی تام و منصب »

نکته درگوشی :

در عبارت‌های مثبتی که یکی از کلمات { بعض ، جمیع ، کل ، واحد ، واحده ، أحد } باشد نوع **مستثنی از نوع تام** است و **غیر مفرغ** .

مانند : كُلّ شَيْءٍ هالُكُ إِلَّا وَجْهُهُ / لايُفْلِحُ أَحَدٌ إِلَّا الصَّادِقُ

۲) استثناء مفرغ : استثنایی است که در آن مستثنی منه ذکر نشده است. لازم بذکر است که در استثناء مفرغ ارکان جمله قبل از **إلا** کامل نمی‌باشد و ما باید به مستثنی اعراب رُکنی را که در جمله قبل از **إلا** وجود ندارد بدھیم.

مثال: هل جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا إِحْسَانٌ؟ «جزاء مبتدأ، الإحسان مضاف إليه، الإحسانُ مستثنى مفرغ»

↶ آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟!

توضیح: در این جمله قبل از **الا** خبر نیامده است و ارکان جمله ناقص است بنابراین بعد از **الا** مستثنی مفرغ و مرفوع خواهد بود. به عبارت دیگر، اگر **هل** و **الا** را حذف کنیم جمله به این صورت خواهد شد:

جزَاءُ الْإِحْسَانِ الْإِحْسَانُ: جزاء مبتدأ، الإحسان مضاف إليه، الإحسانُ خبر بنابراین کلمه بعد از **الا** بنا به خبر بودن مرفوع می شود ...

لاتَّقْلِيلَةُ الْحَقِّ: «لاتَّقْلِيلَ فعل متعدد و نیازمند مفعول، گلمَة مستثنی مفرغ به عنوان مفعول»

توضیح: در این جمله قبل از **الا** فعل متعدد داریم که مفعولش ذکر نشده و جمله ناقص است. بنا براین بعد از **الا** مستثنی مفرغ و منصوب خواهد بود. به عبارت دیگر **الا** را حذف کنیم جمله به این صورت خواهد شد:

لاتَّقْلِيلَةُ الْحَقِّ: گلمَة مفعول، الحقِّ مضاف إليه

بنابراین کلمه بعد از **الا** بنا به مفعول بودن منصوب می شود

لَمْ يُسْمَعْ مِنَ الْبَسْطَانِ إِلَّا صَوْتُ بَلْبَلٍ: «لَمْ يُسْمَعْ فعل مجهول و نیازمند نایب فاعل، مِنَ الْبَسْطَانِ جار و مجرور، صوتُ مستثنی مفرغ به عنوان نایب فاعل و مرفوع»

↶ از بستان جز صدای یک بلبل، شنیده نمی شود

نکات:

۱) هرگاه جمله منفی یا استفهامی باشد (شرط ۱) و یکی از ارکان جمله در عبارت قبل از **الا** ذکر نشود (شرط ۲) (فاعل، نایب فاعل، مفعول به، خبر، اسم افعال ناقصه ...) باید حدس بزنیم که مستثنی منه محذوف است (مستثنی مفرغ)

۲) هرگاه کلمه بعد از **الا** مرفوع یا مجرور باشد حتماً مستثنی منه حذف شده است و مستثنی هم مفرغ است.

هشدار!!

- الف) - اگر عبارت خالی از عوامل منفی { لَمْ ، لَمّا ، لَنْ ، مَا ، لَيْسَ ، هَلْ } مُستثنی باید منصوب { لَـ ، لَـ ، لَـ ، مَـ ، لَـ ، هَـ } باشد.
- ب) - مُستثنی منه باید به لحاظ عددی « مُثنی یا جمع و یا اسم جمع » باشد .
- ج) - قبل از « إِلَّا » اگر لفظ « كُلّ » وجود داشت و جمله مثبت بود « كُلّ » مُستثنی منه به حساب می آید.
- د) - به هنگام نبودن { فاعل ، نائب فاعل ، مفعول به ، خبر واسم و خبر نواخ } در جمله های منفی قبل از « إِلَّا » دلیلی بر مفرغ بودن آن است.
- و) - در بیش تر سؤالات کنکوری از افعال متعددی ، به هنگام منفی بودن زیاد استفاده می شود که باید به مفعول آن هم توجه کرد .
- ز) - سعی کنید که در جمله های منفی از لفظ إِلَّا به بعد ترجمه آغاز شود و با اول جمله مرتبط داده شود اگر جمله معنایش کامل بود إستثناء کامل است در غیر این صورت مُستثنی مفرغ است .
- خ) - مُستثنی منه معمولاً به صورت جمع یا اسم جمع و یا اسم مفرد همراه با ((كُلّ)) می اید. که در اصل یکی از نقش های (فاعل ، مفعول به ، خبر و) دارد.

■ اسلوب حصر : اگر هنگام سخن گفتن بخواهیم چیزی را منحصر و اختصاصی بیان کنیم از اسلوب

حصر استفاده می کنیم ؛ رایج ترین روش حصر به دو صورت است :

الف) با کمک إِلَّا :

اگر جمله قبل از إِلَّا منفی بوده و مُستثنی منه مذکور باشد (استثناء مفرغ) در آنصورت اسلوب حصر داریم
مثال :

✓ مَاجَحَ إِلَّا عَلَىٰ : قبل از إِلَّا جمله منفی بوده و مُستثنی منه نیز مذکور می باشد بنابراین اسلوب حصر داریم

در ترجمه : (تنها علی قبول شد) یا (جز علی قبول نشد)

✓ ما رأيْتُ إلَّا آبَاكَ : قبل از الـ جمله منفی بوده و مستثنی منه نیز محذوف می باشد بنابراین اسلوب حصر داریم
در ترجمه : (تنها پدرت را دیدم) یا (جز پدرت را ندیدم)

دقت : اگر شرایط بالا ، نباشد نمی توان جمله را با اسلوب حصر و با « تنها و فقط و ... » ترجمه کرد .

مثلا در جمله « ما نجَحَ أَحَدٌ إِلَّا عَلَيْهِ » این ترجمه اشتباه است : فقط علی موفق شد . زیرا مستثنی منه ذکر شده است و أحد مستثنی منه می باشد .

ب) به وسیله إنما :

وقتی إنما در آغاز جمله به کار می رود اسلوب حصر ایجاد می کند زیرا معنای « فقط ، تنها ، جز این نیست که ... » می دهد .

إنما الدّتّيَا خيال عارض : دنیا تنها خیالی گذر است .

اعداد

الف) اعداد اصلی چهار نوع است :

۱. اعداد مفرد و آن از « واحد » (یک) تا « عشرة » (ده) است که مئة (۱۰۰) و ألف (۱۰۰۰) نیز به آنها می پیوندد .
۲. اعداد مرکب و آن از « أحد عشر » (۱۱) تا « تسعة عشر » (۱۹) است .
۳. اعداد عقود و آن از « عشرين » (۲۰) تا « تسعين » (۹۰) است .
۴. اعداد معطوف و آن از « واحد و عشرين » (۲۱) تا « تسعة و تسعين » (۹۹) است .

اعداد مفرد :

• احکام اعداد ۱ و ۲ :

الف) اعداد ۱ و ۲ همواره بعد از معدد خود می آیند. (معدد + عدد)

ب) اعداد ۱ و ۲ همواره دارای نقش صفت می باشند بنابراین از نظر جنس و اعراب باید تابع موصوف خود (یعنی معدد) باشند.

۱ : « مذكر : اثنان (حالت رفعی) - اثنين (حالت نصی و جری) »

« مؤنث : اثننان (حالت رفعی) - اثننتين (حالت نصی و جری) »

مثال :

جاءَ رَجُلٌ وَاحِدٌ : رَجُلٌ فاعل و مرفوع - واحدٌ صفت و مرفوع

رأيْتُ مجلَّةً وَاحِدَةً : مجلَّةً مفعول و منصب - واحدةٌ صفت و منصب

جاءَ رَجُلَانِ اثناَنِ : رَجُلَانِ فاعل و مرفوع - اثناَنِ صفت و مرفوع

رأيْتُ امرأَتَيْنِ اثنتَيْنِ : امرأَتَيْنِ مفعول و منصب - اثنتَيْنِ صفت و منصب

رأيْتُ هذِهِ المقالَةَ فِي كِتابَيْنِ اثنيْنِ : كتابَيْنِ مجرور به حرف جر - اثنيْنِ صفت و مجرور

● احکام اعداد ۳ تا ۱۰ :

الف) معدود اعداد ۳ تا ۱۰ بر خلاف ۱ و ۲ به دنبال آن می آید. (عدد + معدود)

ب) نقش اعداد ۳ تا ۱۰ باید در جمله مشخص شود یعنی نقشهای متفاوتی را در جمله می پذیرند.

ج) معدود اعداد ۳ تا ۱۰ نقشش تمیز است که نخوانده ایم . معدود اعداد ۳ تا ۱۰ (یعنی تمیز)

باید جمع و مجرور باشد.

د) اعداد ۳ تا ۱۰ از نظر مذکر و مونث بودن بر عکس معدود خود می آیند. یعنی هرگاه معدود مذکر باشد اعداد ۳ تا ۱۰ به صورت مونث (با تاء گرد) و چنانچه معدود مونث باشد، اعداد ۳ تا ۱۰ به صورت مذکر (بدون تاء گرد) می آیند. (معیار مفرد آن هاست)

تذکر: اگر معدود جمع مکسر باشد برای تعیین جنسیت آن باید مفرد آن در نظر گرفته شود.

عدد	مذکر	تلات	آربع	خمسة	ستة	سبع	تسعة	عما	عشر	عشرة	تسعة	سبعين	ثمانين	تسعمائة	تسعمائين	تسعمائين	تسعمائين	تسعمائين	تسعمائين
۱۰																			
	مذکر	تلات	آربع	خمسة	ستة	سبع	تسعة	عما	عشر	عشرة	تسعة	سبعين	ثمانين	تسعمائة	تسعمائين	تسعمائين	تسعمائين	تسعمائين	تسعمائين

ذهب تلاتة رجال : تلاتة فاعل و مرفوع - رجال تمیز و مجرور

توضیح : مفرد رجال میشود رجُل و چون مذکر است عدد را مونث آورده ایم تلاتة

رأیت خمس معلمات : خمس مفعول و منصوب - معلمات تمیز و مجرور

توضیح : معلمات جمع مونث سالم است که مفردش معلمه می شود و چون مونث است عدد را مذکر آورده ایم

در مورد اعداد ۳ تا ۱۰ از جمع هایی که ظاهرشون مونث بوده ولی در اصل مذکرند و بر عکس ، مواظب باشید . مانند :

طلبة (مفرد : طالب) - كفارة (کافر) - ورثة (وارث) - ظلمة (ظالم) - فجرة (فاجر) - ملائكة (ملک) _ اساتذة (استاذ) - صحابة (صاحب) - جُرْز (جزیرة)

ج) اعداد مئه (۱۰۰) و ألف (۱۰۰۰) : با یک لفظ هم برای مذکر و هم برای مونث می آید .

مانند :

مئه صبی (صد کودک) - الف صبی (هزار کودک)

مئه فتاه (صد دختر) - آلف فتاه (هزار دختر)

نکته : « مئه » به صورت « مائه » نیز نوشته می شود .

نکته : محدود اگر اسم جمع باشد جایز است مجرور به « من » شود :
عندی ثلث من الغنیم : من سه گوسفند دارم
عندی آربعه من القوم : چهار نفر از قوم ، پیش من است .

۲. اعداد مرکب :

۱۱ و ۱۲ : هر دو جزء از نظر جنس با محدود مطابقت می کند و محدود ، مفرد و منصوب می آید .

۱۱ : « مذكر : أحد عشر » و « مومنث : أحدي عشرة »

۱۲ : « مذكر : اثنا عشر (حالت رفعی) - اثنى عشر (حالت نصبی و جری) »
« مومنث : اثنتا عشرة (حالت رفعی) - اثنتى عشرة (حالت نصبی و جری) »

مثال :

سلمت على أحد عشر رجالاً : به یازده مرد سلام دادم

قرأت أحدي عشرة مجلة : ۱۱ مجله را خواندم .

جاء اثنا عشر تلميذاً : دوازده دانش آموز آمدند .

رأيت اثنى عشر طالبة : دوازده دانش آموز را دیدم .

۱۳ تا ۱۹ : جزء اول از نظر جنس ، بر خلاف محدود می آید و جزء دوم با جنس محدود مطابقت می نماید
و محدود مفرد و مومنث می آید .

عدد	مذكر	مومنث
۱۹	ثلاث عشر	تسعة عشر
۱۸	ثمانى عشر	سبعين عشر
۱۷	ثمانية عشر	سبعين عشر
۱۶	ست عشر	سبعين عشر
۱۵	خمس عشر	ستة عشر
۱۴	أربع عشر	اربع عشر
۱۳	ثلاثة عشر	تسعة عشر

شَاهَدَتْ تَلَانَةَ عَشَرَ رَجُلًا : ۱۳ مرد را دیدم.

شَاهَدَتْ تِسْعَ عَشَرَةِ امرأةً : ۱۹ زن را دیدم.

تذکر : به کار بردن حرف عطف « واو » با اعداد مرکب درست نیست مثلاً أَحَدَ وَ عَشَرَ اشتباہ می باشد.

۳. اعداد عقود :

با یک لفظ هم برای محدود مؤنث و هم برای محدود مذکور می آیند و در حالت مرفوعی با « وَنَ » و در حالت منصوبی و مجروری با « يَنَ » می آید :

جاءَ عَشْرَوْنَ رَجُلًا : ۲۰ مرد آمدند.

رَأَيْتُ خَمْسِينَ رَجُلًا : ۵۰ مرد را دیدم

/ سافرتُ إِلَى سِتِّينَ مَدِينَةً : به ۶۰ شهر مسافت کردم.

۹۰	۸۰	۷۰	۶۰	۵۰	۴۰	۳۰	۲۰	عدد
تسِعُونَ / تسِعِينَ	مَائَوْنَ / مَائِينَ	سَبْعُونَ / سَبْعِينَ	سِتُّونَ / سِتِّينَ	خَمْسُونَ / خَمْسِينَ	أَرْبَعُونَ / أَرْبَعِينَ	تَلَاثُونَ / تَلَاثِينَ	عَشْرَوْنَ / عَشْرِينَ	مذکور
تسِعُونَ / تسِعِينَ	مَائَوْنَ / مَائِينَ	سَبْعُونَ / سَبْعِينَ	سِتُّونَ / سِتِّينَ	خَمْسُونَ / خَمْسِينَ	أَرْبَعُونَ / أَرْبَعِينَ	تَلَاثُونَ / تَلَاثِينَ	عَشْرَوْنَ / عَشْرِينَ	مؤنث

۴. اعداد معطوف :

✓ جزء اولشان مانند اعداد **فرد** می آید.

✓ جزء دومشان مانند اعداد **عقود** می آیند.

✓ محدودشان **فرد و منصوب** می آید.

هؤلاء ثلاثة و عشرون رجلاً : این ها ۲۳ هستند.

هؤلاء ثلاثة و عشرون امرأةً : اینها ۲۳ زن هستند.

خمسة و تسعون تلميذاً = مئه تلميذ الا خمسه تلاميد = ۹۵ دانش آموز

نکات تكمیلی :

﴿ برای نوشتن یک عدد دورقمی (بالاتر از ۲۰) اول یکان را می نویسیم و بعد دهگان را (عکس فارسی)

۵۶ : ستّه و خمسون	چهل و دو : اثنان و عشرون
۸۹ : تسعَ و تِمانونَ	سی و چهار : اربعه و ثلاثون

و اگر بخواهیم یک عدد دو رقمی عربی را درست بخوانیم بهتر است از چپ به راست بخوانیم :

اثنان و سبعونَ : ۷۲	اربعة و عشرون : ۲۴
---------------------	--------------------

﴿ اعداد سه رقمی :

برای نوشتن اعداد سه رقمی ، یکی از موارد زیر را به ابتدای عدد **دو رقمی** اضافه می کنیم :

تسعمائة	قُمَائِنَة	سَبْعِمَائِنَة	سِتِّمَائِنَة	خَمْسِمَائِنَة	أَرْبَعِمَائِنَة	ثَلَاثِمَائِنَة	مائتان / مائتین	مئة
۹۰۰	۸۰۰	۷۰۰	۶۰۰	۵۰۰	۴۰۰	۳۰۰	۲۰۰	۱۰۰

صد و شصت و پنج : مئة و خمس و ستّون / چهارصد و بیست و سه : أربعه و ثلاثة و عشرون

/ صد و چهارده : مئه و اربعه عشر دویست و یک : مائتان و واحد

﴿ اگر میتان و میتین (۲۰۰) و آلفان و آلفین (۲۰۰۰) همراه محدود بیایند ، نونشان حذف می شود .

اشتریتُ الْفَی قلم : دو هزار قلم خریدم . جاءَ مِئتا تِلمیذ : دویست دانش آموز آمدند .

﴿ چهار عمل اصلی :

مثال	نحوه بیان در عربی	عملیات
سبعه زائد ثانیه يساوي خمسه عشر : $8+7=15$	زائد	جمع (+)
اثناعشر ناقص آربعة يساوي همانیه : $12-4=8$	ناقص	تفريق (-)
خمسه و ثلاثون تقسيم على خمسه يساوي سبعه : $35 \div 5 = 7$	تقسيم على	تقسيم (÷)
عشره ضرب في ستة يساوي سنتين : $10 \times 6 = 60$	ضرب في / ضرب	ضرب (X)

✓ فعل « يساوى » مساوی است « برای پاسخ چهار عمل ریاضی به کار می رود .

﴿ بیان درصد : در عربی از ساختار زیر برای گفتن درصد استفاده می کنیم : عدد + فی المئة یا عدد + بالمائة

مثال :

چهل و هفت درصد : سبعة و أربعون في المائة هفتاد درصد : سبعون في المائة

ب) اعداد ترتیبی :

برای نشان دادن مرتبه یک شخص یا یک شی به کار می رود. بنابراین وقتی می گوییم : « کتاب پنجم ، سومین روز ، ساعت دوازده ، صدمین سال » از اعداد ترتیبی استفاده کرده ایم .

الف) اعداد ترتیبی بعد از محدود خود بکار می روند .

ب) اعداد ترتیبی نقض صفت را برای محدود خود دارند بنابراین از نظر مذکر و موثر و اعراب مطابق با محدودشان به کار می روند.

مثال: - قَرَأْتُ الدَّرْسَ الثَّانِيَ عَثَرَ : درس دوازدهم را خواندم

- جاءَتِ الْمَرْأَةُ الْخَامِسَةُ : پنجمین زن آمد .

نکات تكمیلی :

﴿ اعداد ترتیبی دوم تا دهم و جزء اول اعداد ترتیبی « یازدهم تا نوزدهم ، بیست و یکم تا بیست و نهم و .. » بر وزن فاعل هستند .

﴿ عدهای ترتیبی « بیستم ، سی ام و ... صدم و ... » معمولاً در عربی با حرف « الـ » نوشته می شوند تا با اعداد اصلی اشتباه نشوند .

مثال : الغُرْفَةُ الْمِئَةُ : اتاق صدم الْيَوْمُ الْثَّلَاثُونَ : روز سی ام

برای آوردن اعداد ترتیبی به صورت دورقی مثلاً اعداد اصلی ، ابتدا یکان و بعد دهگان را می‌آوریم .

بیست و چهارم : الرابع والعشرين
هشتاد و هفتم : السابعة والثمانون

مونت	مذكر	عدد ترتیبی (بروزن فاعل هستند)
الأولى	الأول	اول
الثانية	الثاني	دوم
الثالثة	الثالث	سوم
الرابعة	الرابع	چهارم
الخامسة	الخامس	پنجم
السادسة	السادس	ششم
السابعة	السابع	هفتم
الثامنة	الثامن	هشتم
التاسعة	التاسع	نهم
العاشرة	العاشر	دهم
الحادية عشرة	الحادي عشر	یازدهم
الثانية عشرة	الثانی عشر	دوازدهم
الثالثة عشرة	الثالث عشر	سیزدهم
الرابعة عشرة	الرابع عشر	چهاردهم
	
العشرون / العشرين	العشرون / العشرين	بیستم
الواحدة و العشرون	الواحد و العشرون	بیست و یکم
الثانية و العشرون	الثاني و العشرون	بیست و دوم
		...
الثلاثون / الثلاثین	الثلاثون / الثلاثین	سی ام
		...
المئة	المئة	صدم

﴿ برای بیان ساعت از روش زیر استفاده می کنیم:

الف) برای بیان ساعت (بدون دقیقه) اعداد ترتیبی را به کار می بریم :

ساعت یازده : الساعۃ الحادیۃ عشرة
ساعت هفت : الساعۃ السابعة

ب) برای بیان ساعت به همراه دقیقه ، قسمت مربوط به دقیقه را با اعداد شمارشی (اصلی) بیان می کنیم :

٧:٣٠ الساعۃ السابعة وَ النصف = الساعۃ السابعة وَ ثلاثون دقيقة

٩:٤٥ الساعۃ العاشرة الـ رُبْعًا = الساعۃ التاسعة وَ خمس وَ اربعون دقيقة

٦:٢٢ الساعۃ السادسة وَ اثنان وَ عشرون دقيقة

﴿ ١٥ دقیقه : الرابع / ٣٠ دقیقه : النصف / ٤٥ دقیقه : الـ رُبْعًا

﴿ در بیان ساعت « یک » به جای عدد ترتیبی « الاولی » از عدد اصلی « الواحدة » استفاده می شود

الساعۃ الـ الواحدة وَ الرابع : ساعت اکنون یک وَ ربع است .

موفق و پیروز باشید

هادی پولادی ۰۹۱۴۷۶۸۸۲۶۳

[@Arabi_Pouladi](https://www.instagram.com/@Arabi_Pouladi)